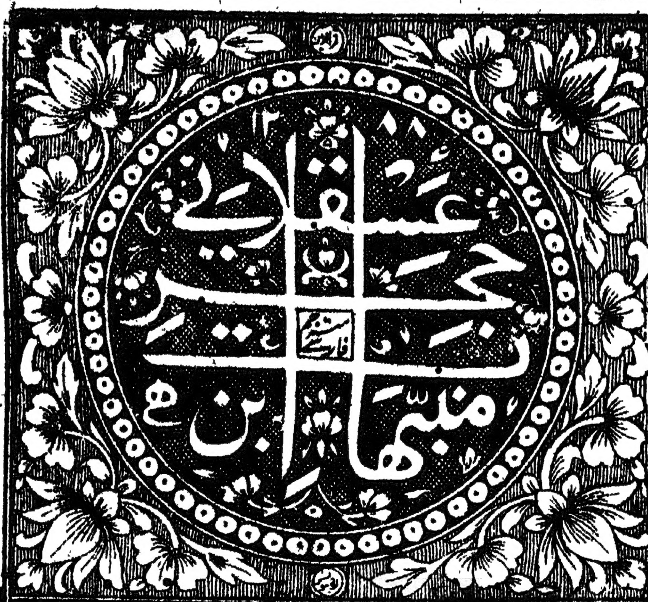
وتناجوا بالبر والتقوى

بعد الحمد والثنا کہ کتاب ہدایت الکتاب مخزن فوائد جہانی ازمن



حسب فرمائش شیخ ناصر علی صاحب تاجر کتب بحسن سعی و کوشش کارپردازان

المطبع المجتبائی الواقع فی الدہلی

فهرست ابواب کتاب منبهات ابن حجر عسقلانی

۴	باب الثانی ودران بست و پنج مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر دو مطلب است
۹	باب الثالث ودران شصت و شش مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر سه مطالب است
۲۵	باب الرابع ودران سی و هشت مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر چهار مطالب است
۳۹	باب الخامس ودران بست و هشت مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر پنج مطالب است
۵۰	باب السادس ودران شانزده مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر شش مطالب است
۵۸	باب السابع ودران ده مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر هفت مطالب است
۶۲	باب الثامن ودران پنج مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر هشت مطالب است
۶۶	باب التاسع ودران پنج مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر نه مطالب است
۶۹	باب العاشر ودران بیست و نه مجموعه کلام هاست وهر یک مشتمل بر ده مطالب است

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا
محمد النبی الامی الذی بعثه هادیا للجهول والظلوم وجعله بین الانبیاء کالشمس بین النجوم
اما بعد احقر الناس سبحان بخش ساکن قصبه شکارپور ضلع مظفرنگر میگوید که درین زمان فرخنده نگی
توامان یعنی ماه رجب المرجب ۱۳۰۸ هجری نبوی صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم حسب فرمایش شفقی
شیخ ناصر علی صاحب تاجر کتب متوطن شهر دهلی بترتیب وساطت جمیع صاحب مراتب علیا ومدارج عظمی مورد
الطاف سرمدی مظهر فتوحات ایزدی مجمع اخلاق میرزا عبد الرزاق منصرم مطبع مجتبائی دهلی لا زالت
شموس کمالاتهم ترجمه کتاب افاضت انتساب اعنی منبهات ابن حجر عسقلانی بفارسی کرده شد
باین لحاظ که مترجم اردو دران دیار که سکان آنجا ازین زبان بهره ندارند بیکار
می بود وآنکسان از فوائد چنین کتاب محروم می ماندند اکنون از ذات باری تعالی
عز اسمه امید قوی است که فارسی لسانان هم ازان بهره بردارند وبنده را بدعای خیر
یاد فرمایند واگر به مقتضای بشریت جائی غلطی وسهو شده باشد بذیل عاطفت
بپوشند ع از کریمان کارها دشوار نیست + واضح باد که
حق تصنیف ترجمه کتاب مذکورة الصدر بشیخ ناصر علی صاحب موصوف داده ملک
طبع آن کرده شد بعد ازین مارا در طبع آن حقی نیست ونمانده دیگر اهل مطابع هم

بی اجازت مومی الیه قصد طبعش نفرمایند



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله في كل حين واوقات والصلوة على رسوله اشرف الخلق
جمله ستایش مر خدای راست در هر زمانها و هر وقت و درود بر رسول اوست که بهترین خلق

والبريات هذه منبهات من مصنفه الشيخ شهاب الملة والحق والدين
و عالمیان است این منبهات اند منجمله تصانیف شیخ که روشنی مذهب حق و دین است یعنی

احمد بن علي بن محمد بن احمد العسقلاني الاصل ثم المصري الشافعي
احمد که پسر علی که پسر محمد که پسر احمد که از اصل عسقلانی است باز مصری شافعی مذهب

الشهير بابن الحجر على الاستعداد ليوم المعاد فان منها ما يكون
آنکه بابن الحجر مشهور است بر بهم رسانی سامان روز بازگشت بعضی ازان منبهات چنانست

مثنى ومنها ما يكون ثلاثيا الى تمام العشرة باب الثنائي
که دو بالفاظ دو دو است و بعضی در بیان سه سه تا آنکه بده رسیده است این باب در بیان دو دو

فمنه ما روي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال خصلتان
پس بعضی ازان آنست که از نبی صلی الله علیه وسلم روایت کرده شده است که فرمود صلعم دو خصلت اند

لا شیء افضل منهما الایمان بالله والنفع للمسلمین وخصلتان
که از ان هردو هیچ چیز با اثر نیست ایمان بر خدا و نفع دادن مسلمانان را و دو خصلت اند

لا شیء اخبث منهما الشرک بالله والضر بالمسلمین وقال علیه السلام
که هیچ چیز پلیدتر از ان نیست شرک با خدا وضرر رسانیدن مسلمانان را و فرمود علیه السلام

علیکم بمجالسة العلماء واستماع کلام الحکماء فان الله تعالی
لازم گیرید بر خود همنشینی علما را و شنیدن کلام حکما را از برای آنکه خدا تعالی

یحیی القلب المیت بنور الحکمة کما یحیی الارض المیتة بماء المطر
دل مرده را از نور حکمت زنده میسازد چنانکه زمین مرده را از آب باران زنده میکند

وعن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه من دخل القبر بلا زاد فکانما رکب البحر
و از ابو بکر صدیق رض روایت است که هرکه بی توشه در گور رفت پس چنان است که سفر دریا

بلا سفینة وعن عمر رضی الله عنه عز الدنیا بالمال وعز الاخرة بصالح
بی کشتی کرد و از عمر رض روایت است که عزت دنیا از مال است و عزت آخرت از اعمال نیکو

الاعمال وعن عثمان رضی الله عنه هم الدنیا ظلمة فی القلب وهم الاخرة نور
و از عثمان رض روایت است که غم دنیا تاریکی است در دل و غم آخرت نوری است

فی القلب وعن علی رضی الله عنه من کان فی طلب العلم کانت الجنة فی طلبه ومن کان
در دل و از علی رض روایت است هر که در تلاش علم خواهد بود جنت در تلاش او خواهد بود و هر که

فی طلب المعصیة کانت النار فی طلبه وعن یحیی بن معاذ رضی الله عنه ما عصی
در تلاش گناه خواهد بود دوزخ در تلاش او خواهد بود و از یحیی بن معاذ روایت است که هیچ بزرگ

الله کریم وما اثر الدنیا علی الاخرة حکیم وعن الاعمش رضی الله عنه من کان
نافرمانی خدا نکرده و هیچ حکیم دنیا را بر آخرت پسند نداشته و از اعمش روایت است هر که

رأس ماله التقوی کلت الالسن عن وصف ربح دینه ومن کان
اصل مال او پرهیزگاری باشد زبانها از بیان فواید دین او عاجز آیند و هر که

رأس مال الدنیا کلما لا لسن عن وصف خسر از دینه وعن
اصل مال او دنیا باشد زبانها از بیان خساره دین او عاجز آید و از

سفیان الثوری کل معصیة عن شهوة فانه یرجی غفرانها
سفیان ثوری روایت است هر معصیتی که از خواهش نفس بعمل آید پس بیشک امید آمرزش آن

وکل معصیة عن الکبر فانه لا یرجی غفرانها لان معصیة
و هر معصیتی که از روی تکبر بعمل آید پس بیشک امرزش آن امید نیست اینکه

ابلیس کان اصلها من الکبر وزلة ادم کان اصلها من
نافرمانی ابلیس در اصل از روی تکبر بود و لغزش ادم علیه السلام در اصل از روی

الشهوة وعن بعض الزهاد من اذنب ذنبا وهو یضحک
خواهش نفس بود و از بعضی زهاد منقول است هر که نافرمانی کرد و خندان باشد

فان الله یدخله النار وهو یبکی ومن اطاع وهو یبکی
پس بیشک خدا تعالی او را بدوزخ فرستد بانحال که خواهد گریست و هر که طاعت کرد و گریان است

فان الله یدخله الجنة وهو یضحک وعن بعض الحکماء
پس بیشک خدا تعالی او را بجنت فرستد درینحال که خندان باشد و از بعضی حکما منقول است که

لا تحقر والذنوب الصغار فانها تنشعب منها الذنوب الکبار
گناهان صغیره را حقیر و کمتر ندارید ازینکه گناهان کبیره ازان پیدا میشوند

وعن النبی صلی الله علیه وسلم لا صغیرة مع الاصرار
و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است گناه صغیره که بران اصرار کند صغیره نیست

ولا کبیرة مع الاستغفار قیل هم العارف الثناء وهم
و گناه کبیره که ازان استغفار یعنی توبه کند باقی نمی باشد میگویند که قصد مرد عارف به ثنا می باشد و قصد

الزاهد الدعاء لان هم العارف ربه وهم الزاهد نفسه
مرد زاهد دعا می باشد زیرا که مقصود مرد عارف رب است و مقصود مرد زاهد ذات خود است

یعنی گاهی شیطان امر میکند به نافرمانی و از سر غرور بود و گناه حضرت آدم علیه السلام شد گذار خواهش نفسانی بود
یعنی اگر گناه صغیره مداومت کند همان کبیره میگردد و نیز از گناه صغیره بر کبیره جرات پیدا میشود
یعنی هر که از گناه صغیره پاک نشود پس همان صغیره مثل گناه کبیره میگردد و از گناه کبیره توبه کند بخشیده میشود

وعن بعض الحکماء من توهم ان له ولیاً اولی من الله قلت
و از بعض حکیم منقول است هرکه چنین وهم کند که او را دوستی است برتر از خدا پس وی را

معرفته بالله ومن توهم ان له عدواً اعدی من نفسه قلت معرفته
معرفت الٰہی کمتر میسر شده و هرکه چنین وهم کند که او را دشمنی است قوی‌تر از نفس او پس وی را

بنفسه وعن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه فی قوله تعالی ظهر الفساد فی
شناخت نفس خود را و از ابوبکر صدیق رضی الله عنه در تفسیر این آیت ظاهر شد فساد در

البر والبحر قال البر هو اللسان والبحر هو القلب فاذا فسد
صحرا و در دریا مروی است که فرمود مراد از بر زبان است و مراد از بحر دل است فاذا پس اگر

اللسان بکت علیه النفوس واذا فسد القلب بکت علیه الملائکة
زبان فاسد شد جانها بر آن گریه میکنند و اگر دل فاسد شد فرشتگان بر آن گریه

قیل ان الشهوة تصیر الملوک عبیداً والصبر یصیر العبید
میگویند که شهوت بیشک پادشاهان را غلام میگرداند و صبر غلامان را

ملوکاً الا تری الی قصة یوسف علیه السلام وزلیخا رضی الله عنها قیل طوبی لمن
سلطان میگرداند چه نمی‌بینی سرگذشت یوسف علیه السلام و زلیخا را میگویند مژده باد

کان عقله امیراً وهواه اسیراً وویل لمن کان هواه امیراً
مرد را که عقل او امیر باشد و هوا و هوس او اسیر و وای مرد را که هوا و هوس او امیر باشد

وعقله اسیراً قیل من ترک الذنوب رق قلبه ومن ترک الحرام
و عقل او اسیر میگویند هرکه معاصی را ترک کرد دلش نرم میگردد و هرکه حرام را

واکل الحلال صفت فکرته اوحی الله الی بعض الانبیاء
ترک نمود و رزق حلال خورد فکر او صاف میگردد الله تعالی بسوی کدامی نبی وحی فرستاد

اطعنی فیما امرتک ولا تعصنی فیما نصحتک قیل لکمال العقل
حکم مرا آنچه تو را فرمودم مطیع باش و نصیحت مرا آنچه کرده‌ام خلاف مکن میگویند کامل کردن عقل

انّه بلغ رضوان الله تعالی و اجتنابه سخطه قیل لا غربة للفاضل

مرضی الهی آمیروی گردانیدن است و از غضب او تعالی دور کردن میگویند اهل علم غریب مسافر نمیباشند

و لا وطن للجاهل قیل من کان بالطاعة عند الله قریباً کان بین

و نیست وطن مر جاهل را میگویند هرکه به برکت طاعت قرب الهی یافت لیس در اهل دنیا

النّاس غریباً قیل حرکة الطاعة دلیل المعرفة کما انّ حرکة

غریب میگردد میگویند حرکت کردن برای طاعت دلیل معرفت است چنانکه حرکت

الجسم دلیل الحیوة قال النبی صلی الله علیه و سلم اصل جمیع

جسم دلیل زندگی است فرمود نبی صلی الله علیه و سلم فرمود بنیاد جمله گناهان

الخطایا حبّ الدّنیا و اصل جمیع الفتن منع العشر و الزکوة قیل

محبت دنیا است و بیخ جمله فتنه ها ندادن عشر و ندادن زکوة است میگویند

المقرّ بالتقصیر ابداً محمود و الاقرار بالتقصیر علامة القبول

اقرار کننده بر تقصیر مدام ستوده میباشد و اقرار کردن بر تقصیر نشان مقبولیت است

قیل کفران النّعمة لوم و صحبة الاحمق شوم قال الشاعر اشعار

میگویند انکار کردن از نعمت قابل سرزنش است و همنشینی نادان بدبختی است شاعری میگوید اشعار

یا من بدنیاه اشتغل — قد غرّه طول الامل

ای آنکه بدنیا او مشغول است — بتحقیق فریب داده است او را درازی امیدواری

او لم یزل فی غفلة — حتی دنا منه الاجل

او مدام در غفلت گذرانده است — تا آنکه اجل از او نزدیک شد

الموت یاتی بغتة — و القبر صندوق العمل

موت ناگهان میرسد — و گور صندوق عمل است

اصبر علی اهوالها — لا موت الا بالاجل

اکنون بر مخاوف آنکه صبر کن — موت نیست مگر از اجل

بَابُ الثُّلَاثِيِّ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

باب ثلاثی از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است

اَنَّهُ قَالَ مَنْ اَصْبَحَ وَهُوَ يَشْكُو ضِيْقَ الْمَعَاشِ فَكَاَنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ

که فرمود هرکه صباح درین حال برخیزد که شکایت تنگی گذران می نماید پس گویا که شکایت پروردگار خود میکند

وَمَنْ اَصْبَحَ لِاُمُوْرِ الدُّنْيَا حَزِيْنًا فَقَدْ اَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى اللّٰهِ

و هرکه صباح برخیزد که برای امور دنیاوی غمناک باشد پس بیشک صبح کرد که بر خدا غضبناک است و

مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لِغِنَاهُ فَقَدْ ذَهَبَ ثُلُثَا دِيْنِهِ وَعَنْ اَبِيْ بَكْرٍ

هرکه تواضع کند توانگر را بلحاظ توانگری او [illegible] پس بیشک دو حصه از سه حصه دین او ضایع شد و از ابوبکر صدیق روایت است

الصِّدِّيْقِ ثَلٰثٌ لَا يُدْرَكُ بِثَلٰثٍ الْغِنٰى بِالْمُنٰى وَالشَّبَابُ بِالْخِضَابِ

که سه چیز از سه چیز بدست نمی آید توانگری از آرزوها و جوانی از سیاه کردن مو

وَالصِّحَّةُ بِالْاَدْوِيَةِ وَعَنْ عُمَرَ حُسْنُ التَّوَدُّدِ اِلَى النَّاسِ نِصْفُ

و صحت از دواها و از عمر رض روایت است که دوستی نیک با مردم نصف

الْعَقْلِ وَحُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَحُسْنُ التَّدْبِيْرِ نِصْفُ الْمَعِيْشَةِ

عقل می باشد و پرسیدن بطرز حمیده نصف علم می باشد و نیک تدبیری نصف معاش می باشد

وَعَنْ عُثْمَانَ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا اَحَبَّهُ اللّٰهُ تَعَالٰى وَمَنْ تَرَكَ

و از عثمان رض روایت است هرکه دنیا را ترک کرد الله تعالی او را دوست میدارد و هرکه گناهان

الذُّنُوْبَ اَحَبَّهُ الْمَلٰئِكَةُ وَمَنْ حَسَمَ الطَّمَعَ عَنِ الْمُسْلِمِيْنَ اَحَبَّهُ

ترک نموده فرشتگان او را دوست میدارند و هرکه از مسلمانان طمع برید مسلمانان او را دوست

الْمُسْلِمُوْنَ وَعَنْ عَلِيٍّ اِنَّ مِنْ نَعِيْمِ الدُّنْيَا يَكْفِيْكَ الْاِسْلَامُ

میدارند و از علی رض روایت است بیشک از نعمتهای دنیا کفایت میکند ترا نعمت

نِعْمَةً وَاِنَّ مِنَ الشُّغْلِ يَكْفِيْكَ الطَّاعَةُ شُغْلًا وَاِنَّ مِنَ الْعِبَرِ

اسلام و بیشک از مشغله ها کفایت میکند ترا شغل عبادت و بیشک برای عبرت پذیرفتن [illegible]

يَكْفِيكَ الْمَوْتُ عِبْرَةً وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ كَمْ مِنْ

کفایت میکند ترا مرگ از روی عبرت و از عبد الله بن مسعود روایت است بسیار کسان اند

مُسْتَدْرَجٍ بِالنِّعْمَةِ عَلَيْهِ وَكَمْ مِنْ مَفْتُوْنٍ بِالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَكَمْ

که بسبب نعمت رسیدن برایشان بگناه رفته اند و بسیار کسان اند که بسبب مدح و ثنا بر ایشان بفتنه مبتلا شده اند و بسیار

مِنْ مَغْرُوْرٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ وَعَنْ دَاوُدَ النَّبِيِّ قَالَ أُوْحِيَ

کسان اند که بسبب پرده پوشی عیوب فریب خورده اند و از داؤد نبی علیه السلام روایت است

فِي الزَّبُوْرِ حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَشْتَغِلَ إِلَّا بِثَلٰثٍ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ

که فرموده در زبور وحی شده است عاقل را لازم است که سوای سه چیز هیچ شغلی نگیرد توشه پیدا کردن برای آخرت

وَمَؤُنَةٍ لِمَعَاشٍ وَطَلَبِ لَذَّةٍ بِحَلَالٍ وَعَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَ أَنَّهُ

و محنت ورزیدن برای معاش و طلب کردن لذت از روی حلال و از ابو هریره روایت است که ابو هریره

قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلٰثٌ مُنْجِيَاتٌ وَثَلٰثٌ

گفت که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود سه چیز نجات دهنده اند و سه چیز

مُهْلِكَاتٌ وَثَلٰثٌ دَرَجَاتٌ وَثَلٰثٌ كَفَّارَاتٌ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ

هلاک کننده و سه ترقی دهنده مراتب و سه چیز گناه دور کننده اند پس نجات دهنده

فَخَشْيَةُ اللهِ تَعَالٰى فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَ

ترس الله تعالی است در باطن و ظاهر و میانه روی در حاجت مندی و

الْغِنٰى وَالْعَدْلُ فِي الرِّضَاءِ وَالْغَضَبِ وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشُحٌّ

فراخ دستی و پاس عدل در حال خوشنودی و غضب و هلاک کننده پس شدت بخل است

شَدِيْدٌ وَهَوًى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَأَمَّا الدَّرَجَاتُ

و هوس پیروی کرده شده و خوشنود بودن کس از ذات خویش و ترقی دهنده مراتب

فَإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالصَّلٰوةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ

پس آشکار کردن سلام و خورانیدن طعام و نماز گذاردن در شب و تنها که دیگر کسان

نيام واما الكفارات فاسباغ الوضوء في المسبرات ونقل
در خواب باشند و کفاره گناهان پس وضو تمام کردن در سردیها و قدم
الاقدام الى الجماعات وانتظار الصلوة بعد الصلوة وقال جبرئيل
برداشتن برای جماعات نماز و انتظار نماز کشیدن بعد از نماز و جبرئیل گفت
يا محمد صلى الله عليه وسلم عش ما شئت فانك ميت واحبب من
ای محمد صلی الله علیه وسلم بزی تا آنکه خواهی پس آخر تو بیقین میرنده هستی دوست دار هر که خواهی محبت
شئت فانك مفارقه واعمل ما شئت فانك مجزى به قال
گزین پس بیقین تو از وجدا شونده و بکن هر چه خواهی پس بیقین جزای آن خواهی یافت
النبي صلى الله عليه وسلم ثلث نفر يظلهم الله تحت ظل
نبی صلی الله علیه وسلم فرمود سه قسم کسان اند که خدا سایه خواهد داد آنان را بزیر سایه
عرشه يوم لا ظل الا ظله المتوضى في المكاره والماشي الى
عرش آن روز که هیچ سایه نخواهد بود بجز سایه آن وضو کننده در تکلیفات و رونده سوی
المساجد في الظلم ومطعم الجائع وقيل لابراهيم لاي شئ
مساجد در تاریکیها و خوراننده طعام گرسنه را و از ابراهیم علیه السلام پرسیدند از چه عمل
اتخذك الله خليلا قال بثلثة اشياء اخترت امر الله تعالى
الله تعالی ترا خلیل ساخت جواب داد از سه عمل برگزیدم حکم الهی را
على امر غيره وما اهتممت بما تكفل الله لي وما تعشيت
بر حکم غیر وی و همت برنگماشتم برای چیزی که الله تعالی برای من از آن شده کفیل و نخوردم طعام
وما تغديت الا مع الضيف وعن بعض الحكماء ثلثة اشياء
و نه طعام چاشت مگر با مهمان و از بعضی حکما منقول است سه چیز اند
تفرج الغصص ذكر الله تعالى ولقاء اوليائه وكلام الحكماء
که میکشایند اندوه ها را یاد کردن الله تعالی را و ملاقات کردن با دوستان او و اقوال حکیمان

وعن الحسن البصري من لا ادب له لا علم له ومن لا

واز حسن بصری روایت است هرکرا ادب نیست او را علم نیست و هرکه را

صبر له لا دين له ومن لا ورع له لا زلفى له وروي ان

صبر نیست او را دین نیست و هرکرا تقوی نیست او را قرب خدا نیست و روایت است

رجلا خرج من بني اسرائيل الى طلب العلم فبلغ ذلك نبيهم

که مردی از بنی اسرائیل برای تحصیل علم بیرون آمد پس این خبر به پیغمبر ایشان رسید

فبعث اليه فاتاه فقال له يا فتى اني اعظك بثلث خصال

پس نبی علیه السلام کس فرستاده او را طلب کرد پس آن مرد نزد یکی آمد نبی گفت ای جوان من ترا به سه خصلت پند میدهم

فيها علم الاولين والآخرين خف الله في السر والعلانية

که دران علم پیشینیان و پسینیان داخل است بترس از خدا در ظاهر و باطن

وامسك لسانك عن الخلق لا تذكرهم الا بخير وانظر

و نگاه دار زبان خود را از غیبت خلق و یاد مکن خلق را مگر به نیکوی و نان خود را که میخوری

خبزك الذي تاكله حتى يكون من الحلال فامتنع الفتى عن الخروج

ببین که از وجه حلال باشد پس آن جوان از سفر باز ماند

وروي ان رجلا من بني اسرائيل جمع ثمانين تابوتا من

و روایت است که مردی از بنی اسرائیل هشتاد صندوق علم جمع کرد

العلم ولم ينتفع بعلمه فاوحى الله تعالى الى نبيهم ان قل

و ازان علم هیچ فائده نگرفت پس الله تعالی بسوی نبی ایشان وحی فرستاد که ازین جمع کننده بگو

لهذا الجامع لو جمعت كثيرا من العلم لم ينفعك الا ان تعمل

که تو هرچند علم کثیر جمع کنی ترا هیچ فائده نخواهد داد الا آنکه

بثلثة اشياء لا تحب الدنيا فليست بدار المؤمنين ولا تصاحب

به سه چیز عمل کنی دنیا را دوست نداری که خانه مومنان نیست و همراهی

الشيطان فليس برفيق المؤمنين ولا تؤذ احدا فليس بحرفة
شيطان مكن كه اين رفيق مومنان نيست و ايذا مرسان هيچ احدى را كه اين پيشه

المؤمنين وعن ابي سليمن الداراني انه قال في المناجاة
مومنان نيست و از ابي سليمان داراني روايت است كه او در مناجات گفت

الهي لئن طالبتني بذنبي لاطلبنك بعفوك ولئن طالبتني
الهى اگر تو مطالبه من بگناه من خواهى كرد من البته ترا بعفو تو طلب خواهم كرد و اگر تو مطالبه من

ببخلي لاطلبنك بسخائك ولئن ادخلتني النار لاخبرن اهل
به بخل من خواهى كرد البته من ترا به سخاوت تو طلب خواهم كرد و اگر تو ما را بدوزخ داخل خواهى كرد البته دوزخيان را

النار باني احبك وقيل اسعد الناس من له قلب عالم و
خبر خواهم كرد كه من ترا دوست ميدارم و گفته اند سعادتمند تر از كسان اوست كه براى او دل عالم و

بدن صابر وقناعة بما في اليد وعن ابراهيم النخعي انما
بدنى است صبر كننده و قناعت است برانكه در دست اوست و از ابراهيم نخعي روايت است

هلك من هلك قبلكم بثلث خصال بفضول الكلام وفضول الطعام
بيشك هركه هلاك شد پيش از شما هلاك شد به سه خصال بافزونى كلام و افزونى طعام

وفضول المنام وعن يحيى بن معاذ الرازي طوبى لمن ترك
و افزونى خواب و از يحيى بن معاذ رازى روايت است مژده باد او را كه دنيا را

الدنيا قبل ان تتركه وبنى قبره قبل ان يدخله وارضى ربه
گذاشت پيش از انكه دنيا او را گذارد و قبر را آراسته كرد پيش از انكه اندران درآيد و پروردگار خود را

قبل ان يلقاه وعن علي من لم يكن عنده سنة الله وسنة
خوشنود كرد پيش از انكه از و ملاقات كند و از على رض روايت است كه هركه نباشد در وى سنت خدا و سنت

رسوله وسنة اوليائه فليس في يده شئ قيل له ما سنة الله
رسول او و سنت دوستان او پس نيست در دست او چيزى كسى پرسيد چيست سنت خدا

قَالَ كِتْمَانُ السِّرِّ وَقِيلَ مَا سُنَّةُ الرَّسُولِ قَالَ الْمُدَارَاةُ بَيْنَ النَّاسِ

گفت پوشیدن راز ویرسید چیست سنت رسول گفت آشتی داشتن باکسان

وَقِيلَ مَا سُنَّةُ أَوْلِيَائِهِ قَالَ احْتِمَالُ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ وَكَانُوا مِمَّنْ

ویرسید شد چیست سنت اولیاء او گفت تحمل تکلیف از کسان و پیشینیان وصیت

قَبْلَنَا يَتَوَاصَوْنَ بِثَلَاثِ خِصَالٍ وَيَتَكَاتَبُونَ بِهَا مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ كَفَاهُ

میکردند بسه خصلت وآنرا نوشته میدادند هرکه عمل برای آخرت خود میکند

اللهُ أَمْرَ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ وَمَنْ أَحْسَنَ سَرِيرَتَهُ أَحْسَنَ اللهُ عَلَانِيَتَهُ

خدا برای امر دین و دنیای او کفایت میکند وهرکه باطن خود نیکو میسازد خدا ظاهر او را نیکو سازد

وَمَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ أَصْلَحَ اللهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ

وهرکه مابین خود و خدا اصلاح میکند خدا تعالی مابین او و جمله کسان اصلاح پیدا میکند

وَعَنْ عَلِيٍّ كُنْ عِنْدَ اللهِ خَيْرَ النَّاسِ وَكُنْ عِنْدَ النَّفْسِ شَرَّ النَّاسِ

و از علی رض روایت است نزدیک خدا بهترین کسان باش و در خیال خویش بدترین کسان باش

وَكُنْ عِنْدَ النَّاسِ رَجُلًا مِنَ النَّاسِ قِيلَ أَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى عُزَيْرٍ

و نزدیک خلایق یکی از آن میان باش میگویند که الله تعالی بسوی عزیر نبی ع وحی

النَّبِيِّ فَقَالَ يَا عُزَيْرُ إِذَا أَذْنَبْتَ ذَنْبًا صَغِيرًا فَلَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِهِ

فرستاد پس فرمود ای عزیر چون گناه صغیره بعمل آری پس بسوی صغر گناه نگاه مکن

وَانْظُرْ إِلَى مَنِ الَّذِي أَذْنَبْتَ لَهُ وَإِذَا أَصَابَكَ خَيْرٌ يَسِيرٌ فَلَا

بلکه بسوی آنکس نگاه کن که نافرمانی او کرده و اگر ترا مالی اندک حاصل شود پس

تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِهِ وَانْظُرْ إِلَى مَنِ الَّذِي رَزَقَكَ وَإِذَا أَصَابَكَ

بسوی قلت آن نگاه مکن بلکه بسوی آنکس نگاه کن که ترا داده است و چون ترا

بَلِيَّةٌ فَلَا تَشْكُونِي إِلَى خَلْقِي كَمَا لَا أَشْكُوكَ إِلَى مَلَائِكَتِي

بلائی برسد پس شکایت ما پیش خلق ما مکن چنانکه ما شکایت تو پیش فرشتگان نمیکنیم

فائده

مراد از آشتی داشتن اینست که با خلق مواسات کند ... و چنین نیست که باید ... [illegible]

لغوی

خوبی

إذا صعدت إلى مسافيك وعن حاتم الأصم ما من صباح
هرگاه میرسند بسوی ما به بهای تو و از حاتم اصم منقول ست هر صبح که میدمد

إلا ويقول الشيطان لي ما تأكل وما تلبس وأين تسكن فأقول
شیطان مرا میگوید چه خواهی خورد و چه خواهی پوشید و کجا خواهی ماند پس میگویم

له أكل الموت وألبس الكفن وأسكن القبر وعن النبي صلى
او را خواهم خورد موت را و خواهم پوشید کفن را و خواهم ماند در گور و از نبی صلی

الله عليه وسلم من خرج من ذل المعصية إلى عز الطاعة أغناه
الله علیه وسلم روایت ست هر که از خواری نافرمانی برون آید بعزت عبادت بدرآید

الله تعالى من غير مال وأيده من غير جند وأعزه من غير عشيرة
الله تعالی او را بدون مال غنی خواهد کرد و بدون لشکر تایید خواهد داد و بدون قبیله و خویشاوندان او را عزت خواهد بخشید

وروي أنه عليه السلام خرج ذات يوم على أصحابه فقال
و روایت ست که حضرت علیه السلام روزی بسوی اصحاب رسید و پرسید

كيف أصبحتم فقالوا أصبحنا مؤمنين بالله فقال فما علامة
بر چه حال صبح گردید صحابه عرض کردند صبح کردیم که ایمان میداریم بر خدا باز پرسید چیست علامت

إيمانكم قالوا نصبر على البلاء ونشكر على الرخاء ونرضى
ایمان شما عرض کردند بر مصیبت صابر هستیم و بر عیش شکر میگذاریم و بر قضا

بالقضاء فقال عليه السلام أنتم مؤمنون حقا ورب
راضی هستیم پس حضرت علیه السلام فرمود شما بیشک مومن هستید قسم ست به پروردگار

الكعبة أوحى الله تعالى إلى بعض الأنبياء من لقيني وهو
کعبه خدا تعالی بر کدامی نبی وحی فرستاد که هر که با من ملاقات کند

يحبني أدخلته جنتي ومن لقيني وهو خائف في جنبته ناري
باین حال که او محبوب دارد مرا داخل خواهم کرد او را در بهشت خود و هر که ملاقات کند با من و بدین حال که ... خواهم داد او را

وعن من لقيني وهو يستحيي مني انسيت الحفظة ذنوبه

و از ملاقات کند با من درین حال که شرم میدارد از من فراموش گردانم از کراماً کاتبین گناهان او را

عبد الله بن مسعود ادّ ما افترض الله عليك تكن اعبد الناس

عبد الله بن مسعود روایت است ادا کن آنچه خدا بر تو فرض کرده است تا عابدترین مردم باشی

واجتنب محارم الله تكن ازهد الناس وارض بما قسم الله

و از محرمات الهی کناره گیر زاهدترین مردم باشی و آنچه خدا بتو داده است راضی شو

لك تكن اغنى الناس وعن صالح المرقدي انه مر

توانگرترین مردم باشی و از صالح مرقدی منقول است که وی

ببعض الديار فقال يا ديار اين اهلك الاولون واين

بر مکانی گذشت گفت ای مکان کجا هستند ساکنان پیشین تو و کجا هستند

عمارك الماضون واين سكانك الاقدمون فهتف به

عمارت کنندگان گذشته تو و کجا هستند ساکنان پیشین تو پس آواز داد بوی

هاتف انقطعت آثارهم وبليت تحت التراب اجسامهم

آواز کننده غیب بریده شد نشانهای شان و بوسیده شد بزیر خاک تن های شان

وبقيت اعمالهم قلائد في اعناقهم وعن علي تفضل

و ماند اعمال شان آویزه گردنهای شان و از علی رضی روایت است که

على من شئت فانت اميره واستغن عمن شئت فانت اسيره

بهر که خواهی احسان کن پس تو امیر او هستی و از هر که خواهی بخواه پس تو گرفتار او هستی

واستغن عمن شئت فانك نظيره وعن يحيى بن معاذ رحمة

و از هر که خواهی بی نیاز باش پس تو مثل او هستی و از یحیی بن معاذ رحمت الله علیه

الله عليه ترك الدنيا كلها اخذها كلها فمن تركها كلها اخذها

منقول است ترک کردن دنیا تمام آن گرفتن است تمام آن پس هر که ترک کرد آن را تمام آن را گرفت

بلکه یعنی بجای گردنها عوض ان باقی ماند جمیع اعمال شان قلاده گردن شان شده که در زمان رستگاری بیست ١١

كلها ومن اخذها كلها تركها كلها فاخذها في تركها وتركها

تمام آنرا وهركه گرفت آنرا تمام ترك كرد آنرا تمام آنرا پس گرفتن ان در ترك انست و ترك ان

في اخذها وعن ابراهيم بن الادهم رحمه الله انه قيل

در گرفتن ان وااز ابراهيم بن ادهم رحمة الله منقول است كه از وى پرسيدند

له بما وجدت الزهد قال بثلثة اشياء رايت القبر موحشا

بچه چيز يافتى زهد را گفت بسه چيز ديدم قبر را جاى وحشت

وليس معي مونس ورايت طريقا طويلا وليس معي زاد

ونيست با من مونسى و ديدم راه را پس دراز و نيست با من توشه

ورايت الجبار قاضيا وليس معي حجة وعن الشبلي رحمه

و ديدم خداى جبار را حاكم و نيست با من سندى واز شبلى رحمه الله

الله وهو من عظماء العارفين قال الهي اني احب ان

كه از كبار عارفين است منقول است گفت الهى من محبوب ميدارم كه

اهب لك جميع حسناتي مع فقري وضعفي فكيف لا تحب

به بخشم بتو تمام حسنات خويش با آنكه حاجتمند و ناتوان هستم پس چگونه محبوب نميدارى

سيدي ان تهب لي جميع سيئاتي مع غناك مولاي عني

اى سردار من كه به بخشى بمن جمله گناهان مرا با آنكه اى مولاى من ترا بى نيازى است از من

وقال اذا اردت ان تستانس بالله فاستوحش من

و گفت هرگاه خواهى كه انس گيرى با خدا پس وحشت گير از

نفسك وقال لو ذقتم حلاوة الوصلة لعرفتم مرارة

ذات خويش و گفت اگر شما حلاوت وصال را چشيديد هر آينه ميشناختيد تلخى

القطيعة وعن سفيان الثوري رحمه الله انه سئل

فراق را وااز سفيان ثورى رحمة الله روايت است كه از وى پرسيدند

عن الانس بالله تعالى ما هو فقال ان لا تستانس بكل وجه

که ... انس با خدا چیست گفت اینست که با هیچ صورت خوب انس نگیری

صبيح ولا بصوت طيب ولا بلسان فصيح وعن ابن عباس رضي الله

ونه با هیچ آواز حزین ونه با هیچ زبان خوش بیان واز ابن عباس رضی الله

عنهما انه قال الزهد ثلثة احرف زاى وهاء ودال فالزاى

عنهما روایت است که گفت که در لفظ زهد سه حرف اند زا و ها و دال پس از زا

زاد للمعاد والهاء هدى للدين والدال دوام على الطاعة وقال

زاد آخرت مراد است واز ها هدایت دین واز دال دایم بودن بر طاعت و در جای

في موضع اخر الزهد ثلثة احرف فالزاى ترك الزينة والهاء

دیگر گفت در لفظ زهد سه حرف اند زا که ترک زینت باشد و ها

ترك الهوى والدال ترك الدنيا وعن حامد اللفاف رحمه

که ترک هوا و هوس باشد و دال که ترک دنیا باشد واز حامد لفاف رحمه الله منقول

الله انه قال اتاه رجل فقال له اوصني فقال اجعل لدينك

است که گفت که نزد او مردی آمد و گفت مرا وصیتی کن جواب داد برای دین

غلافا كغلاف المصحف قيل له ما غلاف الدين قال له

خود غلافی بساز چنانکه مصحف را غلافی می باشد باز پرسید که غلاف دین چه باشد گفت

ترك الكلام الا ما لا بد منه وترك الدنيا الا ما لا بد

ترک کلام مگر بضرورت و ترک دنیا مگر حسب ضرورت

منه وترك مخالطة الناس الا ما لا بد منه ثم

و ترک اختلاط مردم مگر بقدر ضرورت باز

اعلم ان اصل الزهد الاجتناب عن المحارم كبيرها

بدان که اصل زهد حذر کردن است از جمیع محارم خورد و بزرگ آن

وَصَغِيرِهَا وَأَدَاءِ جَمِيعِ الْفَرَائِضِ يَسِيرِهَا وَعَسِيرِهَا وَتَرْكُ

وخورد آن واداکردن تمام فرائض را سهل آن ودشوار آن و وگذاشتن

الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِهَا قَلِيلِهَا وَكَثِيرِهَا وَعَنْ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ

دنیا بر ابنا دنیا اندک آن را وبسیاری آن را واز لقمان حکیم منقول است

أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنَّ النَّاسَ ثَلٰثَةٌ أَثْلَاثٌ ثُلُثٌ لِلّٰهِ وَ

که با پسر خود گفت ای پسرک من انسان را سه حصه است از سه سهام یک حصه سوم از آن خدا

ثُلُثٌ لِنَفْسِهِ وَثُلُثٌ لِلدُّودِ فَأَمَّا مَا هُوَ لِلّٰهِ فَرُوحُهُ وَمَا هُوَ

ویک ثلث برای ذات اوست ویک ثلث او برای کرم است پس آن حصه که برای خداست روح اوست وآنکه

لِنَفْسِهِ فَعَمَلُهُ وَأَمَّا مَا هُوَ لِلدُّودِ فَجِسْمُهُ وَعَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللّٰهُ

برای ذات اوست پس عمل اوست وآنکه برای کرم است پس جسم اوست واز علی کرم الله

وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ ثَلٰثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيُذْهِبْنَ الْبَلْغَمَ

وجهه روایت است که فرمود سه چیز اند که در حافظه قوت رسانند وبلغم را دور کنند

السِّوَاكُ وَالصَّوْمُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَعَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ رَضِيَ

مسواک کردن وروزه داشتن وتلاوت قرآن واز کعب احبار رضی الله عنه

اللّٰهُ عَنْهُ الْحُصُونُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلٰثٌ الْمَسْجِدُ

روایت است برای مومنان حصارها که نگهدارنده از شیطان سه اند مسجد یک

حِصْنٌ وَذِكْرُ اللّٰهِ حِصْنٌ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ حِصْنٌ وَعَنْ

حصار است ویادگاری خدا تعالی یک حصار است وتلاوت قرآن یک حصار است واز

بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَنَّهُ قَالَ ثَلٰثٌ مِنْ كَنْزِ اللّٰهِ تَعَالَى لَا يُعْطِيهَا اللّٰهُ

کدامی حکیم منقول است سه چیز از خزینه الهی است که نمی بخشد آنرا خدا

إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ الْفَقْرُ وَالْمَرَضُ وَالصَّبْرُ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

مگر بجان کس را که دوست میداد او را فقر ومرض وصبر واز ابن عباس رضی الله عنهما

رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا حِیْنَ سُئِلَ مَا خَیْرُ الْاَیَّامِ وَمَا خَیْرُ الشُّهُوْرِ وَ

رضی الله عنهما چون پرسیده شد چیست بهترین روزها و چیست خوشترین ماهها و

مَا خَیْرُ الْاَعْمَالِ فَقَالَ خَیْرُ الْاَیَّامِ یَوْمُ الْجُمُعَةِ وَخَیْرُ الشُّهُوْرِ

چیست نیکترین اعمال پس گفت بهترین روزها روز آدینه است و خوشترین ماهها

شَهْرُ رَمَضَانَ وَخَیْرُ الْاَعْمَالِ الصَّلَوٰاتُ الْخَمْسُ لِوَقْتِهَا

ماه رمضان است و نیکترین اعمال نماز پنجگانه است بروقت آن

فَمَضٰی عَلٰی ذٰلِكَ ثَلٰثَةُ اَیَّامٍ فَبَلَغَ عَلِیًّا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ

برین سخن سه روز گذشتند بعد ازان این خبر بعلی رضی الله عنه رسید که

ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا سُئِلَ عَنْ ذٰلِكَ فَاَجَابَ بِكَذَا

از ابن عباس رضی الله عنهما چنین پرسیدند و چنان جواب داد

فَقَالَ عَلِیٌّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ لَوْ سُئِلَ الْعُلَمَاءُ وَالْحُكَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ

پس علی رضی الله عنه گفت اگر جمیع علماء و حکما و فقها

مِنَ الْمَشْرِقِ اِلَی الْمَغْرِبِ لَمَا اَجَابُوْا بِمِثْلِ مَا اَجَابَ بِهِ ابْنُ عَبَّاسٍ

از مشرق تا مغرب پرسیده میشدند هرگز جواب میدادند مثل آنکه ابن عباس جواب داد

اِلَّا اَنِّیْ اَقُوْلُ اِنَّ خَیْرَ الْاَعْمَالِ مَا یَقْبَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی مِنْكَ وَخَیْرَ

مگر من میگویم که بهترین اعمال آنست که آنرا الله تعالی از تو قبول کند و بهترین

الشُّهُوْرِ مَا تَتُوْبُ فِیْهِ اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا وَخَیْرَ الْاَیَّامِ مَا تَخْرُجُ

ماهها آنست که دران بسوی خدا رجوع کامل کنی و بهترین روزها آنست که دران

فِیْهِ مِنَ الدُّنْیَا اِلَی اللّٰهِ تَعَالٰی مُؤْمِنًا بِاللّٰهِ وَقَالَ الشَّاعِرُ شِعْرٌ

با ایمان بر خدا از دنیا بیرون شده بسوی خدا تعالی و شاعری میگوید اشعار

اَمَا تَرٰی كَیْفَ یُبْلِیْنَا الْجَدِیْدَانِ ۔ وَنَحْنُ نَلْعَبُ فِیْ سِرٍّ وَّاِعْلَانِ

ایا نمی بینی چگونه می آزمایند ما را روز و شب ۔ و ما در ظاهر و باطن بازیچه میکنیم

لا تركنن الى الدنيا ونعيمها فان اوطانها ليست بأوطان

هرگز مائل مشو بسوی دنیا و نعمت آن ازانکه قیام دنیا و طبقات مردم نیست

واعمل لنفسك من قبل الممات فلا تغررك كثرة اصحاب واخوان

وعمل کن برای خویش پیش از مردن پس فریب ندهد ترا بسیاری یاران و برادران

وقيل اذا اراد الله بعبد خيرا فقهه الله في الدين وزهده

وگفته اند وقتیکه الله تعالی بابنده اراده نیک میفرماید پس او را فقیه در دین و تارک

في الدنيا وبصره بعيوب نفسه وعن رسول الله صلى الله

در دنیا و بعیبهای ذات خویش بینا میکند و از رسول الله صلی الله علیه وسلم

عليه وسلم انه قال حبب الي من دنياكم ثلث الطيب و

روایت است که فرمود از دنیای شما سه چیز محبوب ساخته اند خوشبو و

النساء وجعلت قرة عيني في الصلوة وكان معه اصحابه

زنان و خنکی چشمان من در نماز است و آنوقت با آنحضرت اصحاب

جلوسا فقال ابوبكر الصديق رضي الله تعالى عنه صدقت

نشسته بودند پس ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه عرض کرد یا رسول الله

يا رسول الله وحبب الي من الدنيا ثلث النظر الى وجه

راست فرمودی و بسوی من از دنیا سه چیز پسند داشته اند دیدن بسوی روی پاک

رسول الله وانفاق مالي على رسول الله وان يكون ابنتي

رسول الله صلعم و خرج کردن مال خود بر رسول الله صلعم و اینکه باشد دختر من

تحت رسول الله فقال عمر رضي الله عنه صدقت يا ابابكر

بزوجیت رسول الله صلعم بعد ازان عمر گفت یا ابابکر صدیق راست گفتی

وحبب الي من الدنيا ثلث الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

و بسوی من از دنیا سه چیز پسند داشته اند امر کردن به نیکوکاری و باز داشتن از بدی

وَالثَّوْبُ الْخَلَقُ فَقَالَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ صَدَقْتَ يَا عُمَرُ وَحُبِّبَ

و پوشیدن جامهٔ کهنه پس عثمان رضی الله عنه گفت ای عمر راست گفتی و محبوب داشته اند

اِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلٰثٌ اِشْبَاعُ الْجِيعَانِ وَكِسْوَةُ الْعُرْيَانِ وَتِلَاوَةُ الْقُرْاٰنِ

بسوی من از دنیا سه چیز گرسنه را سیر کردن و برهنه را پوشانیدن و قرآن خواندن

فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ صَدَقْتَ يَا عُثْمَانُ وَحُبِّبَ اِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا

پس علی رضی الله عنه گفت ای عثمان راست گفتی و محبوب داشته اند بسوی من از دنیا

ثَلٰثٌ اَلْخِدْمَةُ لِلضَّيْفِ وَالصَّوْمُ فِي الصَّيْفِ وَالضَّرْبُ بِالسَّيْفِ

سه چیز خدمتگزاری مهمان و روزه داشتن در گرما و شمشیر زدن ف

فَبَيْنَا هُمْ كَذٰلِكَ اِذْ جَاءَ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ اَرْسَلَنِيَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى

پس صحابه درین مقالات بودند که ناگهان جبرئیل علیه السلام آمد و عرض کرد که خدا تبارک و تعالی مرا فرستاده است

لَمَّا سَمِعَ مَقَالَتَكُمْ وَاَمَرَكَ اَنْ تَسْئَلَنِيْ عَمَّا اُحِبُّ اِنْ كُنْتُ مِنْ

چون مقالات شما شنید و بتو امر فرموده است که از من بپرسی از آنچه که محبوب می داشتم اگر از

اَهْلِ الدُّنْيَا فَقَالَ مَا تُحِبُّ اِنْ كُنْتَ مِنْ اَهْلِ الدُّنْيَا فَقَالَ

اهل دنیا بودمی پس حضرت علیه السلام پرسید چه محبوب میداشتی اگر از اهل دنیا می بودی عرض کرد

اِرْشَادُ الضَّالِّيْنَ وَمُوَانَسَةُ الْغُرَبَاءِ الْقَانِتِيْنَ وَمُعَاوَنَةُ اَهْلِ

راه دادن گمراهان را و انس گرفتن با غربا عبادت کیش و امداد

الْعِيَالِ الْمُعْسِرِيْنَ وَقَالَ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحِبُّ رَبُّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ مِنْ

عیال داران مفلس را و جبرئیل گفت که رب العزت جل جلاله پسند میدارد از

عِبَادِهٖ ثَلٰثَ خِصَالٍ بَذْلُ الْاِسْتِطَاعَةِ وَالْبُكَاءُ عِنْدَ النَّدَامَةِ وَالصَّبْرُ

بندگان خویش سه خصلت صرف کردن طاقت را ف و گریستن بوقت ندامت و صبر کردن

عِنْدَ الْفَاقَةِ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ مَنِ اعْتَصَمَ بِعَقْلِهٖ ضَلَّ وَ

در فاقه و از یکی از حکیم منقول است هر که چنگ زند بعقل خویش گمراه شود و هر که

ف: یعنی در کفار جهاد کردن و در گرما روزه داشتن بسیار دشوار می باشد ازین جهت چنین فرمود ۱۲

ف: یعنی در عبادت حق تعالی طاقت را صرف کردن خواه طاقت بدنی باشد خواه مالی

مَنِ اسْتَغْنٰى بِمَالِهٖ قَلَّ وَمَنْ عَزَّ بِمَخْلُوْقٍ ذَلَّ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَآءِ

هرکه توانگری خواست از مال خود مفلس شود و هرکه عزت جست از مخلوق خوار شود و از کدامی حکیم منقول است

ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ ثَلٰثُ خِصَالٍ اَلْحَيَآءُ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْحُبُّ فِى اللّٰهِ

ثمرهٔ معرفت سه خصلت اند از الله تعالی حیا ورزیدن و محبت با کسی برای خدا

وَالْاُنْسُ بِاللّٰهِ وَعَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّهٗ قَالَ الْمَحَبَّةُ

و انس گرفتن با خدا و از نبی علیه السلام روایت است که فرمود محبت

اَسَاسُ الْمَعْرِفَةِ وَالْعِفَّةُ عَلَامَةُ الْيَقِيْنِ وَرَأْسُ الْيَقِيْنِ التَّقْوٰى

بنیاد معرفت است و پرهیزگاری نشان یقین است و اصل یقین تقوی است

وَالرِّضٰى بِتَقْدِيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ

و راضی بودن به تقدیر الٰهی و از سفیان بن عیینه رضی الله عنه روایت است

قَالَ مَنْ اَحَبَّ اللّٰهَ اَحَبَّ مَنْ اَحَبَّهُ اللّٰهُ تَعَالٰى وَمَنْ اَحَبَّ مَنْ

هرکه خدا را دوست دارد دوست دارد آنکسان را که دوست میدارد خدا ایشان را و هرکه دوست دارد

اَحَبَّهُ اللّٰهُ تَعَالٰى اَحَبَّ مَا اَحَبَّ فِى اللّٰهِ تَعَالٰى وَمَنْ اَحَبَّ

آنکسان را که دوست داشت ایشان را خدا پس دوست خواهد داشت آن چیز را که دوست میدارند آنرا در راه خدا

مَا اَحَبَّ فِى اللّٰهِ تَعَالٰى اَحَبَّ اَنْ لَّا يَعْرِفَهُ النَّاسُ وَعَنِ

آن چیز را که محبوب شده است در راه خدا پس دوست خواهد داشت اینکه او را کسی نشناسد و از

النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اَنَّهٗ قَالَ صِدْقُ الْمَحَبَّةِ فِىْ

نبی علیه الصلوٰة و السلام روایت است که فرمود درستی محبت در

ثَلٰثِ خِصَالٍ اَنْ يَّخْتَارَ كَلَامَ حَبِيْبِهٖ عَلٰى كَلَامِ غَيْرِهٖ

سه خصلت است که به پسندد کلام محبوب خود را به کلام غیر او

وَيَخْتَارَ مُجَالَسَةَ حَبِيْبِهٖ عَلٰى مُجَالَسَةِ غَيْرِهٖ وَيَخْتَارَ

و به پسندد همنشینی محبوب خود را به همنشینی غیر او و به پسندد

رضي حبيبه على رضى غيره وعن وهب بن منبه اليماني
رضا شدی محبوب خویش را بر رضامندی غیر او واز وهب بن منبه یمانی رضی الله عنه

رضي الله عنه مكتوب في التوراة الحريص فقير وان كان ملك
روایت است که در توریة نوشته است حرص کننده محتاج میباشد اگرچه شاه

الدنيا والطمع مطاع وان كان مملوكا والقانع غني وان كان جائعا
دنیا باشد و حریص بردار متبوع میگردد اگرچه غلام باشد وقناعت کننده غنی میباشد اگرچه گرسنه باشد

وعن بعض الحكماء من عرف الله لم يكن له مع الخلق لذة
واز کدامی حکیم منقول است هرکه بشناخت خدا را نباشد او را با خلق لذتی

ومن عرف الدنيا لم يكن له فيها رغبة ومن عرف عدل
وهرکه بشناخت دنیا را نباشد او را دران رغبتی وهرکه بشناخت عدل

الله تعالى لم يتق اليه الخصماء وعن ذي النون المصري
خدا را نه اندیشیده او خصمان ف٣ واز ذی النون مصری روایت است

كل خائف هارب وكل راغب طالب وكل انس بالله مستوحش
که هر ترسنده گریزان است وهر رغبت کننده طالب می باشد ف٤ وهر انس گیرنده با خدا وحشت گیرنده است

عن نفسه وقال العارف بالله تعالى اسير وقلبه بصير و
از نفس خویش وگفت هرکه شناسنده خدا است خود اسیر است ف٥ ودلش بینا است و

عمله لله كثير وقال العارف بالله تعالى وفي وقلبه ذكي و
عمل او برای خدا بسیار است وگفت هرکه شناسنده خدا است وبا وفا است ودلش روشن است

عمله لله زكي وعن ابن سليمان الداراني انه قال اصل كل
وعمل او با خدا پاکیزه است واز ابن سلیمان دارانی منقول است که گفت بنیاد جمله

خير في الدنيا والاخرة الخوف من الله ومفتاح الدنيا الشبع
نیکیها در دنیا وآخرت ترس از خدا است وکلید دنیا شکم سیری است

ومفتاح الآخرة الجوع وقيل العبادة حرفة وحانوتها
و کلید آخرت گرسنگی است و گفته اند عبادت مثل پیشه است و دکانش

الخلوة ورأس مالها التقوى وربحها الجنة قال مالك
تنها بودن و اصل مال آن پرهیزگاری است و فائده آن جنت است قال مالک

بن دينار احسن ثلثا بثلث حتى تكون من المؤمنين الكبر
بن دینار گفته است سه چیز را بسه چیز اصلاح کن تا تو از مومنان باشی تکبر را

بالتواضع والحرص بالقناعة والحسد بالنصيحة
از تواضع و حرص را از قناعت و حسد را از خیر سگالی

باب الرباعي يروى عن رسول الله صلى الله عليه
باب الرباعی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت

وسلم انه قال لابي ذر الغفاري رضي الله عنه
است که به ابو ذر غفاری رضی الله عنه فرمود

يا أبا ذر جدد السفينة فان البحر عميق وخذ الزاد
ای ابو ذر کشتی را نو بساز چراکه دریا عمیق است و توشه کامل

كاملا فان السفر بعيد وخفف الحمل فان العقبة كؤد
بردار چراکه سفر بسیار دراز است و بار کم وزن کن چراکه راه سخت دشوار گذار است

واخلص العمل فان الناقد بصير وقال الشاعر اشعار
و عمل را سره کن چراکه سره کنند و تیز نظر است و شاعری گفته است اشعار

فرض على الناس ان يتوبوا لكن ترك الذنوب اوجب
فرض است بر آدمیان که توبه کنند لیکن ترک گناهان واجب تر است

والصبر في النائبات صعب لكن فوت الثواب اصعب
و صبر در مصیبت ها دشوار است لیکن از دست رفتن ثواب دشوار تر است

وَلِلّٰهِ فِيهِمْ فِي صَرْفِهِ عَجِيبٌ	لٰكِنْ غَفْلَةَ النَّاسِ أَعْجَبُ
و خدا را [illegible] خود عجیب است	لیکن غافل بودن آدمیان عجیب تر است
وَكُلُّ مَا قَدْ يَجِيءُ قَرِيبٌ	وَلٰكِنَّ الْمَوْتَ مِنْ ذَاكَ أَقْرَبُ
و هر چه به می آید و ست نزدیک است	لیکن مرگ از آن نزدیک تر است

وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَرْبَعَةٌ حَسَنٌ وَلٰكِنْ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا أَحْسَنُ

واز بعضی حکما منقول است چهار چیز اند که بجای خود خوب اند ولیکن چهار چیز ازان خوب تر اند

الْحَيَاءُ مِنَ الرِّجَالِ حَسَنٌ وَلٰكِنَّهُ مِنَ الْمَرْأَةِ أَحْسَنُ وَالْعَدْلُ

حیا از مردان نیک است ولیکن از زن نیکتر است و عدالت

مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَلٰكِنَّهُ مِنَ الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ وَالتَّوْبَةُ مِنَ الشَّيْخِ

از هر کس نیک است ولیکن از امرا نیک تر است و توبه از پیران

حَسَنٌ وَلٰكِنَّهُ مِنَ الشَّابِّ أَحْسَنُ وَالْجُودُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ حَسَنٌ

نیک است ولیکن از جوان نیکتر است و سخاوت از توانگران نیک است

وَلٰكِنَّهُ مِنَ الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَرْبَعَةٌ قَبِيحٌ

ولیکن از حاجتمندان نیک تر است واز بعضی حکما منقول است چهار چیز بد است

لٰكِنْ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا أَقْبَحُ الذَّنْبُ مِنَ الشَّابِّ قَبِيحٌ وَمِنَ الشَّيْخِ أَقْبَحُ

لیکن چهار چیز ازان بد تر است گناه از جوان بد است واز پیر بد تر است

وَالْاِشْتِغَالُ بِالدُّنْيَا مِنَ الْجَاهِلِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْعَالِمِ أَقْبَحُ وَالتَّكَاسُلُ

به دنیا مشغول ماندن از جاهل بد است واز عالم بد تر است و کاهلی گزیدن

فِي الطَّاعَةِ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ وَالطَّلَبَةِ أَقْبَحُ

در طاعت از جمله کسان بد است واز علما و طلبه بد تر است

وَالتَّكَبُّرُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْفُقَرَاءِ أَقْبَحُ وَقَالَ النَّبِيُّ

و تکبر کردن از توانگران بد است واز فقرا بد تر است و نبی علیه السلام

عليهم السلام الكواكب امان لاهل السماء فاذا انتثرت

شد معدوم ستارها امان بوده اند برای اهل آسمان پس چون پراگنده

كان القضاء على اهل السماء واهل بيتي امان لامتي فاذا

باشد ضرری بر اهل آسمان واهل بیت من امن اند برای امت من پس اگر

زال اهل بيتي كان القضاء على امتي وانا امان لاصحابي فاذا

نیست شوند اهل بیت من پس ضرری باشد بر امت من و من امن هستم برای یاران خود پس اگر

ذهبت كان القضاء على اصحابي والجبال امان لاهل

رفتم پس ضرری باشد بر یاران من و کوهها امن اند برای اهل

الارض فاذا ذهبت كان القضاء على اهل الارض وعن ابي بكر

زمین پس چون نیست شوند پس ضرری باشد بر اهل زمین و از ابو بکر

الصديق رضي الله عنه قال اربعة تمامها باربعة تمام الصلوة

صدیق روایت است که گفت چهار چیز اند که کمال آن بچهار چیز است کمال نماز

بسجدتي السهو والصوم بصدقة الفطر والحج بالفدية و

بهر دو سجده سهو است وکمال روزه از صدقه فطر است وکمال حج از فدیه است و

الايمان بالجهاد وعن عبد الله بن المبارك من صلى كل

کمال ایمان از جهاد است و از عبد الله بن مبارک روایت است هر که گذارد

يوم اثنتي عشرة ركعة فقد ادى حق الصلوة ومن صام كل

روز دوازده رکعت پس بیشک ادا کرد حق نماز را و هر که روزه داشت

شهر ثلثة ايام فقد ادى حق الصيام ومن قرأ كل يوم مائة

در هر ماه سه روز پس بیشک ادا کرد حق روزه ها را و هر که تلاوت کرد هر روز صد

اية فقد ادى حق القراءة ومن تصدق في جمعة بدرهم فقد

آیت را پس بیشک ادا کرد حق تلاوت را و هر که صدقه داد هر روز جمعه یک درهم پس بیشک

بالهدية

أَدَّى حَقَّ الصَّدَقَةِ وَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ الْبُحُورُ أَرْبَعَةٌ فَالْهَوَى
ادا کرد حق صدقه دادن و عمر رضی الله عنه گفت دریاها چهار است
بَحْرُ الذُّنُوبِ وَالنَّفْسُ بَحْرُ الشَّهَوَاتِ وَالْمَوْتُ بَحْرُ الْأَعْمَارِ وَالْقَبْرُ بَحْرُ
دریای معاصی است و نفس دریای شهوت پرستیها است و مرگ دریای عمرها است و گور دریای
النَّدَامَاتِ وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ وَجَدْتُ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ
شرمندگیها است و از عثمان رضی الله عنه روایت است علاوت عبادت
فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَوَّلُهَا فِي أَدَاءِ فَرَائِضِ اللّٰهِ وَالثَّانِي فِي اجْتِنَابِ
در چهار چیز یافته ام اول آن در ادای فرایض الهی و دویم در حذر کردن
مَحَارِمِ اللّٰهِ وَالثَّالِثُ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ ابْتِغَاءَ ثَوَابِ اللّٰهِ وَالرَّابِعُ
از محرمات خدا و سویم در رسانیدن امر معروف برای تحصیل ثواب الهی چهارم
فِي النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ اتِّقَاءَ غَضَبِ اللّٰهِ وَقَالَ أَيْضًا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ
در باز داشتن از بدی برای نگاه داشتن از غضب الهی و نیز گفت رضی الله عنه
أَرْبَعَةٌ ظَاهِرُهُنَّ فَضِيلَةٌ وَبَاطِنُهُنَّ فَرِيضَةٌ مُخَالَطَةُ الصَّالِحِينَ
چهار چیز اند که ظاهر آن فضیلت است و در باطن فرض است همنشینی نیکوکاران
فَضِيلَةٌ وَالْاِقْتِدَاءُ بِهِمْ فَرِيضَةٌ وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ فَضِيلَةٌ
فضیلت است و پیروی شان فرض است و تلاوت قرآن فضیلت است
وَالْعَمَلُ بِهِ فَرِيضَةٌ وَزِيَارَةُ الْقُبُورِ فَضِيلَةٌ وَالْاِسْتِعْدَادُ
و عمل کردن بران فرض است و زیارت قبور فضیلت است و تیار ماندن
لَهَا فَرِيضَةٌ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ فَضِيلَةٌ وَاتِّخَاذُ الْوَصِيَّةِ مِنْهُ
برای آن فرض است و عیادت بیمار فضیلت است و از وی وصیت گرفتن و عمل
فَرِيضَةٌ وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ مَنِ اشْتَاقَ إِلَى
است فرض و از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود هر که مشتاق باشد بسوی

الاعمال
ف ۱ بشهوت دریا است ... (margin notes, partly illegible)
ف ۲ یعنی ...
ف ۳ ...

الجنة سارع الى الخيرات ومن اشفق من النار انتهى عن
جنت زود رود بسوی نیکیها وهرکه بترسد از دوزخ باز ماند از
الشهوات ومن تيقن بالموت انهدمت عليه اللذات ومن
شهوت پرستیها وهرکه بیقین داند موت را از پا درآید بروی لذتها وهرکه
عرف الدنيا هانت عليه المصيبات وعن النبي عليه السلام انه
بشناسد دنیا را سهل شوند بروی مصیبتها و از نبی علیه السلام روایت است که
قال الصلوة عماد الدين والصمت افضل والصدقة تطفي
فرمود نماز ستون دین است و خاموشی بهتر است و صدقه فرو می نشاند
غضب الرب والصمت افضل والصوم جنة من النار والصمت افضل
غضب پروردگار را و خاموشی بهتر است و روزه سپر است از آتش و خاموشی افضل است
والجهاد سنام الدين والصمت افضل قيل اوحى الله تعالى الى نبي
و جهاد بلندی دین است و خاموشی افضل است نقل گفته اند که الله تعالی بر یک نبی
من الانبياء من بني اسرائيل فقال صمتك عن الباطل لي صوم
از انبیاء بنی اسرائیل وحی فرستاد و گفت که خاموشی تو از سخن باطل برای رضاء ما روزه است
وحفظك الجوارح عن المحارم لي صلوة واياسك عن الخلق لي صدقة
و باز داشتن تو اعضاء را از محرمات برای رضاء من نماز است و ناامید شدن تو از خلق برای رضاء ما صدقه است
وكفك الاذى عن المسلمين لي جهاد وعن عبد الله بن مسعود رضي
و باز ماندن تو از آزار مسلمانان برای رضاء ما جهاد است و از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
الله عنه قال اربعة من ظلمة القلب بطن شبعان من غير مبالاة
روایت است چهار چیز از تاریکی دل است شکم پر شده بی آنکه پروای باشد
وصحبة الظالمين ونسيان الذنوب الماضية وطول الامل
و صحبت ظالمان و فراموشی گناهان گذشته و درازی امید

وأربعة من نور القلب بطن جائع من حذر وصحبة الصالحين
وچهار چیز از روشنی دل است شکم گرسنه بسبب خوف وصحبت مردان صالح
وحفظ الذنوب الماضية وقصر الأمل وعن حاتم الأصم
ویاد داشتن گناهان گذشته وکوتهی امید واز حاتم اصم رحمه الله منقول
رحمة الله عليه أنه قال من ادعى أربعة بلا أربعة فدعواه
است که گفت هرکه دعوی کند چهار چیز را بدون چهار چیز پس دعوی وی
كذب من ادعى حب الله ولم ينته عن محارم الله تعالى فدعواه
دروغ است هرکه دعوی کند محبت الهی را وباز نیاید از محرمات الله تعالی پس دعوی وی
كذب ومن ادعى حب النبي عليه السلام وكره الفقراء
کاذب است وهرکه دعوی کند محبت نبی صلی الله علیه وسلم را وحقیر داند فقراء
والمساكين فدعواه كذب ومن ادعى حب الجنة ولم يتصدق
ومساکین را پس دعوی وی باطل است وهرکه دعوی کند محبت بهشت را وصدقه ندهد
فدعواه كذب ومن ادعى خوف النار ولم ينته عن الذنوب
پس دعوای وی باطل است وهرکه دعوی کند خوف آتش را وباز نیاید از معاصی
فدعواه كذب وعن النبي عليه السلام أنه قال علامة
پس دعوای وی کاذب است واز نبی علیه السلام روایت است که فرمود نشان
الشقاوة أربعة نسيان الذنوب الماضية وهي عند الله
بدبختی چهار اند فراموش کردن گناهان گذشته که آن پیش خدا
تعالى محفوظة وذكر الحسنات الماضية ولا يدري أقبلت
تعالی محفوظ اند ویاد داشتن حسنات گذشته را ونمی داند که مقبول شده اند
أم ردت ونظره إلى من فوقه في الدنيا ونظره إلى من دونه في
یا رد کرده شده اند ودیدن او بسوی اعلی خود در دنیا ودیدن او بسوی پست خود در

بن يقول الله اردته ولم يردني فتركته وعلامة السعادة
من فلک خدا میفرماید من خواستم اورا و او نخواست مرا پس من او را گذاشتم و نشانی سعادت

اربعة ذكر الذنوب الماضية ونسيان الحسنات الماضية
چهار اند یاد داشتن خطاهای گذشته و فراموش کردن حسنات گذشته

ونظره الى من فوقه في الدين ونظره الى من دونه في الدنيا
و دیدن او بسوی اعلی در دین و دیدن او بسوی پست در دنیا

وعن بعض الحكماء ان شعائر الايمان اربعة التقوى والحياء
و از بعضی حکماء منقول است که علامت ایمان چهار اند پرهیزگاری و حیا

والشكر والصبر وعن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال
و شکر و صبر است و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود

الامهات اربع ام الادوية وام الاداب وام العبادات وام
امهات چهار اند مادر دارو ها و مادر آداب و مادر عبادات و مادر

الاماني فام الادوية قلة الاكل وام الاداب قلة الكلام
امید ها پس مادر دارو ها کم خوردن است و مادر آداب کم گفتن

وام العبادات قلة الذنوب وام الاماني الصبر
و مادر عبادات کم کردن معاصی است و مادر امید ها صبر گزیدن

وقال عليه السلام اربعة جواهر في جسم بني ادم يزيلها
و فرمود علیه السلام در جسم بنی آدم چهار جواهر اند که دور میکند آنرا

اربعة اشياء اما الجواهر فالعقل والدين والحياء والعمل
چهار چیز پس جواهر عقل است و دین و حیاء و عمل

الصالح فالغضب يزيل العقل والحسد يزيل الدين والطمع
نیکو پس غضب عقل را دور میکند و حسد دین را دور میکند و طمع

ف ۱ بعضی میگویند که مراد از سعادت ... زیاد و باشد او را ... دنیا کردن ... و دیدن ... از وکسی که بالاتر است ... اعلامات ... شقاوت ...
ف ۲ بعضی ... مشغول ... در دین ... و شکر ... بجا آوردن علامت سعادت است

يزيل الحياء والغيبة تزيل العمل الصالح وعن النبي صلى
دور میکند حیا را وغیبت دور میکند عمل نیکو را واز نبی صلی الله

الله عليه وسلم انه قال اربعة في الجنة خير من الجنة الخلود
علیه وسلم روایت است که فرمود چهار چیز در بهشت بهتر اند از بهشت مدام بودن

في الجنة خير من الجنة وخدمة الملائكة في الجنة خير
در بهشت بهتر است از بهشت وخدمت کردن ملائکه در بهشت بهتر است

من الجنة وجوار الانبياء في الجنة خير من الجنة ورضى الله
از بهشت وهمسایگی انبیا در بهشت بهتر است از بهشت وخوشنود بودن خدا

تعالى في الجنة خير من الجنة واربعة في النار شر من النار
تعالی در بهشت بهتر است از بهشت وچهار چیز در دوزخ بدتر اند از دوزخ

الخلود في النار شر من النار وتوبيخ الملائكة الكفار
مدام ماندن در دوزخ بدتر است از دوزخ وزجر کردن فرشتگان کفار را

في النار شر من النار وجوار الشيطان في النار شر من النار
در دوزخ بدتر است از دوزخ وهمسایگی شیطان در دوزخ بدتر است از دوزخ

وغضب الله تعالى في النار شر من النار وعن بعض
وغضب خدا تعالی در دوزخ بدتر است از دوزخ واز بعضی

الحكماء حين سئل كيف انت فقال انا مع المولى على الموافقة
حکما است که چون پرسیده شد چگونه هستی تو پس جواب گفت من با مولی برسر موافقتم

ومع النفس على المخالفة ومع الخلق على النصيحة ومع
وبا نفس برسر مخالفت وبا خلق برسر نصیحت ام وبا

الدنيا على الضرورة واختار بعض الحكماء اربع كلمات
دنیا بر ضرورت فقط وبعضی حکما چهار کلمات از چهار ها کتب

مِنْ اَرْبَعَةِ كُتُبٍ مِنَ التَّوْرٰيةِ مَنْ رَضِیَ بِمَا اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی

برگزیده اند از توریت اینکه هرکه خوشنود شد بآنکه داده است اورا خدا

اِسْتَرَاحَ فِی الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْاِنْجِيْلِ مَنْ هَدَمَ الشَّهَوَاتِ

آرام یافت در دنیا و آخرت و از انجیل هرکه نشکست شهوات را

عَزَّ فِی الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الزَّبُوْرِ مَنْ تَفَرَّدَ عَنِ النَّاسِ نَجَا

عزت یافت در دنیا و آخرت و از زبور هرکه جدا شد از کسان نجات یافت

فِی الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْفُرْقَانِ مَنْ حَفِظَ اللِّسَانَ سَلِمَ فِی

در دنیا و آخرت و از فرقان هرکه نگاهداشت زبان را سلامت ماند در

الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَعَنْ عُمَرَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ وَاللّٰهِ مَا ابْتُلِيْتُ بِبَلِيَّةٍ

دنیا و آخرت و از عمر رضی الله عنه روایت است قسم بخدا مبتلا نشده ام بهیچ بلای

اِلَّا وَكَانَ لِلّٰهِ تَعَالٰی عَلَیَّ فِيْهَا اَرْبَعُ نِعَمٍ اَوَّلُهَا اِذْ لَمْ تَكُنْ فِیْ دِيْنِیْ

گر دران ابتلا بر من از جانب پروردگار چار نعمت بوده اند نعمت اول اینکه در گناه من نبوده است

وَالثَّانِیْ اِذْ لَمْ تَكُنْ اَعْظَمَ مِنْهَا وَالثَّالِثُ اِذْ لَمْ تَكُنْ مَحْرُوْمًا

و نعمت دویم این که بزرگتر ازان نبوده است نعمت سویم اینکه از رضا و تسلیم محروم نمانده ام

الرِّضَاءِ بِهَا وَالرَّابِعُ اَنِّیْ اَرْجُو الثَّوَابَ عَلَيْهَا وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُبَارَكِ

و نعمت چهارم اینکه بران امیدوار ثواب بوده ام و از عبد الله بن مبارک روایت

اَنَّهُ قَالَ اِنَّ رَجُلًا حَكِيْمًا جَمَعَ الْاَحَادِيْثَ فَاخْتَارَ مِنْهَا

که گفت مردی دانا کلمات دانایان جمع نمود پس ازان جمله

اَرْبَعِيْنَ اَلْفًا ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا اَرْبَعَةَ اٰلَافٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا

چهل هزار برگزید باز ازان چهار هزار برگزید باز ازان چهار هزار

اَرْبَعَ مِائَةٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا اَرْبَعِيْنَ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا اَرْبَعَ كَلِمَاتٍ

چهار صد برگزید باز ازان چهار صد چهل کلمات برگزید باز ازان چهل چهار کلمات برگزید

احدٰیهن لا یثقن بامرأة علی کل حال والثانیة لا تغتر
یکی ازان اینست که بر زن در هیچ حال اعتماد نخواهی داشت   دویم آنکه

بالمال علی کل حال والثالثة لا تحمل معدتک ما لا تطیقه والرابعة
بر مال در هیچ حال فریفته نخواهی شد سویم آنکه در معدهٔ آنقدر بار مفگن که طاقت آن ندارد و چهارم آنکه

لا تجمع من العلم ما لا ینفعک وعن محمد بن احمد رحمه الله
آن علم   میاموز که ترا فائده نرساند   واز محمد بن احمد رحمة الله علیه

فی قول الله عز وجل وسیدا وحصورا ونبیا من الصلحین
در تفسیر این آیت   وسیدا   وحصورا   ونبیا من الصالحین مذکور است

قال ذکر الله یحیی سیدا وهو عبده لانه کان
گفت که خداوند تعالی یحیی را سید فرمود باآنکه او بنده اوست ازین جهت که یحیی

غالبا علی اربعة اشیاء علی الهوی وعلی ابلیس وعلی
بر چهار چیز غالب   می بود   بر هوا و هوس و بر شیطان   و بر

اللسان وعلی الغضب وعن علی رضی الله عنه لا یزال
زبان   و بر   غضب   فا   واز   علی رضی الله عنه روایت است

الدین والدنیا قائمین ما دام اربعة اشیاء ما دام الاغنیاء
دین و دنیا مدام   قایم   باشد   تا چهار   چیز قایم مانند   تاآنکه توانگران

لا یبخلون بما خولوا وما دام العلماء یعملون بما علموا
بخل نورزند   ازان که داده شده اند   وتاآنکه علماء عمل   نمایند بران که آموخته   اند

وما دام الجهلاء لا یستکبرون عما لم یعلموا وما دام
وتاآنکه   جهلاء   تکبر نکنند   ازانچه ندانسته اند   وتاآنکه

الفقراء لا یبیعون اخرتهم بدنیاهم وعن النبی صلی
فقراء   آخرت   خود را   بدنیا نفروشند   واز نبی صلی

الله علیه وسلم انه قال ان الله تعالی یحتج یوم القیمة

الله علیه وسلم روایت است که فرمود خدا تعالی حجت خواهد گرفت بروز قیامت

بأربعة انفس علی اربعة اجناس من الناس علی الاغنیاء

از چهار کس بر کسان چهار قسم بر توانگران

بسلیمن بن داود وعلی العبید بیوسف وعلی المرضی بایوب

از سلیمان بن داود و بر غلامان از یوسف و بر بیماران از ایوب

وعلی الفقراء بعیسی علیهم السلام وعن سعد بن بلال رحمه

و بر فقرا از عیسی علیه السلام و از سعد بن بلال رحمه الله روایت

الله ان العبد اذا اذنب من الله تعالی علیه باربع خصال لا یحجب

است که بنده چون گناه می آرد الله تعالی برو بچهار قسم منت میگذارد که باز نمیدارد

عنه الرزق ولا یحجب عنه الصحة ولا یظهر علیه الذنب

از وی رزق را و باز نمیگیرد از وی صحت را و ظاهر نمیکند برو گناه را

ولا یعاقبه عاجلا وعن حاتم الاصم رحمه الله انه قال

و بفور عقاب نمی فرماید و از حاتم اصم رحمه الله منقول است که گفت

من صرف اربعا الی اربع وجد الجنة النوم الی القبر

هر که چهار چیز را بسوی چهار چیز باز داشت جنت یافت خواب را بسوی قبر

والفخر الی المیزان والراحة الی الصراط والشهوة الی الجنة

و بزرگی را بسوی میزان و راحت را بسوی صراط و شهوت را بسوی جنت

وعن حامد اللفاف رحمه الله انه قال اربعة طلبناها

و از حامد لفاف رحمه الله منقول است که گفت چهار چیز اند که

فی اربعة فاخطأنا طرقها فوجدناها فی اربعة

جستیم آنرا در چهار چیز پس گم کردیم راه آنرا پس یافتیم آنرا در چهار چیز

أخرى طلبنا الغنى في المال فوجدناه في القناعة
دیگر جستیم توانگری را در مال پس یافتیم آنرا در قناعت

وطلبنا الراحة في الثروة فوجدناها في قلة المال وطلبنا
و جستیم راحت را در فراخدستی پس یافتیم آن را در کمی مال و جستیم

اللذات في النعمة فوجدناها في البدن الصحيح وطلبنا
لذات را در نعمت پس یافتیم آنرا در بدن تندرست و جستیم

الرزق في الارض فوجدناه في السماء وعن علي رضي الله
رزق را در زمین پس یافتیم آنرا در آسمان و از علی رضی الله عنه روایت است

عنه انه قال اربعة اشياء قليلها كثير الوجع والفقر
که گفت چهار چیز اند که اندک آن بسیارست بیماری و حاجتمندی

والنار والعداوة وعن حاتم الاصم انه قال اربعة
و آتش و دشمنی و از حاتم اصم منقول است که گفت چهار چیز اند که

اشياء لا يعرف قدرها الا اربعة الشباب لا يعرف
نمیداند قدر آنرا بجز چهار کس جوانی نمیداند

قدره الا الشيوخ والعافية لا يعرف قدرها الا اهل
قدر آنرا بجز پیران و عافیت نمی داند قدر آنرا بجز در بلا افتاده

البلاء والصحة لا يعرف قدرها الا المرضى والحيوة لا يعرف
و تندرستی نمیداند قدر آنرا بجز بیماران و زندگی نمی داند

قدرها الا الموتى قال الشاعر ابو نواس اشعار
قدر آنرا بجز مردگان ابو نواس شاعر گفته است اشعار

ذنوبي ان فكرت فيها كثيرة گناهان من چون غور میکنم دران بسیار اند	ورحمة ربي من ذنوبي اوسع و رحمت پروردگار من از گناهان من بسیار وسیع است

وما طمعي في صالح ان عملته
ومنيت … ابيد … عمل نيكو اگر كرديم آنرا

ولكنني في رحمة الله اطمع
وليكن من در رحمت خدا اميد وار هستم

هو الله مولاي الذي هو خالقي
خدا است مولاي من آنكه پيدا كننده من است

واني لعبد اقر واخضع
وبيشك من براهي او بنده عاجز و زبون هستم

فان يك غفران فذلك رحمة
پس اگر مغفرت شد پس اين رحمت است

وان تكن الاخرى فما انا اصنع
واگر حال ديگر شد پس من چه چاره كنم

قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا كان يوم القيمة يوضع
نبي صلى الله عليه وسلم فرمود چون روز قيامت آيد نهاده شود

الميزان فيؤتى باهل الصلوة فيوفون اجورهم بالميزان
ترازو پس آورده شوند نماز گذاران پس تمام داده شود مزدهاي ايشان به ترازو

ثم يؤتى باهل الصوم فيوفون اجورهم بالميزان ثم يؤتى
باز روزه داران آورده شوند پس تمام داده شود مزدهاي ايشان به ترازو باز

باهل الحج فيوفون اجورهم بالميزان ثم يؤتى باهل
حاجيان آورده شوند پس تمام داده شود مزدهاي ايشان به ترازو باز آورده شوند

البلاء لا ينصب لهم ميزان ولا ينشر لهم ديوان فيوفون
بلا و رنج كشان قايم نكرده خواهد شد براي ايشان ترازو و نه گشاده خواهد شد براي ايشان دفتر پس تمام داده شود

اجورهم بغير حساب حتى يتمنى اهل العافية ان لو كانوا
مزدهاي ايشان بي حساب تا آنكه آرزو خواهند كرد اهل عافيت كاشكي مي بودند

بمنزلتهم من كثرة ثواب الله تعالى وعن بعض
بجاي ايشان از بهر بسياري ثواب خداي تعالى و از بعضي حكما

الحكماء يستقبل ابن ادم اربع نهبات تنتهب
منقول است پيش مي آيد بني آدم را چهار غارت

ملك الموت روحه وينتهب الورثة ماله وينتهب الدود جسمه
فرشته موت بشارت می برد جان او را و وارثان بشارت می برند مال او را و بشارت می برند کرم جسم او را

وينتهب الخصماء يوم القيمة عرضه اى عمله وعن
و بشارت می برند دشمنان روز قیامت اعمال او را و از

بعض الحكماء من اشتغل بالشهوات فلا بد له من
بعضی حکما منقول است هرکه مشغول باشد در شهوات پس ضرورست او را از

النساء ومن اشتغل بجمع المال فلا بد له من الحرام و
زنان و هرکه مشغول باشد بگرد آوردن مال پس ضرورست او را از حرام و

من اشتغل بمنافع المسلمين فلا بد له من المداراة ومن
هرکه مشغول باشد بمنفعت رسانی مسلمانان پس ضرورست او را از آشتی و رعایت و هرکه

اشتغل بالعبادة فلا بد له من العلم وعن علي رضي الله
مشغول باشد در عبادت پس ضرورست او را از علم و از علی رضی الله عنه

عنه ان اصعب الاعمال اربع خصال العفو عند الغضب
روایت است دشوارترین اعمال چهار عمل اند معاف کردن در حالت غضب

والجود في العسرة والعفة في الخلوة وقول الحق لمن
و سخاوت در حالت تنگدستی و پارسائی در حالت تنهائی سخن حق گفتن

يخافه او يرجوه وفي الزبور اوحى الله تعالى الى داود
برای آنکه میترسد از و یا امید میدارد از وی و در زبور است که وحی فرستاد خدا تعالی داود

عليه السلام ان العاقل الحكيم لا يخلو من اربع
علیه السلام که عاقل با حکمت از چهار ساعات خالی نمی باشد

ساعات ساعة فيها يناجي ربه وساعة فيها يحاسب
ساعتی آنکه دران از پروردگار خود مناجات نماید و ساعتی آنکه دران حساب گیرد

نفسه وساعة يمشي فيها الى اخوانه الذين يخبرونه بعيوبه

نفس خود را و ساعتے آنکہ دران برود بسوی برادران خود آنانکہ مطلع میکنند او را بعیوب او

وساعة فيها يخلي بين نفسه وبين لذاتها الحلال وقال

و ساعتے آنکہ دران بگذارد نفس خود را بالذات او کہ حلال باشند و بعضے از حکما

بعض الحكماء جميع العبادات من العبودية اربعة الوفاء

گفتہ تمام عبادات از عبادتہا چہار چیزاند بجا آوردن

بالعهود والمحافظة بالحدود والصبر على المفقود والرضى بالموجود

عہدہا و نگاہداشتن بر حدود یعنے احکام حلت و حرمت و صبر کردن بر گم شدہ و راضی بودن بر چیز موجود

باب الخماسي روي عن النبي صلى الله عليه وسلم من

باب اشیاء پنجگانہ از نبی صلے اللہ علیہ وسلم روایت است ہر کہ

اهان خمسة خسر خمسة من استخف بالعلماء خسر الدين

حقیر داشت پنج چیز را زیان یافت در پنج چیز ہر کہ حقارت کرد علما را زیان کرد در دین

ومن استخف بالامراء خسر الدنيا ومن استخف

و ہر کہ حقارت کرد امرا را زیان یافت در دنیا و ہر کہ حقارت کرد

بالجيران خسر المنافع ومن استخف بالاقرباء خسر

ہمسایگان را زیان یافت در منافع و ہر کہ حقارت کرد رشتہ داران را زیان یافت

المودة ومن استخف باهله خسر طيب المعيشة وقال

در مودت و ہر کہ حقارت کرد اہلیہ خود را زیان یافت در عیش خوش و نبے

النبي عليه السلام سياتي زمان على امتي يحبون

علیہ السلام فرمود قریب است کہ برسد بر امت من زمانی کہ دوست خواہند داشت

خمسا وينسون خمسا يحبون الدنيا وينسون العقبى يحبون

پنج چیز را و فراموش خواہند کرد پنج چیز را محبوب خواہند داشت دنیا را و فراموش خواہند کرد آخرت را محبوب خواہند داشت

فائدہ: یعنی حدود و دیگر احکام حلال و حرام را محافظت کنند و از عمل حرام و معاصی بپرہیزند و در حلال بقدر ضرورت ... شکر و شکایت ... بر آن راضی و با نصیب خود قانع باشند

الدور وينسون القبور ويحبون المال وينسون الحساب و
خانه ها را و فراموش خواهند کرد قبور را و محبوب خواهند داشت مال را و فراموش خواهند کرد حساب را و

يحبون العيال وينسون الحور ويحبون النفس وينسون الله هم
محبوب خواهند داشت عیال را و فراموش خواهند کرد حور را و محبوب خواهند داشت نفس را و فراموش خواهند کرد خدا را

مني براء وانا منهم بريء وقال النبي عليه السلام لا يعطي الله
ایشان از من بیزارند و من از ایشان بیزارستم و فرمود نبی علیه السلام نمی بخشد خدا

لاحد خمسا الا وقد اعد له خمسا اخرى لا يعطيه الشكر الا وقد
هیچ کس را پنج چیز مگر تیار ساخته برای او پنج چیز دیگر نمی بخشد او را توفیق شکر مگر بتحقیق

اعد له الزيادة ولا يعطيه الدعاء الا وقد اعد له الاستجابة ولا
تیار میکند برای او افزایش و نمی بخشد او را توفیق دعا مگر بتحقیق تیار میکند برای او قبولیت و نمی

يعطيه الاستغفار الا وقد اعد له الغفران ولا يعطيه التوبة
بخشد او را آمرزش خواستن مگر بتحقیق تیار میکند برای او آمرزش و نمی بخشد او را توفیق توبه

الا وقد اعد له القبول ولا يعطيه الصدقة الا وقد اعد
مگر بتحقیق تیار میکند برای او قبولیت و نمی بخشد او را توفیق صدقه دادن مگر بتحقیق تیار میکند

له التقبل وعن ابي بكر الصديق رضي الله عنه الظلمات
برای او منظور کردن و از ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت است تاریکیها

خمس والسرج لها خمس حب الدنيا ظلمة والسراج له التقوى
پنج اند و چراغها ان پنج محبت دنیا تاریکی است و چراغ آن پرهیزگاری است و

والذنب ظلمة والسراج له التوبة والقبر ظلمة و
معصیت تاریکی است و چراغ آن توبه است و قبر تاریکی است و

السراج لها لا اله الا الله محمد رسول الله والاخرة ظلمة
چراغ آن لا اله الا الله محمد رسول الله است و آخرت تاریکی است

والسراج لها العمل الصالح والصراط ظلمة والسراج له
و چراغ آن عمل نیک است و صراط تاریک است و چراغ آن
اليقين وعن عمر رضي الله عنه انه قال لو توقفا عليه
یقین است و از عمر رضی الله عنه نقل است که گفت
ما على النبي صلى الله عليه وسلم لولا ادعاء الغيب
نبی صلی الله علیه وسلم گفت اگر نبودی دعوای غیب دانی
لشهدت على خمس نفر انهم اهل الجنة الفقير صاحب
هر آئینه گواهی میدادم بر پنج کس که ایشان اهل جنت اند مرد فقیر که
العيال والمرأة الراضي عنها زوجها والمتصدقة بمهرها
عیال داشته باشد و زنیکه شوهر او از وی راضی باشد و زنیکه بربخشد مهر خود را
على زوجها والراضي عنه ابواه والتائب من الذنب وعن
بشوهر خود و آنکس که راضی باشند از وی پدر و مادر او و از گناه توبه کننده و از
عثمان رضي الله عنه خمس هن علامة المتقين اولها
عثمان رضی الله عنه روایت است پنج چیز علامت پرهیزگاران است اول آنکه
ان لا يجالس الا من يصلح الدين معه ويغلب الفرج و
همنشینی نکند مگر با آنکس که بصلاح آرد دین را و غالب باشد بر شرمگاه و
اللسان واذا اصابه شيء عظيم من الدنيا يراه وبالا واذا اصابه
زبان و اگر بیابد چیزی بزرگ را از دنیا وبال شمارد آنرا و اگر بیابد
شيء قليل من الدين اغتنم ذلك ولا يملأ بطنه من
چیز اندک را از دین غنیمت شمارد آنرا و شکم پر نکند از
الحلال خوفا من ان يخالط حرام ويرى الناس كلهم
حلال از بن خوف که مبادا در آمیخته باشد در آن حرام و ببیند جمع کسان را

قد نجا و برئ نفسه قد هلكت وعن علي رضي الله تعالى

که بیشک نجات یافتند و بداند نفس خود را که بیشک هلاک شد و از علی رضی الله عنه روایت

عنه لو لا خمس خصال لصار الناس كلهم صالحين اولها

است اگر نبودی پنج خصلت البته میشدند جمیع کسان نیکوکار اول آن

القناعة بالجهل والحرص على الدنيا والشح بالفضل و

قناعت کردن بر جهالت دوم حرص کردن بر دنیا و بخل ورزیدن بر زیادت و

الرياء في العمل والاعجاب بالرأي وعن جمهور العلماء

نمایش در عمل و پسندیدن عقل خود را و از جمیع علما ر

رحمة الله عليهم اجمعين ان الله تعالى اكرم نبيه محمدا صلى الله

رحمت کناد خدا بر تمام ایشان منقول است که الله تعالی برگزید پیغمبر خود محمد صلی الله علیه

عليه وسلم بخمس كرامات اكرمه بالاسم والجسم والعطاء

وسلم را به پنج بزرگی بزرگی داشت او را در نام و جسم و عطا

والخطاء والرضاء اما الاسم فناداه بالرسالة ولم يناده بالاسم

و خطا و رضا پس بزرگی در نام اینست که آواز داد او را بوصف رسالت و آواز نداد او را بنام

كما نادى جميع الانبياء مثل آدم ونوح وابراهيم وغيرهم

چنانکه آواز داد تمام انبیا را علیهم السلام مثل آدم و نوح و ابراهیم و غیرهم

واما الجسم فاذا دعا النبي صلى الله عليه وسلم شيئا فاجاب

و بزرگی جسم اینست که هرگاه دعا کرد نبی صلی الله علیه وسلم چیزی را پس جواب داد

هو بنفسه عنه ولم يفعل ذلك لسائر الانبياء واما العطاء

از آن بذات خود و نه کرده است چنین با تمام انبیاء و بزرگی عطا اینست که

فاعطاه بلا سوال واما الخطاء فذكر العفو قبل ذنبه حيث

عطا کرد او را بغیر سوال و بزرگی خطا اینست که ذکر کرد درگذر را پیش از خطا چنانکه

یا آدم یا نوح یا ابراهیم یا موسی

یا ایها الرسول یا ایها النبی یا ایها المزمل

قال عفا الله عنك واما الرضى فلم يرد عليه فدية ولا

فرمود عفا الله عنك معاف كرد خدا ترا و اما رضا پس رد كرده نشد بر وى فديه او را و نه

صدقته ولا نفقته كما ردها على سائر الانبياء وعن

صدقه او را ونه نفقه او را چنانكه رد كرد فديه و صدقه بر جميع انبيا واز

عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما خمس من كن

عبد الله ابن عمرو بن العاص رضى الله عنه پنج چيز اند در هر كه يافته شدند

فيه سعد في الدنيا والاخرة اولها ان يذكر لا اله الا الله

سعادت يافت در دنيا وآخرت اول آن آنكه بگويد لا اله الا الله

محمد رسول الله وقتا بعد وقت واذا ابتلي ببلية قال

محمد رسول الله در هر وقت و هرگاه گرفتار شود در مصيبتى بگويد

انا لله وانا اليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي

انا لله وانا اليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلى

العظيم واذا اعطي بنعمة قال الحمد لله رب العلمين شكر

العظيم و هرگاه داده شود نعمتى بگويد الحمد لله رب العالمين در شكر آن

النعمة واذا ابتدأ في شيء قال بسم الله الرحمن الرحيم واذا

نعمت و هرگاه شروع كند در كارى بگويد بسم الله الرحمن الرحيم و هرگاه

افرط منه ذنبا قال استغفر الله العظيم واتوب اليه وعن

بوجود آيد از و گناهى بگويد استغفر الله العظيم واتوب اليه و از

الحسن البصري رحمه الله انه قال مكتوب في التورية خمسة

حسن بصرى رحمه الله منقول است كه گفت در توريت پنج

احرف ان الغنية في القناعة وان السلامة في العزلة وان

حرف نوشته اند كه توانگرى در قناعت است و سلامتى در يكسوئى و

العزة في رفض الشهوات وان التمتع في ايام طويلة وان
عزت در گذاشتن شهوات . و فائده بردن در مدت دراز است و

الصبر في ايام قليلة وعن النبي صلى الله عليه وسلم
صبر در مدت اندک . و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است

اغتنم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك وصحتك قبل
غنیمت شمار پنج چیز را پیش از پنج چیز جوانی خود را پیش از پیری و صحت خود را پیش

سقمك وغناك قبل فقرك وحياتك قبل موتك وفراغك
بیماری تو و توانگری خود را پیش از حاجتمندی تو و زندگانی خود را پیش از مرگ تو و فرصت خود را

قبل شغلك وعن يحيى بن معاذ الرازي رحمه الله من
پیش از مشغولی تو و از یحیی بن معاذ رازی رحمه الله منقول است هر که

كثر شبعه كثر لحمه ومن كثر لحمه كثرت شهوته ومن كثرت
سیری او زیاده گردد گوشت او و هر که زیاده باشد گوشت او زیاده گردد شهوت او و هر که زیاده گردد

شهوته كثرت ذنوبه ومن كثرت ذنوبه قسى قلبه ومن
شهوت او زیاده شوند گناهان او و هر که زیاده باشد گناهان او سخت گردد دل او و هر که

قسى قلبه غرق في آفات الدنيا وزينتها وعن سفيان الثوري
سخت باشد دل او غرق شود در آفات دنیا و زینت او و از سفیان ثوری

انه قال اختار الفقراء خمسا واختار الاغنياء خمسا اختار
است که گفت برگزیده اند فقرا پنج چیز را و برگزیده اند توانگران پنج چیز را برگزیده اند

الفقراء راحة النفس وفراغة القلب وعبودية الرب وخفة
فقرا راحت نفس را و فراغت دل او و بندگی پروردگار را و سبکی

الحساب والدرجة العليا واختار الاغنياء تعب النفس و
حساب را و درجه بلند را و برگزیده اند توانگران تکلیف نفس را و

شغل القلب وعبودية الدنيا وشدة الحساب في الدرجة
ومشغولی دل را و بندگی دنیا را و سختی حساب را و در مرتبه

السفلى وعن عبد الله الانطاكي رحمه الله خمسة هن من
پست را و از عبد الله انطاکی رحمه الله منقول است پنج چیز اند که

جلاء القلب
صفاء دل

دواء القلب مجالسة الصالحين وقراءة القرآن وخلاء
دوای دل است همنشینی کسان نیکوکار و تلاوت قرآن و خالی داشتن

البطن وقيام الليل والتضرع عند الصباح وعن جمهور
شکم را و عبادت هنگام شب و عجز کردن هنگام صبح و از تمام

العلماء ان الفكرة على خمسة اوجه فكرة في آيات الله يتولد
علماء منقول است که فکر کردن بر پنج قسم است فکر کردن در آیات الهی پیدا میشود

منها التوحيد واليقين وفكرة في آلاء الله يتولد منها
ازان توحید و یقین و فکر کردن در نعمتهای الهی پیدا میشود ازان

والشكر
و شکر

المحبة وفكرة في وعد الله تعالى يتولد منها الرغبة وفكرة
محبت و فکر کردن در وعده الهی پیدا میشود ازان رغبت و فکر کردن

في وعيد الله يتولد منها الهيبة وفكرة في تقصير نفسه عن
در وعید الهی پیدا میشود ازان هیبت و فکر کردن در قصور ذات خویش از

الطاعة مع احسان الله اليه يتولد منها الحياء وعن بعض
طاعت با آنکه احسان خداست بسوی او پیدا میشود ازان حیا و از بعضی

الحكماء بين يدي التقوى خمس عقبات من جاوزها نال التقوى
حکما منقول است پیش از تقوی پنج راه دشوار است هر که گذشت ازان یافت تقوی را

اولها اختيار الشدة على النعمة وثانيها اختيار الجهد
اول آن برگزیدن شدت را بر نعمت و دوم آن برگزیدن محنت را

عَلَى الرَّاحَةِ وَثَالِثُهَا اخْتِيَارُ الذُّلِّ عَلَى الْعِزِّ وَرَابِعُهَا اخْتِيَارُ
بر راحت وسویم آن برگزیدن ذلت را بر عزت وچهارم آن برگزیدن
السُّكُوْتِ عَلَى الْفُضُوْلِ وَخَامِسُهَا اخْتِيَارُ الْمَوْتِ عَلَى الْحَيٰوةِ
خاموشی را بر کلام فضول وپنجم آن برگزیدن مرگ را بر زندگانی
وَعَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّجْوٰى تُحْصِنُ الْاَسْرَارَ وَالصَّدَقَةُ
واز نبی علیه السلام روایت است که پوشیده سخن گفتن نگاه میدارد رازها را وصدقه دادن
تُحْصِنُ الْاَمْوَالَ وَالْاِخْلَاصُ يُحْصِنُ الْاَعْمَالَ وَالصِّدْقُ يُحْصِنُ
نگاه میدارد اموال را واخلاص نگاه میدارد اعمال را وراستی نگاه میدارد
الْاَقْوَالَ وَالْمَشْوَرَةُ تُحْصِنُ الْآرَاءَ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اقوال را ومشوره کردن نگاه میدارد رایها را نبی علیه السلام فرمود
اِنَّ فِي جَمْعِ الْمَالِ خَمْسَةَ اَشْيَاءَ الْعَنَاءُ فِي جَمْعِهِ وَالشُّغْلُ عَنْ
بیشک در جمع کردن مال پنج چیز اند کلفتی در گرد آوردن آن وبازماندن از
ذِكْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى بِاِصْلَاحِهِ وَالْخَوْفُ مِنْ سَالِبِهِ وَسَارِقِهِ وَ
یاد الهی در انتظام آن وخوف از غاصب ودزد آن و
احْتِمَالُ اسْمِ الْبَخِيْلِ لِنَفْسِهِ وَمُفَارَقَةُ الصَّالِحِيْنَ مِنْ اَجْلِهِ
نام بخیل برای خود گواره کردن وجدائی از نیکوکاران از برای آن
وَفِي تَفْرِيْقِهِ خَمْسَةُ اَشْيَاءَ رَاحَةُ النَّفْسِ مِنْ طَلَبِهِ وَالْفَرَاغُ
ودر صرف کردن مال پنج چیز اند راحت یافتن نفس از جستجوی آن وفرصت
لِذِكْرِ اللّٰهِ مِنْ حِفْظِهِ وَالْاَمْنُ مِنْ سَالِبِهِ وَسَارِقِهِ وَاكْتِسَابُ
یافتن برای یاد الهی از نگهبانی آن ودر امن ماندن از غاصب ودزد آن و
اسْمِ الْكَرِيْمِ لِنَفْسِهِ وَمُصَاحَبَةُ الصَّالِحِيْنَ لِفِرَاقِهِ
نام کریم برای خویشتن پیدا کردن وهم نشینی نیکوکاران بسبب جدائی آن

فرا: پوشیده سخن گفتن راز پوشیده میماند

وعن سفيان الثوري رحمه الله لا يجتمع في هذا الزمان
واز سفیان ثوری رحمة الله منقول است درین زمان جمع نخواهد شد بال

لاحد قال الا وعنده خمس خصال طول الامل وحرص غالب
برای هیچ کسی مگر خواهد بود در وی پنج خصلت درازی امید وحرص قوی

وشح شديد وقلة الورع ونسيان الآخرة قال القائل اشعار
وبخل سخت وکمی پرهیزگاری وفراموشی آخرت قال شاعری میگوید اشعار

يا خاطب الدنيا الى نفسه — ان لها في كل يوم خليلا
ای آنکه خطبه دنیا با خود می کنی — بیشک برای او در هر روز شوهری است

تستنكح البعل وقد وطئت — في موضع آخر منه بديلا
نکاح میخواهد از شوهری وبیشک پامال ساخته است — در جای دیگر ازان دیگری را

ما اقبح الدنيا لخطابها — لقتلهم قتيلا قتيلا
چه قدر بد صورت است دنیا بسوی خطبه کنندگان خود — برای کشتن ایشان جدا جدا

اني لمغتر وان البلا — يعمل في جسمي قليلا قليلا
من البته فریفته ام وبیشک بلا — در جسم من اثر میکند آهسته آهسته

تزودوا للموت زادا فقد — نادى المنادي الرحيل الرحيلا
هر آئینه بردارید برای موت توشه بیشک — منادی آواز میدهد کوچ است کوچ است

وعن حاتم الاصم رحمه الله انه قال العجلة من الشيطان الا
واز حاتم اصم رحمه الله منقول است که گفت جمله شتابی ها از شیطان است مگر

في خمس مواضع فانها من سنن رسول الله صلى الله عليه
در پنج جا پس آن شتابی از طریقه رسول الله صلی الله علیه

وسلم اطعام الضيف اذا نزل وتجهيز الميت اذا مات و
وسلم است طعام دادن مهمان را چون برسد وسامان بهم رسانیدن مرده را برای دفن هرگاه بمیرد

تزويج البنت اذا بلغت وقضاء الدين اذا وجب والتوبة

و لشوهر دادن دختر را هرگاه بالغ شود و ادا کردن قرض هرگاه واجب شود و توبه کردن

من الذنب اذا فرط وقال محمد بن الدوري شقي ابليس

از گناه هرگاه بوجود آید و محمد بن دوری میگوید بد بخت شد شیطان

بخمسة اشياء لم يقر بالذنب ولم يندم ولم يلم نفسه ولم يعزم

بسبب پنج چیز اقرار گناه نکرد و پشیمان نشد و خود را ملامت نکرد و عزم

على التوبة وقنط من رحمة الله وسعد ادم بخمسة اشياء اقر

بر توبه نکرد و از رحمت خدا مایوس شد و سعادت یافت آدم بسبب پنج چیز اقرار کرد

بالذنب وندم عليه ولام نفسه واسرع في التوبة ولم يقنط

بگناه و بران نادم گشت و خود را ملامت نمود و جلدتر توبه کرد و از رحمت خدا

من رحمة الله وعن شقيق البلخي رحمه الله انه قال عليكم بخمس

مایوس نشد و از شقیق بلخی رحمه الله منقول است که گفت لازم گیرید بر خود پنج

خصال فاعملوها اعبدوا الله بقدر حاجتكم اليه وخذوا من الدنيا

خصلت را و بران عمل کنید عبادت کنید خدا را چندانکه شما را حاجت است بسوی او و بگیرید از دنیا

بقدر عمركم فيها واذنبوا الله بقدر طاقتكم على عذابه و

چندانکه عمر شما است در دنیا و نافرمانی خدا کنید چندانکه شما را طاقت است بر عذاب او و

تزودوا في الدنيا بقدر مكثكم في القبر واعملوا للجنة

توشه بگیرید در دنیا چندانکه در قبر بمانید و عمل کنید برای جنت

بقدر ما تريدون فيها المقام وقال عمر رضي الله عنه

چندانکه میخواهید در جنت مقام را و عمر رضي الله عنه گفت

رايت جميع الاخلاء فلم ار خليلا افضل من حفظ اللسان

دیدم جمله دوستان را پس ندیدم دوستی برتر ازو نگهداشتن زبان

وَرَأَيْتُ جَمِيعَ اللِّبَاسِ فَلَمْ أَرَ لِبَاسًا أَفْضَلَ مِنَ الْوَرَعِ وَ
و دیدم تمام لباس را پس ندیدم هیچ لباسی برتر از پرهیزگاری و

رَأَيْتُ جَمِيعَ الْمَالِ فَلَمْ أَرَ مَالًا أَفْضَلَ مِنَ الْقَنَاعَةِ وَرَأَيْتُ
دیدم تمام مال را پس ندیدم هیچ مالی برتر از قناعت و دیدم

جَمِيعَ الْبِرِّ فَلَمْ أَرَ بِرًّا أَفْضَلَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَرَأَيْتُ جَمِيعَ الْأَطْعِمَةِ
تمام خوب کرداری را پس ندیدم هیچ خوب کرداری برتر از خیر خواهی و دیدم تمام طعامها را

فَلَمْ أَرَ طَعَامًا أَلَذَّ مِنَ الصَّبْرِ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَنَّهُ قَالَ
پس ندیدم طعامی لذیذتر از صبر و از بعضی حکما منقول است که گفت

الزُّهْدُ خَمْسُ خِصَالٍ اَلثِّقَةُ بِاللّٰهِ وَالتَّبَرِّي عَنِ الْخَلْقِ وَالْإِخْلَاصُ
زهد در پنج خصلت است اعتماد کردن بر خدا و بیزار بودن از خلق و اخلاص ورزیدن

فِي الْعَمَلِ وَاحْتِمَالُ الظُّلْمِ وَالْقَنَاعَةُ فِي الْيَدِ وَعَنْ بَعْضِ الْعُبَّادِ
در عمل و بردباری ظلم و قناعت کردن بر آن که در دست است و از بعضی عبادت

أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُنَاجَاةِ إِلٰهِي طُولُ الْأَمَلِ غَرَّنِي وَحُبُّ الدُّنْيَا
کیشان منقول است که در مناجات گفت الهی درازی امید فریفته کرد مرا و محبت دنیا

أَهْلَكَنِي وَالشَّيْطَانُ أَضَلَّنِي وَالنَّفْسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ عَنِ
هلاک کرد مرا و شیطان از راه برد مرا و نفس که به بدی امر کند از

الْحَقِّ مَنَعَتْنِي وَقَرِينُ السُّوءِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ أَعَانَنِي فَأَغِثْنِي
حق باز داشت مرا و همنشین بد بر معصیت مدد داد مرا پس فریاد رس مرا

يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي غَيْرُكَ
ای فریاد رسنده فریاد کنندگان اگر تو رحمت نکنی مرا پس کیست آنکه رحمت کند مرا بجز تو

قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يُحِبُّونَ
نبی علیه السلام فرمود قریب است که در آید بر امت من زمانه که دوست دارند

بخمس وينسون خمس يحبون الدنيا وينسون الآخرة و

پنج چیز را وفراموش کنند پنج چیز را دوست خواهند داشت دنیا را وفراموش خواهند کرد آخرت را و

يحبون الحيوة وينسون الموت ويحبون القصور وينسون

دوست خواهند داشت زندگانی را وفراموش خواهند کرد مرگ را و دوست خواهند داشت خانهای بلند را وفراموش خواهند کرد

القبور ويحبون المال وينسون الحساب ويحبون الخلق

قبر را و دوست خواهند داشت مال را وفراموش خواهند کرد حساب را و دوست خواهند داشت خلق را

وينسون الخالق وقال يحيى بن معاذ الرازي رحمه الله

و فراموش خواهند کرد خالق را و یحیی بن معاذ رازی رحمة الله در مناجات

في المناجاة الهي لا يطيب الليل الا بمناجاتك ولا يطيب

گفته الهی خوش نمی آید شب مگر به مناجات تو و خوش نمی آید

النهار الا بطاعتك ولا تطيب الدنيا الا بذكرك ولا تطيب

روز مگر بعبادت تو و خوش نمی آید دنیا مگر بذکر تو و خوش نمی آید

الآخرة الا بعفوك ولا تطيب الجنة الا برؤيتك باب

آخرت مگر بعفو تو و خوش نمی آید جنت مگر بدیدار تو باب

السداسي قال النبي صلى الله عليه وسلم ستة

ششگانه نبی صلی الله علیه وسلم فرمود شش

اشياء هن غريبة في ستة مواضع المسجد غريب فيما

چیز اند که آن درشش مواضع غریب می باشند مسجد غریب است درمیان

بين قوم لا يصلون فيه والمصحف غريب في منزل قوم لا

قومی که نماز نمیگذارند دران و مصحف غریب است درخانه القوم که

يقرءون فيه والقرآن غريب في جوف الفاسق والمرأة

تلاوت نمیکنند دران و قرآن غریب است در سینه بدکار و زن

المسلمة الصالحة غريبة في يد رجل ظالم سيّئ الخلق والرجل

مسلمه نیکوکار غریب است در دست مرد ظالم بدخو و مرد

المسلم الصالح غريب في يد امرأة رديّة سيّئة الخلق و

مسلم نیکوکار غریب است در دست زن کمینه بدخو و

العالم غريب بين قوم لا يسمعون اليه ثمّ قال النبيّ عليه السلام

عالم غریب است در میان القوم که نمی شنوند سخن او را باز نبی علیه السلام فرمود

انّ الله تعالى لا ينظر اليهم يوم القيمة نظر الرحمة وقال النبي صلى

بیشک الله تعالی نخواهد دید بسوی ایشان بروز قیامت بنظر رحمت و نبی صلی الله

الله عليه وسلم ستّة لعنتهم ولعنهم الله تعالى وكل نبي

علیه وسلم فرمود شش کس اند که لعنت کرده ام من آنان را و لعنت کرده است خدا تعالی ایشان را و هر نبی

مجاب الدعوات الزائد في كتاب الله تعالى والمكذّب بقدر الله

مقبول الدعا می باشد محو کننده در کتاب الله تعالی و تکذیب کننده تقدیر الهی را

تعالى والمتسلّط بالجبر وليعزّ من اذلّه الله ويذلّ من اعزّ

و حکومت حاصل کننده بزور تا که عزت دهد آن را که خوار کرده است خدا او را و خوار دارد آن را که عزت

الله والمستحلّ لحرم الله تعالى والمستحلّ من عترتي ما حرّم الله

داده است خدا او را و حلال داننده حرم خدا و حلال داننده بجی اولاد من آن چیز را که حرام کرده است خدا

وتارك لسنّتي فانّ الله تعالى لا ينظر اليهم يوم القيمة نظر الرحمة

و تارک سنت ما بیشک خدا نخواهد دید بسوی ایشان بروز قیامت بنظر رحمت

قال ابو بكر الصدّيق رضي الله عنه انّ ابليس قائم امامك و

ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفته است که ابلیس ایستاده است در پیش روی تو و

النفس عن يمينك والهوى عن يسارك والدنيا عن خلفك

نفس بر جانب راست تو و هوا و هوس بر جانب چپ تو و دنیا پس پشت تو

وَالْاَعْضَاءُ عَنْ حَوْلِكَ وَالْجَبَّارُ فَوْقَكَ يَعْنِي بِالْقُدْرَةِ لَا بِالْمَكَانِ
واجزاء بدن برگرد تو وخداوند غالب بر بالای تو یعنے از روی قدرت قایم است نه بقیام مکان

فَالْاِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللّٰهُ يَدْعُوكَ اِلَى تَرْكِ الدِّينِ وَالنَّفْسُ تَدْعُوكَ اِلَى
پس ابلیس ملعون میخواند ترا بسوی ترک دین ونفس میخواند ترا بسوی

الْمَعْصِيَةِ وَالْهَوَى يَدْعُوكَ اِلَى الشَّهْوَةِ وَالدُّنْيَا تَدْعُوكَ اِلَى
معصیت وهوا وهوس میخواند ترا بسوی شهوت ودنیا میخواند ترا بسوی آنکه

اخْتِيَارِهَا عَلَى الْاٰخِرَةِ وَالْاَعْضَاءُ تَدْعُوكَ اِلَى الذُّنُوبِ وَ
برگزینی دنیا را بر آخرت واجزاء بدنی میخوانند ترا بسوی گناهان و

الْجَبَّارُ يَدْعُوكَ اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى وَاللّٰهُ يَدْعُو
خداوند جبار میخواند ترا بسوی بهشت وآمرزش چنانکه خدا میفرماید والله یدعوا الی الجنة والمغفرة

اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَمَنْ اَجَابَ اِبْلِيسَ ذَهَبَ عَنْهُ الدِّينُ
وخدا میخواند بسوی بهشت وآمرزش پس هرکه گفته ابلیس را قبول کرد گم شد از وی دین

وَمَنْ اَجَابَ النَّفْسَ ذَهَبَ عَنْهُ الرُّوحُ وَمَنْ اَجَابَ الْهَوَى
وهرکه گفته نفس را قبول کرد گم شد از وی روح وی وهرکه قبول کرد گفته هوا را

ذَهَبَ عَنْهُ الْعَقْلُ وَمَنْ اَجَابَ الدُّنْيَا ذَهَبَ عَنْهُ الْاٰخِرَةُ
گم شد از وی عقل وهرکه قبول کرد گفته دنیا را گم شد از وی آخرت

وَمَنْ اَجَابَ الْاَعْضَاءَ ذَهَبَتْ عَنْهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ اَجَابَ
وهرکه قبول کرد گفته اعضا را گم شد از وی بهشت وهرکه قبول کرد فرموده

اللّٰهَ تَعَالَى ذَهَبَتْ عَنْهُ السَّيِّئَاتُ وَنَالَ جَمِيعَ الْخَيْرَاتِ
خدا تعالی را گم شدند از وی بدیها ورسید بر جمله خوبیها

وَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالَى عَنْهُ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى كَتَمَ سِتًّا فِي
و عمر رضی الله تعالی عنه گفته خدا تعالی شش چیز را در شش چیز پنهان داشته

ف ۱ یعنے حق تعالی بالا و بندگان پست و معنے بالا بودن این است که از قدرت خود بر همگی غالب هست و این معنی که او بمکان بالا هست از شکوه الله تعالی از مکان پاک است

ف ۲ یعنے چون طاعت نفس کرد پس نفس بر روح غالب آمد و روح عاجز و حقیر شد گویا فوت گردید ۱۲ — ۱۲

مب

ستة كتم الرضا في الطاعة وكتم الغضب في المعصية
پوشیده داشتن خوشنودی را در عبادت و پوشیده کردن غضب را در نافرمانی
وكتم اسمه الاعظم في القرآن وكتم ليلة القدر في شهر
و پوشیده داشت اسم اعظم خود را در قران و پوشیده داشت شب قدر را در ماه
رمضان وكتم الصلوة الوسطى في الصلوات وكتم يوم
رمضان و پوشیده داشت نماز درمیانه را در پنج نماز فا و پوشیده داشت روز
القيمة في الايام وقال عثمان رضي الله عنه ان المؤمن
قیامت را در روزها و عثمان رضی الله عنه گفت که بیشک مومن
في ستة انواع من الخوف احدها من قبل الله تعالى ان يأخذ
در شش گانه خوف می باشد یکی از طرف الله تعالی که
منه الايمان والثاني من قبل الحفظة ان يكتبوا عليه ما
از و ایمان بگیرد و دویم از طرف کرام کاتبین که نویسند بروی آن معصیت
يفتضح به يوم القيمة والثالث من قبل الشيطان ان يبطل عمله
که خوار گردد بسبب آن بروز قیامت و سوم از طرف شیطان که باطل گرداند عمل او را
والرابع من قبل ملك الموت ان يأخذه في غفلة بغتة والخامس
و چهارم از طرف فرشته موت که ناگهان در حالت غفلت جانش بگیرد و پنجم
من قبل الدنيا ان يغتر بها وتشغله عن الآخرة والسادس
از طرف دنیا که بران فریفته شود و از آخرت باز دارد و ششم
من قبل الاهل والعيال ان يشتغل بهم فيشغلونه عن ذكر
از طرف اهل و عیال که در ایشان مشغول ماند پس باز دارند او را از یاد خدا
الله تعالى وعن علي رضي الله عنه انه قال من جمع ستة
تعالی و از علی رضی الله عنه روایت است که گفت هرکه گرد آورد شش

خصال لم يدع للجنة مطلبا ولا عن النار مهربا أولها عرف
خصلت را که نگذاشت برای جنت طلبی را ونه از دوزخ جای گریزی را اول آنکه دانست

الله تعالى فأطاعه وعرف الشيطان فعصاه وعرف الآخرة
خدا را پس اطاعت کرد او را ودانست شیطان را پس نافرمانی کرد او را ودانست آخرت را

فطلبها وعرف الدنيا فرفضها وعرف الحق فاتبعه وعرف
پس طلب کرد آنرا ودانست دنیا را پس ترک کرد آنرا ودانست سخن حق را پس پیروی کرد آنرا ودانست

الباطل فاجتنبه وقال أيضا النعم ستة أشياء الإسلام
سخن باطل را پس یکسوئی کرد ازو وهم گفته نعمتها شش چیزاند اسلام

والقرآن ومحمد رسول الله صلى الله عليه وسلم والعافية والستر والغنى عن
وقرآن ومحمد رسول الله وتندرستی وپوشش وبی نیازی از اهل

الناس وعن يحيى بن معاذ الرازي رحمه الله العلم دليل
عالم واز یحیی بن معاذ رازی رحمه الله علم دلیل

العمل والفهم وعاء العلم والعقل قائد الخير والهوى
عمل است وفهم آوند علم است وعقل برکشنده خوبیهاست وهوا

مركب الذنوب والمال رداء المتكبرين والدنيا سوق
سواری گناهان است ومال چادری است متکبر کنندگان را ودنیا بازار

الآخرة قال أبو ذر جمهر ست خصال تعدل جميع الدنيا
آخرت است ابو ذر جمهر گفته است شش خصلت اند که برابر اند همه دنیا را

الطعام المرئ والولد الصالح والزوجة الموافقة والكلام المحكم
طعام خوشگوار وفرزند نیکو کار وزن موافق مزاج وگفتگوی استوار

وكمال العقل وصحة البدن وعن الحسن البصري رحمه الله
وعقل تمام وتندرستی بدن واز حسن بصری رحمه الله منقول است

ف
بهیچ از این شش خصلت از طلب جنت فارغ نشد واز دوزخ پناهی جست

فائده: ابدال جمع بدل [illegible] مقبولان الهی اند [illegible]

لولا الابدال لخسفت الارض وما فيها ولولا الصالحون

اگر نبودندی ابدال فرو رفتی زمین و آنچه در وی است و اگر نبودندی نیکوکاران

لهلك الطالحون ولولا العلماء لصار الناس كلهم كالبهائم

البته هلاک میشدند بدکاران و اگر نبودندی علما البته میشدند آدمیان مثل چارپایان

ولولا السلطان لاهلك بعضهم بعضا ولولا الحمقاء لخربت

و اگر نبودی پادشاه البته میکشت یکی مر دیگری را و اگر نبودندی ابلهان البته خراب شدی

الدنيا ولولا الريح لانتن كل شيء وعن بعض الحكماء انه

دنیا و اگر نبودی باد البته بدبو میشد هر یک چیز و از بعضی حکما منقول است که

قال من لم يخش الله لم ينج من زلة اللسان ومن لم يخش قدومه

گفت هرکه نمی ترسد از خدا نجات نمی یابد از لغزش زبان و هرکه نمی ترسد از رسیدن او

على الله لم ينج قلبه من الحرام والشبهة ومن لم يكن آيسا عن

بحضرت پروردگار نجات نمی یابد دل او از حرام و شبهه و هرکه نا امید نمی گردد از خلق

الخلق لم ينج من الطمع ومن لم يكن حافظا على عمله لم ينج من الرياء

نجات نمی یابد از طمع و هرکه نگهبان نمی باشد بر عمل خویش نجات نمی یابد از ریا

ومن لم يستعن بالله على حراسة قلبه لم ينج من الحسد ومن

و هرکه مدد نمی جوید از خدا به محافظت دل خویش نجات نمی یابد از حسد و هرکه

لم ينظر الى من هو افضل منه علما وعملا لم ينج من العجب

نظر نمی کند بسوی بالاتر از وی در علم و عمل نجات نمی یابد از خود پسندی

وعن الحسن البصري انه قال ان فساد القلوب عن ستة

و از حسن بصری روایت است که گفت فاسد شدن دلها از شش چیز

اشياء اولها يذنبون برجاء التوبة ويتعلمون العلم ولا يعملون

است اول آنست که گناه میکنند بامید توبه و علم می آموزند و عمل نمی کنند

وَاِذَا عَمِلُوا الْخِلَافَ لَا يُخْلِصُوْنَ وَيَاْكُلُوْنَ رِزْقَ اللّٰهِ وَلَا يَشْكُرُوْنَ وَ

و هر گاه عمل میکنند اخلاص نمی ورزند و رزق خداداد میخورند و شکر بجا نمی ارند و

لَا يَرْضَوْنَ بِقِسْمَةِ اللّٰهِ وَيَدْفِنُوْنَ مَوْتَاهُمْ وَلَا يَعْتَبِرُوْنَ وَقَالَ

راضی نمی باشند بر قسمت کرده خدا و دفن میکنند مردگان خویش را و عبرت نمی پذیرند و نیز گفت

اَيْضًا مَنْ اَرَادَ الدُّنْيَا وَاخْتَارَهَا عَلَى الْاٰخِرَةِ عَاقَبَهُ اللّٰهُ بِسِتِّ

هر که خواست دنیا را و برگزید آنرا بر آخرت عذاب خواهد کرد او را خدا بشش

عُقُوْبَاتٍ ثَلٰثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلٰثٌ فِي الْاٰخِرَةِ اَمَّا الثَّلٰثُ الَّتِيْ هِيَ

عقوبت سه از آن در دنیا و سه از آن در آخرت پس آن سه عقوبت که

فِي الدُّنْيَا فَاَمَلٌ لَيْسَ لَهٗ مُنْتَهٰى وَحِرْصٌ غَالِبٌ لَيْسَ لَهٗ قَنَاعَةٌ

در دنیا باشند پس امیدیست که نیست آنرا انتها و حرص غالب است که نیست برای آن قناعت

وَاُخِذَ مِنْهُ حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ وَاَمَّا الثَّلٰثُ الَّتِيْ هِيَ فِي الْاٰخِرَةِ

و باز داشته خواهد شد ازو لذت عبادت و آن سه عقوبت که در آخرت باشد

فَهَوْلُ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَالْحِسَابُ الشَّدِيْدُ وَالْحَسْرَةُ الطَّوِيْلَةُ

پس ترس روز قیامت است و حساب سخت و حسرت دراز

وَقَالَ اَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ لَا رَاحَةَ لِلْحَسُوْدِ

و احنف بن قیس رضی الله عنه گفت نیست راحتی مر حاسد را

وَلَا مُرُوَّةَ لِلْكَذُوْبِ وَلَا حِيْلَةَ لِلْبَخِيْلِ وَلَا وَفَاءَ لِلْمُلُوْكِ

و نیست مروت مر دروغگو را و نیست حیله مر بخیل را و نیست وفا مر بادشاهان را

وَلَا سُؤْدَدَ لِسَيِّئِ الْخُلُقِ وَلَا رَادَّ لِقَضَاءِ اللّٰهِ وَسُئِلَ عَنْ

و نیست ریاست مر بد خو را و نیست باز دارنده مر تقدیر الهی و از بعضی

بَعْضِ الْحُكَمَاءِ هَلْ يُعْرَفُ الْعَبْدُ اِذَا تَابَ اَنَّ تَوْبَتَهٗ قُبِلَتْ اَمْ

حکما پرسیدند آیا می شناسد بنده هر گاه توبه کند که توبه او مقبول شد یا

زهدت قال لا احكم فى ذلك ولكن لذلك علامات لحدها
بار دکرده شد گفت من باب یقین نتوانم کرد ولیکن علامات قبولیت اند یکی آنکه
ان يرى نفسه غير معصومة من المعصية ويرى فى قلبه
که به بیند نفس خودرا بازنداشته شده از معصیت و در دل خود
الفرح غائبا والحزن شاهدا ويقرب اهل الخير ويبعد اهل
خوشی را غایب و غم را موجود به بیند و با اهل خیر صحبت گیرد از اهل گمراهی
الشر ويرى القليل من الدنيا كثيرا ويرى الكثير من عمل
جوید و اندک دنیا را بسیار به بیند و بسیار را از عمل
الآخرة قليلا ويرى قلبه مشتغلا بما ضمن من الله تعالى
آخرت کمتر به بیند و بدارد دل خودرا مشغول بآن چیز که ذمه گرفته است از خدا تعالی
فارغا عما ضمن الله تعالى منه ويكون حافظ اللسان دائم
و فارغ دارد دل خودرا از آنکه خدا ذمه داران شده است و باشد نگهدارنده زبان و مدام
الفكرة لازم الغم والندامة وقال يحيى بن معاذ رحمه الله
فکر دائمی و ملازم غم و پشیمانی و یحیی بن معاذ رحمه الله گفته نزدیک من
من اعظم الاغترار عندى التمادى فى الذنوب على رجاء العفو
بزرگتر فریب خوردن اینست که بامید عفو در گناهان طوالت دادن
من غير ندامة وتوقع القرب من الله تعالى بغير طاعة وانتظار
بی آنکه ندامت و ورزد و امید قرب از خدا داشتن بدون طاعت و انتظار
زرع الجنة ببذر النار وطلب دار المطيعين بالمعاصى وانتظار
ثمر جنت کشیدن به تخم آتش و تلاش درجه فرمانبرداران کردن از معاصی و انتظار
الجزاء بغير عمل والتمنى على الله عز وجل مع الافراط شعر
عوض نیک بردن بدون عمل و بر خدا آرزو جستن با وجود از حد گذشتن شعر

يَرْجُو النَّجَاةَ وَلَا يَسْلُكُ مَسْلَكَهَا إِنَّ السَّفِينَةَ لَا تَجْرِي عَلَى

امید میدارد نجات را لاکن نمی سپرد راه ان ہر آئینہ کشتی بر خشکے روان

الْيُبْسِ وَقَالَ أَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ حِينَ سُئِلَ مَا خَيْرُ مَا يُعْطَى الْعَبْدُ

و احنف بن قیس ہرگاہ پرسیدہ شد کہ چیست بہترین آنکہ بندہ دادہ میشود نمیشود

قَالَ عَقْلٌ غَرِيزِيٌّ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ أَدَبٌ صَالِحٌ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ

گفت عقل پیدایشی ف ۱ گفتند پس اگر نباشد گفت طریقہ نیک گفتند پس اگر نباشد

قَالَ صَاحِبٌ مُوَافِقٌ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ قَلْبٌ مُرَابِطٌ قِيلَ

گفت یار موافق گفتند پس اگر نباشد گفت دل متعلق بخدا گفتند

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ طُولُ الصَّمْتِ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ مَوْتٌ حَاضِرٌ

پس اگر نباشد گفت خاموشے دراز گفتند پس اگر نباشد گفت موت فی الفور

بَابُ السَّبْعِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى

باب اشیاء ہفتگانہ از ابو ہریرة رضی اللہ عنہ کہ روایت میکند از نبی صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةُ نَفَرٍ يُظِلُّهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ

اللہ علیہ وسلم ہفت کس اند کہ سایہ خواہد داد آنان را خدا بروز قیامت زیر

ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ أَوَّلُهُمْ إِمَامٌ عَادِلٌ وَشَابٌّ

سایہ عرش خویش روزی کہ ہیچ سایہ نیست سوا سایہ آن اول ایشان پادشاہ عادل و جوانے

نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللهِ تَعَالَى وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ

کہ در عبادت اللہ تعالی کلان شد و مردی کہ در خلوت خدا را یاد کرد پس ریختند

عَيْنَاهُ دَمْعًا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ تَعَالَى وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ

چشمان او اشک راہ از خوف خدا تعالی و مردی کہ دلش متعلق باشد

بِالْمَسْجِدِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَمْ تَعْلَمْ شِمَالُهُ

با مسجد تا آنکہ ... بسوی آن ف ۲ و مردی کہ صدقہ داد پس ندانست دست چپ او

ف ۱ مراد از عقل پیدایشی آنست کہ حق تعالے در پیدایش او عقل دادہ است کہ آن خوب تر باشد ۱۲

ف ۲ یعنی بعد ادای نماز بخانہ آید مگر دلش متعلق بمسجد باشد کہ بانگ نماز نگویند کہ بمسجد روم و نماز ادا کنم ۱۲

بما صنعت يمينه ورجلان تحابا في الله ورجل دعته امرأة

که چه کرده دست راست او — و آن دو مرد که باهم محبت ورزیدند برای خدا — و مردی که اورا زنی

ذات جمال الى نفسها فأبى وقال إني أخاف الله تعالى وقال

صاحب جمال بسوی خویش خواند پس او انکار کرد و گفت من از خدا تعالی می ترسم — و ابو بکر

أبو بكر الصديق رضي الله عنه البخيل لا يخلو من إحدى السبع

صدیق رضی الله عنه گفت — بخیل — خالی نمی باشد از یکی — هفت خصلت

إما أن يموت فيرثه من يبذل ماله وينفقه لغير ما أمر الله تعالى أو

آنکه بمیرد و وارث او کسی باشد که صرف کند مال اورا — در خرج کند در امری که امر نفرموده است خدا — یا آنکه یا

يسلط الله عليه سلطانا جائرا فيأخذه منه بعد تذليل نفسه أو

غالب گرداند خدا تعالی بر آن بخیل پادشاه ظالم را — پس بگیرد آن مال را از آن بخیل بعد خواری نفس او یا

يهيج له شهوة يفسد عليه ماله أو يبدو له رأي في بناء أو عمارة

خواهشی در وی برخیزد که تباه گرداند بر آن مال خود را یا پیدا شود او را رائی — در بنای مکان یا آباد کردن

في أرض خراب فيذهب فيه ماله أو يصيبه نكبة من نكبات

زمین — افتاده پس صرف شود در آن مال او — یا برسد اورا مصیبتی — از مصائب

الدنيا من غرق أو حرق أو سرقة وما أشبه ذلك أو يصيبه

دنیا — غرق شدن یا سوختن یا دزدی — و مانند این یا لاحق شود — اورا

علة دائمة فينفق ماله في مداواتها أو يدفنه في موضع

مرض — که خرج کند مال را — در علاج آن یا دفن کند مال را — در جائی

من المواضع فينساه فلا يجده قال عمر رضي الله عنه من

از جاها پس فراموش کند آن جارا دیگر نیابد آن مال را — عمر رضی الله عنه گفته — هرکه

كثر ضحكه قلت هيبته ومن استخف بالناس استخف به

بسیار باشد خندیدن او کم شود هیبت او و هرکه سبک گرداند کسانرا سبک داشته شود او را

يبذر

وَمَنْ كَثُرَ فِيْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهٖ وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهٗ كَثُرَ سَقَطُهٗ وَمَنْ

وهر که کثرت ورزد در چیزی مشهور گردد بآن چیز و هر که بسیار باشد کلام او بسیار باشد بیهوده او

كَثُرَ سَقَطُهٗ قَلَّ حَيَاؤُهٗ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهٗ قَلَّ وَرَعُهٗ وَمَنْ

بسیار باشد بیهوده او کم شود حیاء او و هر که کم گردد حیاء او کم گردد پرهیزگاری او و هر که

قَلَّ وَرَعُهٗ مَاتَ قَلْبُهٗ وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّهٗ قَالَ

کم باشد پرهیزگاری او بمیرد دل او و از عثمان رضی الله عنه روایت است که

فِيْ قَوْلِهٖ تَعَالٰى وَكَانَ تَحْتَهٗ كَنْزٌ لَّهُمَا وَكَانَ اَبُوْهُمَا صَالِحًا قَالَ

در تفسیر این آیت و بود در زیر دیوار خزانه برای آن دو یتیم و بود پدر ایشان نیکوکار گفت

اَلْكَنْزُ لَوْحٌ مِّنْ ذَهَبٍ وَعَلَيْهِ سَبْعَةُ اَسْطُرٍ مَكْتُوْبٌ فِيْ اَحَدِهَا

آن خزانه لوح طلا بود و بر آن هفت سطر نوشته بود در یکی از آن

عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَضْحَكُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ

تعجب میکنم برای آنکس که دانست موت را و او میخندد و تعجب میکنم از آنکس که دانست

الدُّنْيَا فَانِيَةً وَّهُوَ يَرْغَبُ فِيْهَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ اَنَّ الْاُمُوْرَ

دنیا را فنا شونده و او در آن رغبت میکند و تعجب میکنم از آنکس که میداند که جمله امور متعلق

بِاَقْدَارٍ وَّهُوَ يَغْتَمُّ لِلْفَوَاتِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْحِسَابَ وَهُوَ

بتقدیر اند و او از فوت کاری غم میخورد و تعجب میکنم از آنکس که میداند حساب را و او

يَجْمَعُ الْمَالَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ النَّارَ وَهُوَ يُذْنِبُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ

مال جمع میکند و تعجب میکنم از آنکس که میداند دوزخ را و گناه میکند و تعجب میکنم

عَرَفَ اللّٰهَ يَقِيْنًا وَّهُوَ يَذْكُرُ غَيْرَهٗ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْجَنَّةَ

از آنکس که بیقین میداند خدا را و او یاد میکند غیر خدا را و تعجب میکنم از آنکس که بیقین میداند جنت

يَقِيْنًا وَّهُوَ يَسْتَرِيْحُ بِالدُّنْيَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الشَّيْطَانَ عَدُوًّا

و آرام میگیرد از دنیا و تعجب میکنم از آنکس که شیطان را دشمن میداند

ف: یعنی هر کسی که در چیزی [illegible] مشهور گردد [illegible] چنانکه حضرت ابوبکر [illegible] صدیق اکبر [illegible] و حضرت عمر [illegible] فاروق لقب یافتند [illegible]

فاطاعه وسئل عن علي رضي الله عنه ما اثقل من السماء وما
بطاعت میکند او را و پرسیده شد از علی رضی الله عنه چه چیز گرانبار تر است از آسمان و چه چیز
اوسع من الارض وما اغنى من البحر وما اشد من الحجر وما
فراخ تر است از زمین و چه چیز توانگر تر است از دریا و چه چیز سخت تر است از سنگ و چه چیز
احر من النار وما ابرد من الزمهرير فما امر من السم فقال
گرم تر است از آتش و چه چیز سرد تر است از زمهریر و چه چیز تلخ تر است از زهر پس
علي رضي الله عنه البهتان على البرايا اثقل من السماء والحق
علی رضی الله عنه جواب داد بهتان بستن بر خلق گرانبار تر است از آسمان و ذات حق
اوسع من الارض وقلب القانع اغنى من البحر وقلب المنافق
فراخ تر است از زمین و دل قناعت گزین توانگر تر است از دریا و دل منافق
اشد من الحجر والسلطان الجائر احر من النار والحاجة الى
سخت تر است از سنگ و پادشاه ظالم سوزان تر است از آتش و حاجت بردن بسوی
اللئيم ابرد من الزمهرير والصبر امر من السم وقيل
فرومایه بخیل سرد تر است از زمهریر و صبر کردن تلخ تر است از زهر و گفته اند
الغيبة امر من السم وقال النبي عليه السلام الدنيا دار من
سخن چینی تلخ تر است از زهر و نبی صلی الله علیه وسلم فرمود دنیا خانه آنکس است
لا دار له ومال من لا مال له ولها يجمع من لا عقل له ويشتغل
که برای او خانه نباشد و دنیا مال آنکس است که برای او مال نباشد و دنیا آنکس جمع میکند که عقل نداشته باشد
بشهوتها من لا فهم له وعليها يعاقب من لا علم له ولها
و در شهوات دنیا آنکس مشغول باشد که فهم نداشته باشد و بر دنیا آنکس ستیزد که علم نداشته باشد و برای دنیا
يحسد من لا لب له ولها يسعى من لا يقين له وعن جابر
آنکس حسد ورزد که دانش نداشته باشد و برای دنیا آنکس کوشش کند که یقین نداشته باشد و از جابر

ابن عبد الله الانصاري رضي الله عنه عن النبي صلى الله

بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه که از نبی صلی الله علیه وسلم

عليه وسلم انه قال ما زال يوصيني جبرئيل عليه السلام بالجار حتى

روایت میکند که فرمود جبرئیل مارا در حق همسایه مدام وصیت میکرد تا آنکه

ظننت انه يجعله وارثا وما زال يوصيني بالنساء حتى

گمان بردم که جبرئیل همسایه را وارث خواهد ساخت و مدام در حق ازواج وصیت میکرد

ظننت انه سيحرم طلاقهن وما زال يوصيني بالمملوكين

گمان کردم که قریب است که طلاق دادن زنان حرام گردد و مدام وصیت میکرد در حق بندگان

حتى ظننت انه يجعل لهم وقتا يعتقون فيه وما زال

تا آنکه گمان کردم که معین بسازد برای غلامان مدتی که دران آزاد شوند و مدام

يوصيني بالسواك حتى ظننت انه فريضة وما زال يوصيني

مارا وصیت میکرد برای مسواک کردن تا آنکه گمان کردم که مسواک فرض است و مدام مارا برای نماز

بالصلوة في الجماعة حتى ظننت انه لا يقبل الله تعالى

در جماعت وصیت می کرد تا آنکه گمان کردم که الله تعالی قبول نمیکند

صلوة الا في الجماعة وما زال يوصيني بقيام الليل حتى

نمازرا مگر آنکه در جماعت ادا شود و مدام مارا وصیت میکرد برای بیداری شب تا آنکه

ظننت انه لا نوم بالليل فما زال يوصيني بذكر الله حتى

گمان بردم که نیست خفتن در شب و مدام مارا وصیت میکرد بذکر الهی تا آنکه

ظننت انه لا ينفع قول الا به وقال النبي عليه السلام

گمان کردم که نفع نمی بخشد هیچ قول مگر بذکر خدا و نبی علیه السلام فرمود

سبعة لا ينظر اليهم الخالق يوم القيمة ولا يزكيهم و

هفت کس اند که نه بیند سوی ایشان خدا بروز قیامت و نه پاک کند ایشان را و

يُدْخِلُهُمُ النَّارَ الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ بِهٖ وَالنَّاكِحُ بِيَدِهٖ وَنَاكِحُ

داخل کند ایشان را در دوزخ اغلام کننده و اغلام کرده شده و آرنده منی بدست خود و فعل بد

الْبَهِيمَةِ وَنَاكِحُ الْمَرْأَةِ مِنْ دُبُرِهَا وَالْجَامِعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَابْنَتِهَا

کننده با چارپایان و جماع کننده زن را در دبر او و جمع کننده زن و دختر او را در نکاح

وَالزَّانِي بِحَلِيلَةِ جَارِهٖ وَالْمُؤْذِي جَارَهُ حَتّٰى يَلْعَنَهُ وَقَالَ

و زنا کننده با زن همسایه خویش و اذا دهنده همسایه را تا آنکه همسایه لعنت کند بروی و نبی

النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشُّهَدَاءُ سَبْعَةٌ سِوَى الْمَقْتُولِ

صلی الله علیه وسلم فرمود شهیدان هفت اند علاوه او کشته شده

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَهُمُ الْمَبْطُونُ شَهِيدٌ وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ وَ

در راه خدا اول ایشان میرنده در اسهال شهید است و در آب فرو رفته شهید است

صَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ وَالْحَرِيقُ

و بیمار درد پهلو شهید است و مرده در وبا شهید است و سوخته شده

شَهِيدٌ وَالْمَيِّتُ تَحْتَ الْهَدْمِ شَهِيدٌ وَالْمَرْأَةُ الَّتِي مَاتَتْ عِنْدَ

شهید است و مرده بزیر دیوار و سقف وغیره شهید است و زنیکه در صدمه ولادت

الْوِلَادَةِ شَهِيدٌ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا حَقٌّ

بمیرد شهید است ف و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است

عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَارَ سَبْعًا عَلَى سَبْعٍ الْفَقْرَ عَلَى الْغِنٰى وَالذُّلَّ

لازم است دانا را که بر گزیند هفت چیز را بر هفت چیز فقر را بر توانگری و ذلت را

عَلَى الْعِزِّ وَالتَّوَاضُعَ عَلَى الْكِبْرِ وَالْجُوعَ عَلَى الشِّبَعِ وَالْغَمَّ

بر عزت و انکسار را بر تکبر و گرسنگی را بر سیری و غم را

عَلَى السُّرُورِ وَالدُّونَ عَلَى الْمُرْتَفِعِ وَالْمَوْتَ عَلَى الْحَيٰوةِ

بر مسرت و پستی را بر بلندی و مرگ را بر زندگی ف

بَابُ الثَّمَانِیْ قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ ثَمَانِیَةُ اَشْیَاءَ
باب هشتگانه گفت نبی علیه السلام هشت چیز اند
لَا تَشْبَعُ مِنْ ثَمَانِیَةٍ اَلْعَیْنُ مِنَ النَّظَرِ وَالْاَرْضُ مِنَ الْمَطَرِ
که سیر نمیشوند از هشت چیز چشم از دیدن و زمین از باران
وَالْاُنْثٰی مِنَ الذَّکَرِ وَالْعَالِمُ مِنَ الْعِلْمِ وَالسَّائِلُ مِنَ الْمَسْئَلَةِ
زن از مرد و عالم از علم و سائل از سوال کردن
وَالْحَرِیْصُ مِنَ الْجَمْعِ وَالْبَحْرُ مِنَ الْمَاءِ وَالنَّارُ مِنَ الْحَطَبِ وَقَالَ
و حریص از جمع کردن و دریا از آب و آتش از هیزم و ابوبکر
اَبُوْبَکْرِ الصِّدِّیْقُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ ثَمَانِیَةُ اَشْیَاءَ هُنَّ زِیْنَةٌ
صدیق رضی الله عنه گفته هشت چیز اند که زینت اند
لِثَمَانِیَةِ اَشْیَاءَ اَلْعَفَافُ زِیْنَةُ الْفَقْرِ وَالشُّکْرُ زِیْنَةُ النِّعْمَةِ وَ
هشت چیز را پرهیزگاری زینت فقر است و شکر زینت نعمت است و
الصَّبْرُ زِیْنَةُ الْبَلَاءِ وَالْحِلْمُ زِیْنَةُ الْعِلْمِ وَالتَّذَلُّلُ زِیْنَةُ الْمُتَعَلِّمِ
صبر زینت بلا است و حلم زینت علم است و ذلیل ماندن زینت شاگرد است
وَکَثْرَةُ الْبُکَاءِ زِیْنَةُ الْخَوْفِ وَتَرْکُ الْمِنَّةِ زِیْنَةُ الْاِحْسَانِ وَالْخُشُوْعُ
و بسیاری گریستن زینت خوف است و منت ننهادن زینت احسان کردن است و فروتنی
زِیْنَةُ الصَّلٰوةِ وَقَالَ عُمَرُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ مَنْ تَرَکَ فُضُوْلَ الْکَلَامِ
زینت نماز است و عمر رضی الله عنه گفته هرکه فضول کلام ترک کرد
مُنِحَ الْحِکْمَةَ وَمَنْ تَرَکَ فُضُوْلَ النَّظَرِ مُنِحَ خُشُوْعَ الْقَلْبِ وَمَنْ
داده شد حکمت را و هرکه ترک کرد فضول نظر را داده شد انکسار دل را و هرکه
تَرَکَ فُضُوْلَ الطَّعَامِ مُنِحَ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ وَمَنْ تَرَکَ فُضُوْلَ
ترک کرد فضول طعام را داده شد لذت عبادت را و هرکه ترک کرد فضول

الضحك منح الهيبة ومن ترك المزاح منح البهاء ومن ترك
خندیدن را داده شد هیبت را و هرکه ترک کرد خوش طبعی را داده شد زیبائی را و هرکه ترک کرد

حب الدنيا منح حب الآخرة ومن ترك الاشتغال بعيوب
محبت دنیا را داده شد محبت آخرت را و هرکه ترک کرد شغل عیب گیری

غيره منح الصلاح بعيوب نفسه ومن ترك التجسس في كيفية
دیگری را داده شد درستی عیب خویش را و هرکه ترک جستجو چگونگی ذات

الله تعالى منح البراءة من النفاق وعن عثمان رضي الله
باری را داده شد بیزاری نفاق را و از عثمان رضی الله عنه

عنه انه قال علامات العارفين ثمانية اشياء قلبه
روایت است که گفت نشان عارفین هشت چیز اند دلش

مع الخوف والرجاء ولسانه مع الحمد والثناء وعيناه
با خوف و رجا باشد و زبانش با حمد و ثنا و هردو چشم او

مع الحياء والبكاء وارادته مع الترك والرضاء يعني
با حیا و گریستن و عزم او با گذشتن و رضا جوئی یعنی

ترك الدنيا وطلب رضا مولاه وعن علي رضي الله عنه
گذاشتن دنیا و رضا جوئی مولا خویش و از علی رضی الله عنه

لا خير في صلوة لا خشوع فيها ولا خير في صوم لا امتناع فيه
روایت است خوبی نیست در نماز که دران فروتنی نباشد و خوبی نیست در روزه که دران باز ماندن

عن اللغو ولا خير في قراءة لا تدبر فيها ولا خير في علم
از بیهودگی نیست و خوبی نیست در تلاوت که دران فهم معانی نباشد خوبی نیست در علم

لا ورع فيه ولا خير في مال لا سخاوة فيه ولا خير في اخوة
که دران پرهیزگاری نباشد و خوبی نیست در مال که دران سخاوت نباشد خوبی نیست در برادری

لا حفظ فيها ولا خير في نعمة لا بقاء لها ولا خير في دعاء لا اخلاص

که دران حفاظت مراتب نیست و خوبی نیست در نعمت که برای آن بقای نیست و خوبی نیست در دعا که دران اخلاص نباشد

فيه باب التاسع قال النبي صلى الله عليه وسلم اوحى الله

باب اشیای هشتگانه نبی صلی الله علیه وسلم فرمود که وحی فرستاد

تعالى الى موسى بن عمران في التورية ان امهات الخطايا

الله تعالی بسوی موسی ابن عمران در توریت که مادران جمله خطیات

ثلثة الكبر والحسد والحرص فنشا منها ستة فصر تسعة

سه اند کبر و حسد و حرص پس پیدا شدند از آن شش دیگر پس نه شدند

الاولى من الستة الشبع والنوم والراحة وحب الاموال و

اول از آن شش بحکم سیری است و خواب و آرام و محبوب گرفتن اموال را و

حب الثناء والمحمدة وحب الرياسة وقال ابو بكر

محبوب داشتن ثنا و حمد را و محبوب داشتن حکومت را و ابوبکر صدیق

الصديق رضي الله عنه العباد ثلثة اصناف لكل صنف

رضی الله عنه گفته عبادت کیشان سه قسم اند برای هر قسم

ثلث علامات يعرفون بها صنف يعبدون الله تعالى

سه نشان اند که شناخته میشوند بان قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی را

على سبيل الخوف وصنف يعبدون الله على سبيل الرجاء و

از راه خوف و قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی را از راه امید و

صنف يعبدون الله على سبيل الحب فللاول ثلث علامات

قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی را از راه محبت پس برای قسم اول سه علامت اند

يستحقر نفسه ويستقل حسناته ويستكثر سيئاته وللثاني ثلث

خود را حقیر می شناسد و حسنات خود را قلیل می داند و گناهان خود بسیار می داند و برای قسم دویم سه

ف
یعنی دران
بمادر دوری
که با یکدیگر
حفظ مراتب
مرعی باشد
خوب می
باشد ۱۲

علامات يكون قدوة الناس في جميع الحالات ويكون اسخى
علامت اند كه او در جميع حالات پيشواى قوم مى باشد وازجمله كسان

الناس كلهم بالمال في الدنيا ويكون احسن الظن بالله
در دنيا سخى تر مى باشد از مال ودر تمامى خلق نيكو گمان مى باشد خدا

في الخلق كلهم والثالث ثلث علامات يعطى بالجنة ولا يبالي
در حق تمامى خلق لوستم سوم سه علامت اند كه مى بخشد هر چيز را كه محبوب است بيار د و پروايى آن نمى كند

بعد ان يرضى ربه ويعمل بسخط نفسه بعد ان يرضى ربه و
بعد ازانكه خوشنود گردد پروردگار او و عمل ميكند بنا خوشى نفس خويش بعد ازانكه خوشنود شود پروردگار او

يكون في جميع الحالات مع سيده في امره ونهيه وقال عمر
و در جميع حالات با سردار خويش مى باشد در امر او و ممانعت او و عمر

رضي الله عنه ان ذرية الشيطان تسعة زليتون ووثين
رضى الله عنه گفته بيشك اولاد شيطان نه گانه هستند زليتون و وثين

ولقوس واعوان وهفاف ومرة والمسوط وداسم وولهان
ولقوس واعوان وهفاف ومره ومسوط وداسم وولهان

فاما زليتون فهو صاحب الاسواق فينصب فيها رايته واما
پس زليتون داروغه بازارهاست وقايم ميكند دران علم خويش و

وثين فهو صاحب المصيبات واما اعوان فهو صاحب السلطان
وثين علاقه دار مصائب است واعوان خدمتگار حاضر باش بادشاه

واما هفاف فهو صاحب الشراب واما مرة فهو صاحب المزامير
وهفاف داروغه شراب است ومره علاقه دار مزامير است و

واما لقوس فهو صاحب المجوس واما المسوط فهو صاحب الاخبار
لقوس مقتدا ركفار مجوس است ومسوط خبر رسان است

معر ربه ا
با پرورنده

يلقيها في افواه الناس ولا يجدون لها اصلا واما الداسم فهو صاحب البيوت اذا دخل الرجل المنزل ولم يسلم ولم يذكر اسم الله تعالى اوقع فيما بينهم المنازعة حتى يقع الطلاق والخلع والضرب واما ولهان فهو يوسوس في الوضوء والصلوة والعبادات وقال عثمان رضي الله عنه من حفظ الصلوات الخمس لوقتها وداوم عليها اكرم الله بتسع كرامات اولها ان يحبه الله ويكون بدنه صحيحا وتحرسه الملائكة وتنزل البركة في داره ويظهر على وجهه سيماء الصالحين ويلين الله قلبه ويمر على الصراط كالبرق اللامع وينجيه الله من النار وينزله الله في جوار الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون وعن علي رضي الله عنه

البكاء على ثلثة اوجه احدها من خوف عذاب الله تعالى و
گریه بر سه قسم است یکی آنکه از خوف عذاب خداتعالی باشد

الثاني من رهبة السخط والثالث من خشية القطيعة
دویم آنکه بسبب خوف خشم باشد وسویم آنکه بسبب خوف جدائی باشد

فاما الاول فهو كفارة للذنوب واما الثاني فهو طهارة للعيوب
پس گریه اول زداینده گناهان است و گریه دویم پاکیزگی است مرعیوب را

واما الثالث فهو الولاية مع رضى المحبوب فثمرة كفارة الذنوب
و گریه سویم پس دوستی است با خوشنودی محبوب پس ثمره کفاره گناهان

النجاة من العقوبات وثمرة طهارة العيوب النعيم المقيم و
نجات است از عقوبات و ثمره پاکیزگی عیوب نعمتها دائمی است و

الدرجات العلى وثمرة الولاية مع رضى المحبوب حسن البشارة
مراتب بلند و ثمره دوستی با خوشنودی محبوب نیک مژده یافتن است

من الله تعالى بالرضى بالرؤية وزيارة الملائكة وزيادة الفضيلة
از خدا تعالی با خوشنودی که بسبب دیدار الهی و زیارت فرشتگان در زیادت فضیلت باشد

باب العشاري قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عليكم
باب العشاریه گانه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود

بالسواك فان فيه عشر خصال يطهر الفم ويرضي الرب و
لازم گیرید بر خود مسواک را که ده فوائد اند دهن را پاک صاف میکند و پروردگار خوشنود

يسخط الشيطان ويحبه الرحمن والحفظة ويشد اللثة
و شیطان در خشم می آید و رحمن و کرام کاتبین آنرا دوست میدارند و محکم میکند

ويقطع البلغم ويطيب النكهة ويطفي المرة ويجلي البصر
و قطع میکند بلغم را و خوش میکند بوی دهن را و می نشاند صفرا را و روشن میکند بینائی را

وَيُذْهِبُ الْحُجْرَةَ وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّلوٰةُ
و دور میکند گنده دہن را و مسواک طریق نبوی ہست و باز نبی علیہ السلام فرمود آن یک نماز کہ

بِالسِّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلوٰةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ
از مسواک باشد افضل است از ہفتاد نماز کہ بے مسواک باشد و ابو بکر

الصِّدِّيقُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ مَا مِنْ عَبْدٍ رَزَقَهُ اللّٰهُ عَشْرَ خِصَالٍ إِلَّا
صدیق رضی اللہ عنہ گفتہ نیست ہیچ بندہ کہ عطا کرد او را خدا دہ خصلتہا مگر او

وَقَدْ نَجَا مِنَ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ كُلِّهَا وَصَارَ فِي دَرَجَةِ الْمُقَرَّبِينَ
بیشک نجات یابد از جملہ آفتہا و مصیبتہا و در درجہ مقربین داخل شود

وَنَالَ دَرَجَةَ الْمُتَّقِينَ أَوَّلُهَا صِدْقٌ دَائِمٌ مَعَهُ قَلْبٌ قَانِعٌ وَالثَّانِي
و در یابد درجہ پرہیزگاران را اول آن راستی دائمی ہست با دل قناعت ورزندہ و دویم

صَبْرٌ كَامِلٌ مَعَهُ شُكْرٌ دَائِمٌ وَالثَّالِثُ فَقْرٌ دَائِمٌ مَعَهُ زُهْدٌ
صبر کامل ہست با شکر دائمی و سویم فقر دائمی ہست با زہد

حَاضِرٌ وَالرَّابِعُ فِكْرٌ دَائِمٌ مَعَهُ بَطْنٌ جَائِعٌ وَالْخَامِسُ حُزْنٌ
فی الحال و چہارم فکر دائمی ہست با شکم گرسنہ و پنجم غم

دَائِمٌ مَعَهُ خَوْفٌ مُتَّصِلٌ وَالسَّادِسُ جُهْدٌ دَائِمٌ مَعَهُ بَدَنٌ
دائمی ہست با خوف پیوستہ و ششم کوشش دائمی است با بدن

مُتَوَاضِعٌ وَالسَّابِعُ رِفْقٌ دَائِمٌ مَعَهُ رَحْمٌ حَاضِرٌ وَالثَّامِنُ
تواضع کنندہ و ہفتم نرمی دائمی ہست با مہربانی و ہشتم

حُبٌّ دَائِمٌ مَعَهُ حَيَاءٌ وَالتَّاسِعُ عِلْمٌ نَافِعٌ مَعَهُ حِلْمٌ دَائِمٌ
محبت دائمی ہست با حیا و نہم علم نفع رسان ہست با حلم دائمی

وَالْعَاشِرُ إِيمَانٌ دَائِمٌ مَعَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ وَقَالَ عُمَرُ
و دہم ایمان دائمی ہست با عقل ثابت و عمر

الحقد
کینہ را

ذکر
یاد

حاضر
حاضرانے

رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَشَرَةٌ لَا تَصْلُحُ بِغَيْرِ عَشَرَةٍ لَا يَصْلُحُ الْعَقْلُ بِغَيْرِ

رضی الله عنه گفته ده چیز اند که بدون ده چیز راست نیایند . عقل درستی نگیرد بدون

وَرَعٍ وَلَا الْفَضْلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا الْفَوْزُ بِغَيْرِ خَشْيَةٍ وَلَا السُّلْطَانُ

پرهیزگاری و نه فضل درستی پذیرد بدون علم و نه رستگاری بدون خوف . و نه پادشاهی

بِغَيْرِ عَدْلٍ وَلَا الْحَسَبُ بِغَيْرِ أَدَبٍ وَلَا السُّرُورُ بِغَيْرِ أَمْنٍ وَلَا الْغِنَى بِغَيْرِ

بدون عدالت و نه خوبی نسب بدون ادب و نه خوشی بدون امن و نه توانگری بدون

جُودٍ وَلَا الْفَقْرُ بِغَيْرِ قَنَاعَةٍ وَلَا الرِّفْعَةُ بِغَيْرِ تَوَاضُعٍ وَلَا الْجِهَادُ بِغَيْرِ

سخاوت و نه درویشی بدون قناعت و نه بزرگی شان بدون تواضع . و نه جهاد بدون

تَوْفِيقٍ وَقَالَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَضْيَعُ الْأَشْيَاءِ عَشَرَةٌ

توفیق . و عثمان رضی الله عنه گفته بی کار و ناکاره ده چیز اند

عَالِمٌ لَا يُسْأَلُ عَنْهُ وَعِلْمٌ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَرَأْيٌ صَوَابٌ لَا يُقْبَلُ وَ

عالم که از وی پرسیده نشود و علم که بران عمل نباشد و رای صواب که پذیرا نشود و

سِلَاحٌ لَا يُسْتَعْمَلُ وَمَسْجِدٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ وَمُصْحَفٌ لَا يُقْرَأُ

ساز جنگ که بکار نه آورده شود و مسجدی که دران نماز نگذارده شود و مصحف که از و

عَنْهُ وَمَالٌ لَا يُنْفَقُ مِنْهُ وَخَيْلٌ لَا يُرْكَبُ وَعِلْمُ الزُّهْدِ فِي

خوانده نشود و مالی که ازان خرچ نکرده شود و اسپان که بران سوار نشوند و علم . زهد در

بَطْنِ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَعُمْرٌ طَوِيلٌ لَا يَتَزَوَّدُ فِيهِ لِسَفَرِهِ

شکم آنکس که اراده دنیا داشته باشد و عمر دراز که دران برای سفر خود توشه . تیار نکند

وَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ الْعِلْمُ خَيْرُ مِيرَاثٍ وَالْأَدَبُ خَيْرُ

و علی رضی الله عنه گفت علم بهترین میراث است و ادب بهترین

حِرْفَةٍ وَالتَّقْوَى خَيْرُ زَادٍ وَالْعِبَادَةُ خَيْرُ بِضَاعَةٍ وَالْعَمَلُ

پیشه است و پرهیزگاری بهترین توشه است و عبادت نیکترین سرمایه است . و عمل

الصلاح خير قائد وحسن الخلق خير قرين والحلم خير وزير

نیک بهترین مهار کش است وعادت نیک بهترین همنشین است وحلم نیکو وزیر است

والقناعة خير غنى والتوفيق خير عون والموت خير مؤدب

وقناعت نیک ترین توانگری است وتوفیق نیک مددگار است وموت نیک ادب دهنده است

وقال عليه السلام عشرة من هذه الامة هم كفار

ونبی علیه السلام فرمود ده کس اند ازین امت که ایشان کافراند

بالله العظيم ويظنون انهم المؤمنون القاتل بغير حق

بخدای عظیم وگمان می برند که ایشان مومنان کشنده ناحق

والساحر والديوث الذي لا يغار على اهله ومانع الزكوة

وجادوگر ودیوث که بر اهل خویش غیرت ندارد وباز دارنده زکوة

وشارب الخمر ومن وجب عليه الحج فلم يحج والساعي في الفتن

وشراب خوار وهرکه بروی حج واجب گردد وحج ادا نکند وکوشش کننده در فتنه ها

وبائع السلاح من اهل الحرب وناكح المرأة في دبرها وناكح ذات

وسلاح جنگ فروشنده بدست اهل حرب وجماع کننده زن در دبروی وجماع کننده

رحم محرم وان علم هذه الافعال حلالا فقد كفر وقال النبي

که رشته دار محرم باشد اگر چنین افعال را حلال داند بتحقیق کافر گردد ونبی صلی

صلى الله عليه وسلم لا يكون العبد في السماء ولا في

الله علیه وسلم فرمود مومن نمیشود بنده نه در آسمان ونه در

الارض مؤمنا حتى يكون وصولا ولا يكون وصولا

زمین تا آنکه واصل گردد وواصل نمیگردد

حتى يكون مسلما ولا يكون مسلما حتى يسلم الناس

تا آنکه مسلم گردد ومسلم نمیگردد تا آنکه سلامت مانند مردم

مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ وَلَا يَكُونُ مُسْلِمًا حَتَّى يَكُونَ عَالِمًا وَلَا يَكُونُ
از دست او و زبان او و مسلم نمی باشد تا آنکه عالم باشد و عالم نمی باشد

عَالِمًا حَتَّى يَكُونَ بِالْعِلْمِ عَامِلًا وَلَا يَكُونُ بِالْعِلْمِ عَامِلًا حَتَّى
تا آنکه موافق علم عمل کند و عامل بر علم نمی باشد تا آنکه

يَكُونَ زَاهِدًا وَلَا يَكُونُ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ وَرِعًا وَلَا يَكُونُ
زاهد گردد و زاهد نمی گردد تا آنکه پرهیزگار باشد و پرهیزگار

وَرِعًا حَتَّى يَكُونَ مُتَوَاضِعًا وَلَا يَكُونُ مُتَوَاضِعًا حَتَّى يَكُونَ
نمی باشد تا آنکه متواضع باشد و متواضع نمی باشد تا آنکه عارف باشد

عَارِفًا بِنَفْسِهِ وَلَا يَكُونُ عَارِفًا بِنَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ عَاقِلًا فِي
بذات خویش و عارف بذات خویش نمی گردد تا آنکه عاقل باشد در

الْكَلَامِ وَقِيلَ رَأَى يَحْيَى بْنَ مُعَاذٍ الرَّازِيَّ رَحِمَهُ اللهُ فَقِيهًا
کلام و گفته اند که یحیی بن معاذ رازی رحمه الله فقیهی را

رَاغِبًا فِي الدُّنْيَا فَقَالَ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ وَالسُّنَّةِ قُصُورُكُمْ
راغب در دنیا دید پس گفت ای صاحب علم و دانای سنت محلهای شما

قَيْصَرِيَّةٌ وَبُيُوتُكُمْ كِسْرَوِيَّةٌ وَمَسَاكِنُكُمْ قَارُونِيَّةٌ وَأَبْوَابُكُمْ
مثل قیصر اند و خانه های شما مثل کسری هستند و مساکن شما مثل قارون اند و درهای شما

طَالُوتِيَّةٌ وَثِيَابُكُمْ جَالُوتِيَّةٌ وَمَذَاهِبُكُمْ شَيْطَانِيَّةٌ و
مثل در طالوت اند و لباس شما مثل لباس جالوت اند و طریق های شما شیطانی اند

ضِيَاعُكُمْ مَارِدِيَّةٌ وَوِلَايَتُكُمْ فِرْعَوْنِيَّةٌ وَقُضَاتُكُمْ عَاجِلِيَّةٌ
سامان شما ماردی است و ولایت شما فرعونی است و حکام شما دنیا دار اند

أَصْحَابُ رِشْوَةٍ غَشَّاشِيَّةٍ وَمَوْتُكُمْ جَاهِلِيَّةٌ فَأَيْنَ الْمُحَمَّدِيَّةُ وَقَالَ
یاران رشوت اند و غل دار اند و موت شما جاهلی است پس کجا است محمدیه و گفت

أيها المناجي ربه بأنواع الكلام ۞ والطالب مسكنه في دار السلام

اى مناجات كننده پروردگار خويش را باقسام كلام ۞ واى خواهنده مسكن خويش را در بهشت

والمتسوف للتوبة عاما بعد عام ۞ وما أراك منصفا لنفسك بين الأنام

واى درنگ كننده توبه را از سالى بسالى ۞ ونمى بينم ترا انصاف كننده براى ذات خويش در ميان خلقت

إنك لو أفنيت يومك يا غافل بالصيام ۞ وأحييت طول ليلك بالقيام

بيشك اگر تو اى غافل روز خود را بروزه رفيق ميكردى ۞ وزنده ميداشتى تمام شب خود را بادای نماز

واقتصرت بالقليل من الماء والطعام ۞ لكنت أحرى أن تنال شرف المقام

وصبر ميكردى باندك از آب وخورش ۞ البته مى بودى سزاوارتر كه يابى بزرگى مقام را

والكرامة العظيمة من رب الأنام ۞ والرضوان الأكبر من ذي الجلال والإكرام

وبزرگى بسيار از پروردگار خلق ۞ وخوشى بسيار را از درگاه ذى الجلال والاكرام

وقال بعض الحكماء عشر خصال يبغضها الله سبحانه وتعالى

وبعضى از حكما گفته ده خصلت اند كه ناپسند ميدارد الله سبحانه آن را

من عشرة أنفس البخل من الأغنياء والكبر من الفقراء

از ده كس بخل را از توانگران وتكبر را از درويشان

والطمع من العلماء وقلة الحياء من النساء وحب الدنيا

وطمع را از علماء وبيحيائى را از زنان ومحبت دنيا

من الشيوخ والكسل من الشباب والجور من السلطان والجبن

از پيران وكاهلى را از جوانان وظلم را از بادشاه ونامردى را

من الغزاة والعجب من الزهاد والرياء من العباد وقال

از غازيان وخودپسندى را از زاهدان وريا را از عابدان وفرمود رسول الله

رسول الله صلى الله عليه وسلم العافية على عشرة أوجه

صلى الله عليه وسلم فرمود عافيت بر ده وجه است

خمسة في الدنيا وخمسة في الآخرة فأما التي في الدنيا العلم

پنج ازان در دنیاست وپنج در آخرت پس آنچه در دنیاست علم

والعبادة والرزق من الحلال والصبر على الشدة والشكر

وعبادت هست ورزق از وجه حلال وصبر بر سختی وشکر

على النعمة وأما التي في الآخرة فإنه يأتيه ملك الموت

بر نعمت وآنچه در آخرت است پس بیاید او را فرشته موت

بالرحمة واللطف ولا يروعه منكر ونكير في القبر ويكون

برحمت ومهربانی ونترساند او را منکر ونکیر در گور ودر امن

آمنا في الفزع الأكبر وتمحى سيئاته وتقبل حسناته ويمر

ماند از خوف بزرگ وسترده شوند گناهان او ومقبول شوند حسنات او وبگذرد

على الصراط كالبرق اللامع ويدخل الجنة في السلامة وقال

بر صراط همچون برق درخشنده ودر رود در جنت بحالت سلامتی وابو الفضل

أبو الفضل رحمه الله سمى الله تعالى كتابه بعشرة أسماء

رحمه الله گفت خدا تعالی کتاب خود را بده اسم نام گرفته است

قرآنا وفرقانا وكتابا وتنزيلا وهدى ونورا ورحمة وشفاء

قرآن وفرقان وکتاب وتنزیل وهدی ونور ورحمت وشفا

وروحا وذكرا أما القرآن والفرقان والكتاب والتنزيل

وروح وذکر پس ازین ده قرآن وفرقان وکتاب تنزیل مشهور اند پس

فمشهور وأما الهدى والنور والرحمة والشفاء قال الله تعالى

وهدی ونور ورحمت وشفا پس از وی خدا تعالی

يا أيها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في

ای مردمان بیشک رسید شما را نصیحت از پروردگار شما وشفا آن چیز که در

الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَقَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ
سینه هاست و هدایت و رحمت است مر مومنین را و بیشک رسید شما را از خدا نور

وَكِتَابٌ مُبِينٌ وَأَمَّا الرُّوحُ فَقَالَ وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا
و کتاب روشن و لیکن روح پس فرمود و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو روحا

مِنْ أَمْرِنَا وَأَمَّا الذِّكْرُ فَقَالَ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ
از حکم خویش و لیکن ذکر پس فرمود و نازل کردیم بسوی تو ذکر را تا که بیان کنی مر آدمیان را

وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنَّ الْحِكْمَةَ أَنْ تَعْمَلَ عَشَرَةَ أَشْيَاءَ أَحَدُهَا
و لقمان گفت به پسر خود ای پسرک من حکمت اینست که بعمل آری ده چیز را یکی از آن آنکه

تُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ وَتَجْلِسَ الْمِسْكِينَ وَتَتَّقِي مَجَالِسَ الْمُلُوكِ وَتُشَرِّفَ
زنده کنی دل مرده را و نشینی با مسکین و حذر کنی از بارگاه پادشاهان و بزرگی

الْوَضِيعَ وَتُحَرِّرَ الْعَبِيدَ وَتُؤْوِيَ الْغَرِيبَ وَتُغْنِيَ الْفَقِيرَ وَتَزِيدَ
پست را و آزاد کنی بندگان را و جای دهی مسافر را و توانگر کنی فقیر را و زیاده کنی

لِأَهْلِ الشَّرَفِ شَرَفًا وَلِلسَّيِّدِ سُودَدًا وَهِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَالِ وَحِرْزٌ
اهل شرف را شرف و سردار را سرداری و این ده چیز افضل از مال و پناه اند

مِنَ الْخَوْفِ وَعُدَّةٌ فِي الْحَرْبِ وَبِضَاعَةٌ حِينَ يُرْبِحُ وَهِيَ شَفِيعَةٌ
از خوف و سامان است در جنگ و سرمایه است وقتیکه نفع گرفته شود و شفاعت کنند گانند

حِينَ يَعْتَرِيهِ الْهَوْلُ وَهِيَ دَلِيلَةٌ حِينَ يَنْتَهِي بِهِ الْيَقِينُ إِلَى
وقتیکه در گیرد او را خوف و هدایت کنند گانند وقتیکه برسد او را یقین بسوی

النَّفْسِ وَهِيَ سُتْرَةٌ حِينَ لَا يَسْتُرُهُ ثَوْبٌ وَقَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ
نفس و این پرده پوش اند وقتیکه نپوشد او را جامه و بعضی از حکما گفته

يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا تَابَ أَنْ يَفْعَلَ عَشْرَ خِصَالٍ أَحَدُهَا اسْتِغْفَارٌ
عاقل را سزاوار است وقتیکه توبه کند که بعمل آرد ده چیز را یکی از آن طلب آمرزش است

بِاللِّسَانِ وَنَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاِقْلَاعٌ بِالْبَدَنِ وَالْعَزْمُ عَلٰی اَنْ لَا
از زبان و نادم شدن از دل و باز ماندن از بدن و عزم کردن برانکه گاهی باز

يَعُوْدَ اَبَدًا وَحُبُّ الْاٰخِرَةِ وَبُغْضُ الدُّنْيَا وَقِلَّةُ الْكَلَامِ وَقِلَّةُ الْاَكْلِ
نگردد و محبت آخرت و دشمنی دنیا و کم گفتن و کم خوردن

وَالشُّرْبِ حَتّٰى يَتَفَرَّغَ لِلْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ وَقِلَّةُ النَّوْمِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى كَانُوْا
و کم نوشیدن تا که فارغ شود برای علم و عبادت و کم خوابیدن خدا تعالی میفرماید بودند

قَلِيْلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُوْنَ وَبِالْاَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ وَقَالَ اَنَسُ
اندکی از شب که می خوابید و بوقت صبح طلب آمرزش میکردند و انس

بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اِنَّ الْاَرْضَ تُنَادِيْ كُلَّ يَوْمٍ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ
بن مالک رضی الله عنه گفته بیشک زمین آواز میدهد بهر روز بده کلمات

وَتَقُوْلُ يَا ابْنَ اٰدَمَ تَسْعٰى عَلٰى ظَهْرِيْ وَمَصِيْرُكَ فِيْ بَطْنِيْ
و میگوید ای پسر آدم می دوی بر پشت من و باز گشت تو در شکم من است

وَتَعْصِيْ عَلٰى ظَهْرِيْ وَتُعَذَّبُ فِيْ بَطْنِيْ وَتَضْحَكُ عَلٰى ظَهْرِيْ وَ
و نافرمانی میکنی بر پشت من و شکنجه کرده خواهی شد در شکم من و می خندی بر پشت من و

تَبْكِيْ فِيْ بَطْنِيْ وَتَفْرَحُ عَلٰى ظَهْرِيْ وَتَحْزَنُ فِيْ بَطْنِيْ وَتَجْمَعُ
خواهی گریست در شکم من و خوشنود می باشی بر پشت من و غمگین خواهی بود در شکم من و گرد می آری

الْمَالَ عَلٰى ظَهْرِيْ وَتَنْدَمُ فِيْ بَطْنِيْ وَتَاْكُلُ الْحَرَامَ عَلٰى ظَهْرِيْ
مال را بر پشت من و ندامت خواهی کشید در شکم من و میخوری حرام را بر پشت من

وَتَاْكُلُكَ الدِّيْدَانُ فِيْ بَطْنِيْ وَتَخْتَالُ عَلٰى ظَهْرِيْ وَتَذِلُّ فِيْ بَطْنِيْ
و خواهند خورد ترا کرمان در شکم من و تکبر می کنی بر پشت من و خوار خواهی شد در شکم من

وَتَمْشِيْ مَسْرُوْرًا عَلٰى ظَهْرِيْ وَتَقَعُ حَزِيْنًا فِيْ بَطْنِيْ وَتَمْشِيْ فِي النُّوْرِ
و خوش می روی بر پشت من و خواهی افتاد غمگین بوده در شکم من و میروی در روشنی

عَلٰى ظَهْرِيْ وَتَقَعُ فِى الظُّلُمَاتِ فِىْ بَطْنِىْ وَتَمْشِىْ عَلَى الْجَامِعِ عَلٰى ظَهْرِيْ

بر پشت من دخواهى افتاد در تاريكى در شكم من دميروى بر گورها بر پشت من

وَتَقَعُ وَحِيْدًا فِىْ بَطْنِىْ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دخواهى افتاد تنها در شكم من رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود

مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهٗ عُوْقِبَ بِعَشْرِ عُقُوْبَاتٍ اَوَّلُهَا يَمُوْتُ قَلْبُهٗ وَيَذْهَبُ

هر كه بسيار باشد خنده او معذب ساده شود بده عذاب اول اينكه بميرد دل او وبرود

الْمَاءُ عَلٰى وَجْهِهٖ وَيَشْمَتُ بِهِ الشَّيْطَانُ وَيَغْضَبُ عَلَيْهِ الرَّحْمٰنُ

آبروى او از روى او وشماتت كند باوى شيطان وخشم گيرد بروى رحمن

وَيُنَاقَشُ بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيُعْرِضُ عَنْهُ النَّبِىُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وخصومت كرده شود باوى روز قيامت وروى بگرداند از وى نبى صلى الله عليه

وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَتَلْعَنُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَيُبْغِضُهٗ اَهْلُ السَّمٰوٰتِ

وسلم در روز قيامت ولعنت فرستند بروى فرشتگان ودشمن گيرند او را اهل آسمانها

وَالْاَرَضِيْنَ وَيَنْسٰى كُلَّ شَيْءٍ وَيَفْتَضِحُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَقَالَ حَسَنُ

وزمينها وفراموش خواهد كرد هر چيز را ورسوا گردد بروز قيامت و حسن

الْبَصْرِىُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ يَوْمًا بَيْنَمَا اَنَا اَطُوْفُ فِىْ اَزِقَّةِ الْبَصْرَةِ

بصرى رحمه الله گفت يكبار روز وقتى در كوچه هاى بصره

وَفِىْ اَسْوَاقِهَا مَعَ شَابٍّ عَابِدٍ فَاِذَا اَنَا بَلَغْنَا بِطَبِيْبٍ وَهُوَ جَالِسٌ

و در بازارهاى آن با جوانى عابد مى گشتيم پس ناگاه بگذشتيم بطبيب كه او نشسته بود

عَلَى الْكُرْسِيِّ بَيْنَ يَدَيْهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ وَصِبْيَانٌ بِاَيْدِيْهِمْ قَوَارِيْرُ

بر كرسى ودر برابر وى او بسيار مردان وزنان وبچگان بودند ودر دست شان شيشه ها

فِيْهَا مَاءٌ وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَسْتَوْصِفُ دَوَاءً لِدَائِهٖ فَقَالَ فَتَقَدَّمَ

كه در آن آب بود وهر يكى از ايشان مى پرسيد دوا از براى مرض خويش پس حسن بصرى ميگويد پس

الشابُّ إلى الطبيب فقال أيها الطبيب هل عندك دواءٌ
آن جوان بسوی آن طبیب پیش رفت و گفت ای طبیب آیا پیش تو دوائی هست

يغسل الذنوب ويشفي مرض القلوب فقال نعم فقال هاتِ فقال
که بشوید گناهان را و شفا بخشد مرض دلها را طبیب گفت آری جوان گفت بیار طبیب گفت

خذ مني عشرة أشياء قال خذ عروق شجرة الفقر مع عروق
از من ده چیز بستان گفت بیخهای درخت فقر با بیخهای

شجرة التواضع واجعل فيها هليلج التوبة واطرحه في هاون
درخت تواضع بگیر و بیامیز در آن هلیله توبه را و آنرا در هاون

الرضاء واسحقه بمهراس القناعة واجعله في قدر التقى وصب
رضا بینداز و آنرا از دسته قناعت بساو و در دیگ پرهیزگاری بفکن

عليه ماء الحياء واغله بنار المحبة واجعله في قدح الشكر وروحه
و بر آن آب حیا بریز و آنرا با آتش محبت بجوش و آنرا در کاسه شکر بینداز و آنرا

بمروحة الرجاء واشربه بملعقة الحمد فإنك إن فعلت ذلك
از بادکش امید سرد کن و آنرا به قاشق حمد بنوش پس اگر تو اینچنین خواهی کرد

فإنه ينفعك من كل داءٍ وبلاءٍ في الدنيا والآخرة وقيل
پس نفع خواهد داد ترا از هر مرض و بلا در دنیا و آخرت گفته اند

جمع بعض الملوك خمسة من العلماء والحكماء فأمرهم
که یکی از پادشاهان پنج تن عالم و حکیم را جمع آورد و امر کرد که

أن يتكلم كل واحد منهم بحكمة فتكلم كل واحد منهم
هر یکی از ایشان کلمه حکمت بگوید پس هر یکی از ایشان دو دو

بحكمتين فصارت عشرة فقال الأول خوف الخالق
کلمه حکمت بگفت پس ده شدند اولین ایشان گفت که خوف آفریننده

اٰمِنٌ وَاَمْنُهُ كُفْرٌ وَاَمْنُ الْمَخْلُوْقِ عِتْقٌ وَخَوْفُهُ رِقٌّ وَقَالَ الثَّانِي
امن است و در امن بودن از کفر است و امن از مخلوق آزادگی است و خوف مخلوق عبودیت است و دویمی گفت

الرَّجَاءُ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى غِنًى لَا يَضُرُّهُ فَقْرٌ وَالْيَاْسُ عَنْهُ فَقْرٌ لَا
امید دار بودن از خدا تعالی توانگری است که فقر او را ضرر نمی رساند و نا امید بودن از وی فقر است که

يَنْفَعُ مَعَهُ غِنًى وَقَالَ الثَّالِثُ لَا يَضُرُّ مَعَ غِنَى الْقَلْبِ فَقْرُ الْكِيْسِ
با آن توانگری نفع نمی بخشد و سویمی گفت ضرر نمی رساند با توانگری دل خالی بودن کیسه

وَلَا يَنْفَعُ مَعَ فَقْرِ الْقَلْبِ غِنَى الْكِيْسِ وَقَالَ الرَّابِعُ لَا يَزْدَادُ غِنَى
و نفع نمی بخشد با فقیری دل پری کیسه و چهارمی گفت نمی افزاید توانگری

الْقَلْبِ مَعَ الْجُوْدِ اِلَّا غِنًى وَلَا يَزْدَادُ فَقْرُ الْقَلْبِ مَعَ غِنَى
دل با سخاوت مگر در توانگری و نمی افزاید فقیری دل با پری

الْكِيْسِ اِلَّا فَقْرًا وَقَالَ الْخَامِسُ اَخْذُ الْقَلِيْلِ مِنَ الْخَيْرِ
کیسه مگر در فقیری دل و پنجمی گفت گرفتن اندکی از خیر

خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيْرِ مِنَ الشَّرِّ وَتَرْكُ الْجَمِيْعِ مِنَ الشَّرِّ خَيْرٌ
بهتر است از ترک بسیار بدیها و ترک کردن جمله بدیها بهتر است

مِنْ اَخْذِ الْقَلِيْلِ مِنَ الْخَيْرِ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ
از گرفتن اندکی از خیر و ابن عباس رضی الله تعالی

تَعَالٰى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشَرَةُ اَصْنَافٍ مِنْ
عنه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت کرده قسم اند از

اُمَّتِيْ لَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ تَابَ اَوَّلُهُمُ الْقَلَّاعُ
امت من که در بهشت نخواهند رفت مگر آنکه توبه کند یکی قلاع

وَالْجَيُّوْفُ وَالْقَتَّاتُ وَالدَّبُّوْبُ وَالدَّيُّوْثُ وَصَاحِبُ
و جیوف و قتات و الدبوب و الدیوث و صاحب

الْعَرْطَبَةِ وَصَاحِبُ الْكُوبَةِ وَالْعُتُلُّ وَالزَّنِيمُ وَالْعَاقُّ

العرطبة و صاحب الكوبة و عتل و زنیم و عاق

لِوَالِدَيْهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا الْقَلَّاعُ

الوالدین پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم قلاع

قَالَ الَّذِي يَمْشِي بَيْنَ يَدَيِ الْأُمَرَاءِ وَقِيلَ مَا الْجَيُّوفُ قَالَ النَّبَّاشُ

فرمود آنکس که پیش امرا برود و گفتند جیوف کیست فرمود کفن دزد

وَقِيلَ مَا الْقَتَّاتُ قَالَ النَّمَّامُ وَقِيلَ مَا الدَّيْبُوبُ قَالَ الَّذِي

و گفتند قتات کیست فرمود سخن چین و گفتند دیبوب کیست فرمود آن کس که

يَجْمَعُ فِي بَيْتِهِ الْفَتَيَاتِ لِلْفُجُورِ وَقِيلَ مَا الدَّيُّوثُ قَالَ الَّذِي

جمع کند در خانه خویش زنان جوان را برای بدکاری و گفتند دیوث کیست فرمود آن کس که

لَا يَغَارُ عَلَى أَهْلِهِ وَقِيلَ مَا صَاحِبُ الْعَرْطَبَةِ قَالَ الَّذِي

غیرت ندارد بر زن خویش و گفتند صاحب العرطبه کیست فرمود آن کس که

يَضْرِبُ بِالطَّبْلِ وَقِيلَ مَا صَاحِبُ الْكُوبَةِ قَالَ الَّذِي

طبل می نوازد و گفتند صاحب الکوبه کیست فرمود آن کس که

يَضْرِبُ الطُّنْبُورَ وَقِيلَ مَا الْعُتُلُّ قَالَ الَّذِي لَا يَعْفُو عَنِ

طنبور می نوازد و گفتند عتل کیست فرمود آن کس که معاف ندارد

الذَّنْبِ وَلَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَقِيلَ مَا الزَّنِيمُ قَالَ الَّذِي وُلِدَ

گناه را و عذر قبول نکند و گفتند زنیم کیست فرمود آن کس که از

مِنَ الزِّنَى وَيَقْعُدُ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ فَيَغْتَابُ النَّاسَ وَ

زنا پیدا شده و بر شاه راه نشیند و غیبت مردمان کند و

الْعَاقُّ مَشْهُورٌ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشَرَةٌ

عاق مشهور است فرمود نبی صلی الله علیه و سلم ده

فلاں
عیاش
زنبہ
صنبہ
سنا
نادر
خیر
انسم
منحنیہ
نمبر
بنبنہ
نمبرییہ

نفر لن يقبل الله تعالى صلاتهم رجل صلى وحيدا بغير قراءة

کس اند که خدا تعالی نماز شان هرگز قبول نخواهد کرد مردی که تنها نماز میگذارد بلا قرارت

ورجل لا يؤدي الزكوة ورجل يؤم قوما وهم له كارهون

وکسیکه ادا نمیکند زکوة را ومردی که امامت میکند قوم را وقوم مرا زو ناخوش اند

ورجل مملوك ابق ورجل شارب الخمر مدمن وامراة باتت

ومرد غلام که گریخته هست ومرد شراب خوار دائمی وزنی که شب بسر گذراند

وزوجها ساخط عليها وامراة حرة تصلي بغير خمار واكل

وشوهر او بر او خشم گرفته باشد وزن ازاد که نماز بی چادر میگذارد و خورنده

الربوا والامام الجائر ورجل لا تنهاه صلاته عن الفحشاء

سود خورنده و پادشاه ظالم ومردی که باز ندارد او را نماز او از بیحیائی

والمنكر لا يزداد من الله تعالى الا بعدا وقال النبي صلى الله

و بدی نمی افزاید از خدا تعالی مگر دوری را فقط و نبی صلی الله

عليه وسلم ينبغي للداخل في المسجد عشر خصال اولها ان

علیه وسلم فرمود برای در اینده در مسجد ده خصلت است سزاوار اول آن که

يتعاهد خفيه او نعليه وان يبدا برجله اليمنى وان يقول

خبردار باشد از موزه و یا پوش خویش و آنکه ابتدا کند بپای راست خویش و آن که

اذا دخل بسم الله وسلام على رسول الله وعلى ملائكة

بگوید وقتیکه داخل شود داخل میشوم بنام خدا و سلام است بر رسول الله و بر فرشتگان

الله اللهم افتح لنا ابواب رحمتك انك انت الوهاب وان

خدا الهی بکشای برای ما درها رحمت خویش بیشک تو بخشاینده هستی و آنکه

تسلم على اهل المسجد فان يقول اذا لم يكن فيه احد السلام

سلام رساند بر اهل مسجد و آنکه بگوید اگر در مسجد کسی نباشد سلام است

ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر

عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ وَاَنْ يَقُولَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
بر ما و بر بندگان صلحا خدا و اینکه بگوید گواهی میدهم که نیست هیچ معبود
اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ وَلَا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي وَاَنْ لَا يَعْمَلَ
بجز خدا و محمد بیشک رسول خدا است و اینکه نگذرد از پیش نماز گذاران
بِعَمَلِ الدُّنْيَا وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلَامِ الدُّنْيَا وَاَنْ لَا يَخْرُجَ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ
و اینکه مشغول نشود بکار دنیا و نگوید سخن دنیا و بیرون نه آید تا آنکه بگذارد دو رکعت نفل
وَاَنْ لَا يَدْخُلَ اِلَّا بِوُضُوءٍ وَاَنْ يَقُولَ اِذَا قَامَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ
و آنکه بمسجد نرود مگر با وضو و اینکه بگوید هر گاه برخیزد پاکی یاد میکنم ترا الهی
وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ
و بستایش تو گواهی میدهم که نیست هیچ معبود بجز تو و آمرزش میخواهم از تو و رجوع میکنم بسوی تو
وَعَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ رَحِمَهُ اللهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
و از ابوهریره رحمه الله روایت میکند از نبی صلی الله علیه وسلم
اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّينِ وَفِيهَا عَشْرُ خِصَالٍ زَيْنُ الْوَجْهِ نُورُ الْقَلْبِ
نماز استوانه دین است و دران ده چیز اند زینت روی روشنی دل
وَرَاحَةُ الْبَدَنِ وَاُنْسٌ فِي الْقَبْرِ وَمَنْزِلُ الرَّحْمَةِ وَمِفْتَاحُ السَّمَاءِ
و آرام بدن و موانست در گور و در آمدن رحمت و کلید آسمان
وَثِقْلُ الْمِيزَانِ وَمَرْضَاةُ الرَّبِّ وَثَمَنُ الْجَنَّةِ وَحِجَابٌ
و گرانباری ترازو و خوشنودی پروردگار و قیمت بهشت و پرده
مِنَ النَّارِ وَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّينَ وَمَنْ تَرَكَهَا
از آتش و هر که برپا داشت آنرا پس بتحقیق برپا داشت دین را و هر که ترک کرد
فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنِ النَّبِيِّ
آنرا پس بتحقیق برانداخت دین را و از عائشه رضی الله عنها که از نبی صلی الله

صلى الله عليه وسلم انه قال اذا اراد الله تعالى ان يدخل
صلی الله علیه وسلم روایت میکند که فرمود هرگاه خدا تعالی میخواهد که

اهل الجنة في الجنة بعث اليهم ملكا ومعه هدية وكسوة
اهل جنت را در جنت درآرد می فرستد بسوی ایشان فرشته را که با او تحفه می باشد لباس

من الجنة فاذا ارادوا ان يدخلوها قال لهم الملك قفوا ان
از جنت و هرگاه میخواهند که در جنت درآیند می گوید فرشته بایستان باشید تحقیق

معي هدية من رب العلمين قالوا وما تلك الهدية فيقول
که با من تحفه است از پروردگار عالمیان پرسند چیست آن تحفه پس

الملك هي عشرة خواتيم مكتوب على احدها سلام عليكم
فرشته میگوید ده خاتم هستند که نوشته است بر یکی از آن سلام علیکم

طبتم فادخلوها خلدين وفي الثاني مكتوب رفعت عنكم
خوش آمدید پس در آیید در جنت برای دوام و در دویم نوشته است برداشته شده است از شما

الاحزان والهموم وفي الثالث مكتوب وتلك الجنة
غمها و المها و در سویم نوشته است و این همان جنت است

التي اورثتموها بما كنتم تعملون وفي الرابع مكتوب البسناكم
که میراث داده شدید بسبب آنکه عمل میکردید و در چهارم نوشته است پوشانیدیم شما را

الحلل والحلي وفي الخامس مكتوب وزوجنهم بحور عين
جامه و زیورها و در پنجم نوشته است و زنی دادیم ایشان را حوران گشاده چشم

اني جزيتهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون وفي
هر آینه من جزا دادم ایشان را امروز بسبب آنکه صبر کردند و بیشک ایشانند مراد رسندگان و در

السادس مكتوب هذا جزاؤكم اليوم بما فعلتم من
ششم نوشته است این است عوض شما امروز بسبب آنکه طاعت کردید

الطاعة وفي السابع مكتوب صرتم شبابا لا تهرمون
و در هفتم نوشته است جوان شدید گاهی پیر نخواهید شد

ابدا وفي الثامن مكتوب صرتم امنين ولا تخافون ابدا
و در هشتم نوشته است شدید امن یافتگان و گاهی نخواهید ترسید

وفي التاسع مكتوب رافقتم الانبياء والصديقين والشهداء
و در نهم نوشته است رفاقت کردید انبیاء و صدیقین و شهداء را

والصالحين وفي العاشر مكتوب سكنتم في جوار
و صالحان را و در دهم نوشته است سکونت کردید در همسایه

الرحمن ذي العرش الكريم ثم يقول الملك ادخلوها بسلام
رحمن که مالک عرش بزرگ است باز فرشته خواهد گفت در جنت در آیید با سلامتی

امنين فيدخلون الجنة ويقولون الحمد لله الذي اذهب
امن یافتگان پس بجنت داخل خواهند شد و خواهند گفت ستایش است مر خدا را آنکه برد

عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور الحمد لله الذي صدقنا
از ما غم را بیشک پروردگار ما آمرزنده و سپاس پذیر است ستایش است مر خدا را که وفا کرد

وعده واورثنا الارض نتبوأ من الجنة حيث نشاء فنعم
ما را وعده خویش و داد ما را زمین که جا میگیریم از جنت هر جا که میخواهیم پس چه خوب است

اجر العاملين واذا اراد الله ان يدخل اهل النار في النار
مزد عمل کنندگان و هرگاه میخواهد که دوزخیان را در دوزخ در آرد

بعث اليهم ملكا ومعه عشرة خواتيم في اولها مكتوب
می فرستد بسوی ایشان فرشته را و با وی ده مهر خواهند بود در اول آن نوشته است

ادخلوها لا تموتون فيها ابدا ولا تحيون ولا تخرجون
در آیید در دوزخ که گاهی نخواهید مرد در آن و نه زنده خواهید شد و نه بیرون آورده خواهید شد

وفي الثاني مكتوب خوضوا في العذاب لا راحة لكم وفي
و در دوم نوشته است فرو روید در عذاب راحت نیست شما را و در

الثالث مكتوب ييأسوا من رحمتي وفي الرابع مكتوب ادخلوها
سوم نوشته ناامید شدند از رحمت ما و در چهارم نوشته است داخل شوید در آنجا

في الهم والغم والحزن ابدا وفي الخامس مكتوب لباسكم النار
در فکر و غم و درد دائمی و در پنجم نوشته است لباس شما آتش است

وطعامكم الزقوم وشرابكم الحميم ومهادكم النار
و خوراک شما زقوم است و آب نوشیدنی گرم است و بستر شما آتش است

وغواشيكم النار وفي السادس مكتوب هذا جزاؤكم
و پوشش شما آتش و در ششم نوشته است این عوض شما است

اليوم بما فعلتم من معصيتي وفي السابع مكتوب
امروز بسبب آنکه کردید نافرمانی ما و در هفتم نوشته است

سخطي عليكم في النار ابدا وفي الثامن مكتوب
غضب من دائمی است بر شما در دوزخ و در هشتم نوشته است

عليكم اللعنة بما تعمدتم من الذنوب الكبائر ولم تتوبوا
لعنت است بر شما از آنکه بقصد کردید گناهان کبیره و توبه نکردید

ولم تندموا وفي التاسع مكتوب قرناؤكم الشياطين
و پشیمان نشدید و در نهم نوشته است همنشینان شما شیاطین اند

في النار ابدا وفي العاشر مكتوب اتبعتم الشيطان و
در دوزخ برای دوام و در دهم نوشته است پیروی کردید شیطان را و

اردتم الدنيا وتركتم الآخرة فهذا جزاؤكم وعن بعض
خواستید دنیا را و گذاشتید آخرت را پس اینست جزا شما و از بعضی حکما منقول است

زقوم درختی
واثرتم
و اختیار کردید

الحكماء طلبت عشرة في عشرة مواطن فوجدتها في عشرة

که طلب کردم ده چیز را در ده جا پس یافتم آنرا در ده جای دیگر

اخرى طلبت الرفعة في التكبر فوجدتها في التواضع وطلبت

طلب کردم بلندی را در تکبر پس یافتم آنرا در انکسار و طلب کردم

العبادة في الصلوة فوجدتها في الورع وطلبت الراحة في

عبادت را در نماز پس یافتم آنرا در پرهیزگاری و طلب کردیم آرام را در

الحرص فوجدتها في الزهد وطلبت نور القلب في صلوة

حرص پس یافتم آنرا در زهد ترک دنیا و طلب کردم نور دل را در نماز

النهار جهرا فوجدته في صلوة الليل سرا وطلبت ثواب القيمة

روز در حالت ظاهر پس یافتم آنرا در نماز شب که خفیه باشد و طلب کردم ثواب قیامت را

في الجود والسخاوة فوجدته في العطش في الصوم

در جوانمردی و سخاوت پس یافتم آنرا در تشنگی که در روزه باشد و طلب کردم

الجواز على الصراط في اضحية فوجدتها في الصدقة وطلبت

در گذشتن از صراط در قربانی کردن پس یافتم آنرا در صدقه دادن و طلب کردم

النجاة من النار في المباحات فوجدتها في ترك الشهوات

نجات را از آتش در اشیاء مباح پس یافتم آنرا در ترک شهوات

وطلبت حب الله تعالى في الدنيا فوجدتها في ذكر الله تعالى

و طلب کردم محبت الهی را در دنیا پس یافتم آنرا در یاد الله تعالی

وطلبت العافية في المجامع فوجدتها في العزلة وطلبت

و طلب کردم آرام را در مجمع ها پس یافتم آنرا در تنهائی و طلب کردم

نور القلب في المواعظ وقراءة القرآن فوجدتها في التفكر

روشنی دل را در نصیحت ها و تلاوت قرآن پس یافتم آنرا در فکر کردن

والبکاء وقال ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله تعالی واذ
وگریستن وگفت ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیت گفته و چون

ابتلی ابرهیم ربه بکلمت فاتمهن قال عشر خصال من السنة
آزمود ابراهیم را پروردگار او بچند سخن پس کامل آورد آنرا گفت کرده خصلت از سنت است

خمس فی الرأس وخمس فی البدن فاما فی الرأس السواک والمضمضة
پنج ازان در سر است و پنج در بدن لیکن آنچه در سر است مسواک است و مضمضه

والاستنشاق وقص الشارب والحلق واما فی البدن نتف
و آب در بینی رسانیدن و تراشیدن بروت را و موی سر تراشیدن و آنچه در بدن است برکندن

الابط وتقلیم الاظفار وحلق العانة والختان والاستنجاء
موی کنغل و تراشیدن ناخنها و تراشیدن موی زیر ناف و ختنه کردن و استنجا کردن

وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال من صلی علی النبی صلی الله علیه
و از ابن عباس روایت است که هر که درود فرستد بر نبی صلی الله علیه

وسلم واحدة صلی الله علیه عشرة ومن سبه مرة سب الله
وسلم یکبار رحمت فرستد خدا بر وی ده بار و هر که بد گوید او را یکبار بد فرستد خدا

علیه عشر مرات الا تری لقوله تعالی للولید بن مغیرة
بر وی ده بار آیا نمی بینی ولید بن مغیره

لعنة الله علیه حین سب النبی صلی الله علیه وسلم
ملعون را هرگاه بد گفت نبی صلی الله علیه وسلم را

مرة واحدة سبه الله عشر مرات فقال ولا تطع کل
یکبار بد گفت او را خدا ده بار پس فرمود فرمان مبر هیچ

حلاف مهین هماز مشاء بنمیم مناع للخیر معتد اثیم
قسم خورنده بیقدر طعنه زن سخن چین بازدارنده خیر از حد گذرنده گنهگار

عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِيْمٍ اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَّبَنِيْنَ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ

سخت گوی بعد ازان بدنام را که بوده است توانگر و صاحب اولاد هرگاه خوانده شود براو

اٰيٰتُنَا قَالَ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ يَعْنِيْ يُكَذِّبُ بِالْقُرْاٰنِ وَقَالَ

آیات ما گوید این نقلهای پیشینیان اند یعنی تکذیب قرآن میکند و

اِبْرَاهِيْمُ بْنُ اَدْهَمَ رَحِمَهُ اللّٰهُ حِيْنَ سَاَلُوْهُ عَنْ قَوْلِهٖ تَعَالٰى

ابراهیم بن ادهم رحمه الله گفته هرگاه که پرسیدند ازو ازین آیت

اُدْعُوْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ وَاِنَّا نَدْعُوْ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَنَا فَقَالَ

دعا خواهید از ما قبول خواهم کرد برای شما که ما دعا میکنیم پس قبول نمیشود برای ما گفت

مَاتَتْ قُلُوْبُكُمْ مِنْ عَشَرَةِ اَشْيَاءَ اَوَّلُهَا اَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللّٰهَ

مردند دلهای شما از ده چیز اول اینکه بیشک شما دانستید خدارا

وَلَمْ تُؤَدُّوْا حَقَّهٗ وَقَرَاْتُمْ كِتَابَ اللّٰهِ وَلَمْ تَعْمَلُوْا

و ادا نکردید حق اورا و خواندید کتاب خدارا و عمل نکردید

بِهٖ وَادَّعَيْتُمْ عَدَاوَةَ اِبْلِيْسَ وَوَالَيْتُمُوْهُ وَادَّعَيْتُمْ حُبَّ

بر آن و دعوی کردید دشمنی ابلیس را و دوست گرفتید اورا و دعوی کردید محبت

الرَّسُوْلِ وَتَرَكْتُمْ اَثَرَهٗ وَسُنَّتَهٗ وَادَّعَيْتُمْ حُبَّ الْجَنَّةِ

رسول را و ترک کردید پیروی اورا و طریق سنت اورا و دعوی کردید محبت جنت را

وَلَمْ تَعْمَلُوْا لَهَا وَادَّعَيْتُمْ خَوْفَ النَّارِ وَلَمْ تَنْتَهُوْا عَنِ

و عمل نکردید بر آن و دعوی کردید خوف دوزخ را و باز نیامدید از

الذُّنُوْبِ وَادَّعَيْتُمْ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَلَمْ تَسْتَعِدُّوْا لَهٗ

گناهان و دعوی کردید که موت حق است و سامانی نکردید برای آن

وَاشْتَغَلْتُمْ بِعُيُوْبِ غَيْرِكُمْ وَتَرَكْتُمْ عُيُوْبَ اَنْفُسِكُمْ

و مشغول شدید در عیوب دیگران و گذاشتید عیوب ذات خود را

وتأكلون رزق الله ولا تشكرونه وتدفنون موتاكم
و میخورید رزق خدا را و بجا نمی آرید شکر او را و دفن میکنید مردگان خود را

ولا تعتبرون وقال النبي صلى الله عليه وسلم ما من
و عبرت نمی پذیرید و گفت نبی صلی الله علیه وسلم نیست هیچ

عبد ولا أمة دعا بهذا الدعاء في ليلة عرفة ألف مرة
بنده و کنیزی که دعا کند باین دعا در شب عرفه هزار بار

وهي عشر كلمات لم يسأل الله شيئا إلا أعطاه ما لم
و این ده کلمات اند سوال نکند از خدا چیزی را مگر بدهد او را تا آنکه

يدع بقطيعة رحم أو مأثم أولها سبحان الذي في
دعا نکند برای قطع رشته یا برای گناهی اول آن پاک هست آن ذات که در

السماء عرشه سبحان الذي في الأرض ملكه وقدرته
آسمان هست عرش او پاک هست آن ذات که در زمین هست سلطنت او و قدرت او

في البحر
در دریا هست

سبحان الذي في البر سبيله سبحان الذي في الهوى
پاک هست آن ذات که در صحرا هست راه او پاک هست آن ذات که در هوا هست

روحه سبحان الذي في النار سلطانه سبحان الذي
روح مخلوق او پاک هست آن ذات که در آتش هست غلبه او پاک هست آن ذات که

في الأرحام علمه سبحان الذي في القبور قضاؤه
اندر رحمها هست علم او پاک هست آن ذات که در گورها هست حکم او

سبحان الذي رفع السماء بلا عمد سبحان الذي وضع
پاک هست آن ذات که بلند ساخت آسمان را بی ستون پاک هست آن ذات که پست کرد

الأرض سبحان الذي لا ملجأ ولا منجا منه إلا إليه
زمین را پاک هست آن ذات که نیست پناهی و جای نجات مگر بسوی او

وعن ابن عباس رضي الله عنهما انه قال قال رسول الله صلى

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است گفت رسول الله صلی الله

الله عليه وسلم ذات يوم لابليس عليه اللعنة كم

علیه وسلم روزی از ابلیس ملعون پرسید

احباؤك من امتي قال عشرة نفر اولهم الامام الجائر

چند هستند دوست تو از امت من گفت ده کس اند اول ایشان پادشاه جور

والمتكبر والغني الذي لا يبالي من اين يكتسب

کننده و تکبر کننده و توانگر که پروای ندارد از کدام جا حاصل کند

المال وفي ماذا ينفق والعالم الذي صدق الامير

مال را و در چه چیز صرف کند و آن عالم که تصدیق کند امیر را

على جوره والتاجر الخائن والمحتكر والزاني واكل

بر ظلم او و سوداگر خیانت کننده و محتکر (یعنی غله جمع کننده برای گرانی) و زنا کننده و سود

الربوا والبخيل الذي لا يبالي من اين يجمع المال

خورنده و آن بخیل که پروا نکند از کجا جمع کند مال را

وشارب الخمر مدمن عليها ثم قال النبي صلى الله عليه

و شراب خوار دائمی باز نبی صلی الله علیه

وسلم فكم اعداؤك من امتي قال عشرون نفرا واولهم

وسلم فرمود چند اند دشمنان تو از امت من گفت بست کس اول ایشان

انت يا محمد فاني ابغضك والعالم العامل بالعلم و

تو هستی یا محمد پس بیشک من دشمن میدارم ترا و آن عالم که عمل میکند موافق علم او

حامل القران اذا عمل بما فيه والمؤذن لله في خمس

حافظ قران هنگام که عمل کند بر آنچه درو است و بانگ نماز خواننده در هر پنج

صَلَوَاتٍ وَمُحِبُّ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِيْنِ وَالْيَتَامٰى وَذُوْ قَلْبٍ
نماز و دوست دارنده فقرا و مساكين و يتيمان و صاحب دل

رَحِيْمٍ وَالْمُتَوَاضِعُ لِلْحَقِّ وَشَابٌّ نَشَاَ فِيْ طَاعَةِ اللّٰهِ تَعَالٰى
مهربان و تواضع كننده براى خدا و جوانى كه كلان شد در طاعت الله تعالى

وَاٰكِلُ الْحَلَالِ وَالشَّابَّانِ الْمُتَحَابَّانِ فِي اللّٰهِ وَالْحَرِيْصُ عَلَى
و خورنده شى حلال و آن دو جوان كه دوستدارند براى خدا و حرص دارنده بر

الصَّلٰوةِ فِي الْجَمَاعَةِ وَالَّذِيْ يُصَلِّيْ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ
نماز باجماعت و آنكس كه نماز گذارد در شب و آدميان خفته باشند

وَالَّذِيْ يُمْسِكُ نَفْسَهٗ عَنِ الْحَرَامِ وَالَّذِيْ يَنْصَحُ وَفِيْ
و آنكس كه بازدارد خودرا از حرام و آنكس كه خيرخواهى كند و در

رِوَايَةٍ يَدْعُوْ لِلْاِخْوَانِ وَلَيْسَ فِيْ قَلْبِهٖ شَيْءٌ وَالَّذِيْ
روايتى است كه دعا كند براى برادران و نيست در دل او چيزى و آنكس

يَكُوْنُ اَبَدًا عَلٰى وُضُوْءٍ وَسَخِيٌّ وَحَسَنُ الْخُلُقِ وَالْمُصَدِّقُ
كه دائما باوضو باشد و بخشنده و نيك خلق و آنكس كه تصديق كند

رَبَّهٗ بِمَا ضَمِنَ اللّٰهُ لَهٗ وَالْمُحْسِنُ اِلَى الْمَسْتُوْرَاتِ الْاَرَامِلِ وَ
پروردگار خودرا بر آن چيز كه ضامن شده است براى او و نيكى رساننده زنان بى شوهر را و

الْمُسْتَعِدُّ لِلْمَوْتِ وَقَالَ وَهْبُ بْنُ مُنَبِّهٍ مَكْتُوْبٌ فِيْ
تيارى كننده براى موت و گفت وهب بن منبه در توريت

التَّوْرٰىةِ مَنْ تَزَوَّدَ فِي الدُّنْيَا صَارَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حَبِيْبَ
نوشته است هر كه توشه تيار كرد در دنيا كه بروز قيامت محبوب

اللّٰهِ وَمَنْ تَرَكَ الْغَضَبَ صَارَ فِيْ جِوَارِ اللّٰهِ وَمَنْ تَرَكَ
الهى خواهد شد و هركه فرو خورد غضب را بدر آيد در پناه خدا و هركه ترك كرد

حب العيش في الدنيا صار يوم القيمة امنا من عذاب الله
محبت عيش را در دنيا از عذاب خدا امن يابد باشد روز قيامت

ومن ترك الحسد صار يوم القيمة محمودا على رؤس
وهركه ترك كرد حسد را محمود باشد بروز قيامت در مجمع

الخلائق ومن ترك حب الرياسة صار يوم القيمة عزيزا
خلق وهركه محبت رياست ترك كرد بروز قيامت عزيز باشد

عند الملك الجبار ومن ترك الفضول في الدنيا صار
نزد بادشاه غالب وهركه ترك كرد فضول را در دنيا صاحب نازو

ناعما في الابرار ومن ترك الخصومة في الدنيا صار
نعمت باشد در نيكوكاران وهركه ترك كرد خصومت را در دنيا

يوم القيمة من الفائزين ومن ترك البخل في الدنيا
بروز قيامت از مراد يافتگان باشد وهركه ترك كرد بخل را در دنيا

صار مذكورا عند رؤس الخلائق ومن ترك الراحة في
ذكرش در مجامع خلق مشهور شد وهركه ترك كرد راحت را در

الدنيا صار يوم القيمة مسرورا ومن ترك الحرام في
دنيا خوش باشد بروز قيامت وهركه ترك كرد حرام را در

الدنيا صار يوم القيمة في جوار الانبياء ومن ترك
دنيا بروز قيامت در همسايگی انبيا باشد وهركه ترك كرد

النظر في الحرام في الدنيا اقر الله عينه يوم القيمة في
ديدن حرام را در دنيا خوش دارد خدا بروز قيامت هركه چشم اورا

الجنة ومن ترك الغنى في الدنيا واختار الفقر بعثه
جنت فا وهركه ترك كرد توانگری را در دنيا واختيار كرد فقر را خدا اورا

اللّٰهُ تَعَالٰى يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَعَ الْأَوْلِيَآءِ وَالنَّبِيِّيْنَ وَمَنْ
خدا تعالی روز قیامت با اولیا و انبیا وهرکه برآرد

قَامَ بِحَوَائِجِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا قَضَى اللّٰهُ تَعَالٰى حَوَائِجَهٗ فِي
حاجتهای خلق را در دنیا روا خواهد کرد خدا تعالی حاجتهای او را در

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَّكُوْنَ فِيْ قَبْرِهٖ مُؤْنِسًا
دنیا و آخرت وهرکه خواهد که در قبر او مونس باشد

فَلْيَقُمْ فِيْ ظُلْمَةِ اللَّيْلِ وَلْيُصَلِّ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَّكُوْنَ
پس باید که برخیزد در شب تاریک و نماز گذارد وهرکه خواهد که

فِيْ ظِلِّ عَرْشِ الرَّحْمٰنِ فَلْيَكُنْ زَاهِدًا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَّكُوْنَ
در سایه عرش رحمن باشد پس باید که زاهد باشد وهرکه خواهد که

حِسَابُهٗ يَسِيْرًا فَلْيَكُنْ نَاصِحًا لِّنَفْسِهٖ وَإِخْوَانِهٖ وَمَنْ أَرَادَ
حساب او سهل باشد پس باید که خود را و برادران خود را خیر خواهی کند و

أَنْ يَّكُوْنَ الْمَلَآئِكَةُ زَائِرِيْنَ فَلْيَكُنْ وَرِعًا وَمَنْ أَرَادَ
هرکه خواهد که فرشتگان با او ملاقات کنند پس باید که پرهیزگار باشد وهرکه خواهد

أَنْ يَّسْكُنَ فِيْ بُحْبُوْحَةِ الْجَنَّةِ فَلْيَكُنْ ذَاكِرًا اللّٰهَ
که ساکن باشد در میانه جنت پس باید که یاد الهی کند

بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ
در شب و روز وهرکه خواهد که بی حساب در جنت

حِسَابٍ فَلْيَتُبْ إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا وَمَنْ أَرَادَ
در آید پس باید که توبه نصوح کند بسوی خدا وهرکه خواهد که

أَنْ يَّكُوْنَ غَنِيًّا فَلْيَكُنْ رَاضِيًا بِمَا قَسَمَ اللّٰهُ تَعَالٰى
توانگر باشد پس باید که راضی باشد برآنکه داده است خدا تعالی

ومن اراد ان یکون مع الله فقیها فلیکن خاشعا

و هرکه خواهد که فقیه باشد نزد خدا پس باید که عاجزی کرده باشد

ومن اراد ان یکون حکیما فلیکن عالما ومن اراد

و هرکه خواهد که حکیم باشد پس باید که عالم باشد و هرکه خواهد

ان یکون سالما من الناس فلا یذکر احدا الا بخیر

که سلامت باشد از خلق خدا پس ذکر نکند کسے را مگر بخوبی

ولیعتبر فیها من ای شیء خلقت ولماذا خلقت

و عبرت گیرند در دنیا که از چه چیز پیدا گردده شده ام و برای چه پیدا گردده شده ام

ومن اراد الشرف فی الدنیا والآخرة فلیختر الآخرة

و هرکه بزرگی خواهد در دنیا و آخرت پس باید که برگزیند آخرت را

على الدنیا ومن اراد الفردوس والنعیم الذی لا

بر دنیا و هرکه بخواهد جنت فردوس و نعمتها را که

یفنى لا یضیع عمره فی فساد الدنیا ومن اراد

فنا نگردد عمر خود را در فساد دنیا تلف نکند و هرکه بخواهد

الجنة فی الدنیا والآخرة فعلیه بالسخاوة لان

جنت را در دنیا و آخرت پس لازم گیرد سخاوت را چراکه

السخی قریب الى الجنة وبعید من النار ومن اراد

مرد سخی نزدیک است از جنت و دور است از آتش و هرکه خواهد

ان ینور قلبه بالنور التام فعلیه بالتفکر

که روشن گرداند دل خویش را از روشنی کامل پس لازم گیرد فکر کردن

والاعتبار ومن اراد ان یکون له بدن صابر

و عبرت پذیرفتن و هرکه خواهد که باشد برای او بدن صبر کننده

وَلِسَانٌ ذَاكِرٌ وَقَلْبٌ خَاشِعٌ فَعَلَيْهِ بِكَثْرَةِ
و زبان ذکر کننده و دل عجز کننده پس لازم گیرد بسیاری

الْاِسْتِغْفَارِ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ
آمرزش خواستن برای مومن مردان و مومن زنان و مسلم مردان و مسلم زنان

خاتمة الطبع

للّٰہ الحمد والمنۃ کہ کتاب فیض الکتاب اعنی منبہات ابن حجر عسقلانی حسب فرمائش شیخ ناصر علی صاحب تاجر کتب در مطبع مجتبائی بانصرام وسعی انام کمترین آفاق میرزا عبد الرزاق غفر اللّٰہ ذنوبہ وستر عیوبہ بتاریخ یکم شوال المعظم ۱۳۰۸ھ ہجری بقالب طبع درآمدہ مطبوع طبائع خاص و عام گردید +

قطعہ تاریخ از نتائج طبع وقاد مجمع خوبی و وداد مظہر عنایت کریم مطلق مولوی محمد سیف الحق صاحب متخلص بادیب سلمہ اللّٰہ

این روزہا کہ طبع نمودہ منبہات	عبد الرزاق صاحب جود و عطا و داد
ارشاد کرد ازپی تاریخ و سال آن	دوروز بیش طبع من از رہ وداد
تا خامہ ادیب چنین ساختہ رقم	بی ساختہ بطرز طبعی بی لبانہ باد

قطعہ تاریخ نتیجہ فکر رسا و ذہن ذکا صاحب فہم و فراست منیر میرزا محمد نعیم الدین صاحب متخلص بہ شوکت سلمہ اللّٰہ تعالی

کتاب عسقلانی شد چو مطبوع	بصد خوبی طبع و حسن صحت
زرو فہمی محمد تاریخش خرد گفت	زہی گنجینۂ علم شریعت

سنہ ۱۳۰۸ھ

